



جواهر غیبی

نوشتہ:- ابوالحسن بن محمد حسن انصاری



آخند: اده سیف الرحمن پیر ارجمند خوارزمی



فیسبوک غلام حضرت غلام



فیسبوک Haii Aiab Khan

Ketabton.com

الله یحبکم فاتبعونی الله تحبون انکنتم قل جوهر

بگو ای محمد اگر هستید دوست دارنده خدای تعالی پس متابعت کنید مرا خدای تعالی شما را دوست دارد پس بحکم آیه کریمه متابعت آن سرور ظاهر و باطن فرض شد و ظاهر متابعت مرتبه نبوت است و باطن متابعت بمرتبه ولایت و در اصطلاح صوفیه تاجیه مرتبه نبوت اینست که حضرت رسالت پناه بواسطه حضرت جبرئیل اسرار توحید از حق تعالی اخذ می نمود پس جماعت کثیر و متابعت ظاهر آن سرور ماندند و فرقه قلیل باسرار ولایت بهره مند در متابعت باطن آنحضرت پرداختند سید عالم مامور بودند که اسرار مرتبه ولایت بی طلب صدق بکسی نفرمایند و الآن این سنت درین فرقه معمولست روزی آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله و اصحابه وسلم مغموم نشسته بودند که هر کس احوال احکام شرائع می پرسید و از اسرار باطن سوال نمیکند همان زمان بخاطر اسم الله گذشت که بموجب فرمان جناب الهی احکام شرائع از آنحضرت سر اخذ نموده متابعت ظاهری آوردم اما از احوال راز باطن خود خبر ندادند تا متابعت سر بجا آورده میشد پس از کمال صدق و اخلاص بخدمت حضرت رسالت پناه رسیده سوال کرد آنحضرت فرمودند که مرا فرمان چنین بود که بی طلب این راز بکسی نگوی پس این اسرار از علی بفرقه صوفیه رسید العلما ورثه الانبیا از اینجاست جوهر بعضی میفرمایند که ارکان تصوف در ظاهر پنج است اول خدمت پیران و یاران دینی و خدمت درمانندگان دوم خرقه ارادت پوشیدن از پیر سوم در ذکر و فکر و عبادت چهارم صحبت با پیر کردن بی اعتراض و بی اختیار کاملیت بین پدی الغسال پنجم در سخا و بذل و ایثار اقدام نمودن و ارکان تصوف در باطن نیز هیچ است اول علم یعنی دانستن احکام شریعت و طریقت دوم عمل یعنی عمل کردن با صدق و اخلاص سوم حال پیدا آوردن در باطن خود چهارم در مقام دل رسیدن پنجم معرفت حضرت حق سبحانه و تعالی تا همه ارکان ظاهر و باطن در ذات سالک جمع نشود و صوفی نگویند.

ورحمه للعالمین پیغمبر علیه وسلم هم نبی است و هم ولی و نبوت تعلق بعلم شریعت دارد ولایت تعلق به علم باطن به اسرار دقائق تعلق به طریقت دارد و هر کسی بگوید نبی است او ولی نیست و آن را شریعت هست او اسرار دقائق همه ندارد العلماء والله انبیا نیست بلکه نیم عالم شریعت است و کامل ورثه هر دو علوم شریعت و طریقت داشته باشند العلماء وارث الانبیا میباشد و نیم علم شریعت قالو سلامه

ارباب طریقت سیر خاص مرا اوست که مخصوص سالکان را حضرت حق تعالی است مانند ترک دنیا و دوام ذکر و توجه به مبدا او دوام طهارت وضو و صدق و اخلاص و غیر آن و اسرار طریقت عبارت از پی مان احوال حقیقت است زیرا که طریقت مقدمه حصول حقیقت است و چنانچه طریقت شهر شریعت است و حقیقت شهر طریقت است و طریقت بی شریعت وسوسه است و حقیقت بی طریقت زندقه و الهه است.

جوهر در آنکه ذکر الله تعالی فرض است بر طالبانیکه دوست میدارد

خداوند تعالی را حضرت شیخ قطب الدین و متقی قدس سره در رسال همکيه میفرماید ذکر الله تعالی فرض علی الطالبین المجین قال الله تعالی فاذکرو الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبکم ذکر خداوند تعالی در جمیع احوال بر طالبانیکه دوست میدارند خداوند تعالی را زیرا که فرمود خداوند تعالی ذکر کنید خداوند تعالی را ایستاده و نشسته و بر پهلو غلطیده و لفظ اذکرو امرست و امر برای وجوب و فرض است پس هر آنینه ذکر فرض باشد و ازین نص اشاره است که ذکر در حال قیام و قعود و اضطبحاح درست باشد و در تفسیر در المعانی است فی قوله تعالی الذین ینکرون الله قیاماً و قعوداً ان المراد ان الأیته المداومه علی ذکر الله تعالی فی ای حال لان الانسان لا یخلو من احدی العالات الثلاث یعنی البقیام و القعود و الاضطبحاح و در خلاصه دخانی آورده لایامر بالتسبیح و التهلیل مغطبعا و کذا الصلوة علی النبی صلی الله تعالی علیه و آله و اصحابه وسلم قال ابن عباس رضی الله تعالی عنه اتی با ل ذکر باللیل و النهار فی البر و البحر و السفر و الحضر و الفقر و المرض و الصحته و السرو العلانیه گفت ابن عباس رضی الله تعالی عنی معنی آیه مذکور ذکر کنید خداوند تعالی را ب ذکر کردن بشب و روز هر جانی که باشدی خواه در خشکی خواه در تری خواه در سفر خواه در حضر و بهر حال که باشید خواه در غنیت خواه در فقر خواه در مرض خواه در صحت خواه در سرخواه در علانیه یعنی بهمه حال بهر حال از ذکر خداوند تعالی غافل مباشدید که الغفله عن الله تعالی من اکبر الکبائر و شیخ سعد الدین قدس سره در شرح این رساله مسمى المجمع السلوک میفرماید آن کسانیکه خداوند تعالی را دوست میدارند علامت ایشان همین است که همیشه در ذکر مستغرض باشند هیچ ساعتی بی ذکر فارغ نمانند بلکه صحبت ذاکران و دیدن شان را مشتاق باشند در خبرست چون آدم علیه السلام را در زمین آوردند سی صد سال گریستند پس وحی کرد حق تعالی بسوی آدم چه چیز می گریاند ترا گفت الهی گریه من نه از جهت نعیم بهشت نه از خوف حجیم

است لیکن گریه من بسبب اشتیاق فرشتگانی است که میان عرض و کرسی سعی میکنند و ایشان هفتاد هزار صف ذکر میگویند یکی دست دیگری گرفته ذکر گویند و رقص و تواجدها می کنند و یواز بلند میگویند من مثلنا وانت حبیبنا حق تعالی حجاب از آدم برداشت درین خیر اشارات است یکی آنکه این طائفه را ذکر دوام می باید و اشتیاق دیدن ذاکران و شنیدن ذکر ذاکران می شاید چنان که فرشتگان را ذکر دوام بوده آدم علیه السلام را اشتیاق دیدن و شنیدن روی نمود دوم آنکه در حالت ذکر رقص و تواجد کنند و استاده ذکر کنند مانند فعل فرشتگان بودند ممنوع باشد سوم آنکه معلوم شد که رقص و تواجد فعل فرشتگان است پس فعل فرشتگان را انکار نباید و صوفیان را از رقص و تواجد منع نشاید چهارم آنکه یکی از صوفیه دست یکی بگیرد و در رقص شو چنانکه امروز بعضی صوفیه را رسم است آن نیز مانند فعل فرشتگان بود پنجم آنکه اظهار نعمت و تحذیر نعمت بطریق من مثنا انت حبیبنا منافی و ممنوع نباشد قال بعضهم لم یفرض الله تعالی علی عباده فریضه الاجعل لهاجدا معلوما نیتھی الیه و عذر المہافی سائر الاحوال الا الذکر فانه تعالی لم یجعل له حدا معلوما نسبتی نیتھی الیه ولم یعد را حدافی ترکہ الا من کان مغلوباً فی عقله و لو عذرا حدافی ترک الذکر بعذر ذکر با علیه السلام قال الله تعالی اینک ان لاتکلم الناس ثلثه ایام الارمزاً ثم قال الله تعالی و انکر ربک کثیراً گفتند بعضی مشائخ فرض نکرد خداوند تعالی بپیر بندگان خویش فریضه مگر آنکه گردانید مر آن فریضه را حدی معلوم که نهایت شود آن غرض سوی آن حد معلوم و معذور داشت صاحب آن فریضه را در باتی احوال کالصلوة و الصلوم و غیر هما مگر ذکر را پس بدرستی که خداوند تعالی نگردانید ذکر را حدی معلوم که نهایت شود سوی آن حد و معذور نداشت کسی را در ترک ذکر مگر هر که مغلوب بود در عقل خویش و اگر معذور داشتی خداوند تعالی کسی را در ترک ذکر هر آئینه معذور داشتی زکریا علیه السلام و زکریا را با آنکه از وی سلب تکلم کرده بود از ذکر معذور نداشت بلکه از وی در آن حالت نیز ذکر بسیار خواست روایت کرده اند که چون زکریا علیه السلام از خداوند تعالی درخواست ولد نمود و علامتی طلب فرمود قال اینک ان لا تکلم الناس ثلثه ایام الارمز او ذکر ربک کثیراً و سبح بالعشی و البکار فرمود خداوند تعالی علامتی که همچو آن بود که سه روز با مردمان سخن نگوئی مگر بر وجه اشارت بدستی و روی و چشمی و ابرو و یاد کن پروردگار خود را و شام و صبح تسبیح خوان و کذالک لم یعذرا حدا

جوهر در فضیلت کلمه طیبه حضرت شیخ قطب الحق والدین و مشقی قدس سره در رساله لحيه می فرمایند روی عن ابن عباس رضی الله تعالی عنه انه قال بفتح الله

تعالی ابواب البخته و نیادی مناد من تحت العرض اینها البخته و کل ما فیک من النعم لمن انت فتنای البخته و کل ما فیها من النعم سخن لاهل لا الاله الا الله و مشتاق الی اهل لا الاله الا الله و لا نطلب الا اهل لا الاله الا الله و لایدخل علیها الا اهل لا الاله الا الله و سخن محرومن علی من لم یقل لا الاله الا الله و لا یومن بلا الاله الا الله و عند هذا تقول النار و کل ما فیها من العذاب لایدخلنی الا من انکر لا الاله الا الله و لا اطلب الا من کذب بلا الاله الا الله مرکب است از نفی و اثبات و در کلمه تحوید نفی ما سوی حق و اثبات حق است و خلاص از شرک خفی جز ب مداومت و ملازمت بر معنی این کلمه حاصل نیاید پس ذاکر می باید که در وقت جریان این کلمه بر زبان موافقت میان دل و زبان نگاهدار دو طرف نفی وجود جمیع محدمات را بنظر فنا مطالعه نماید و در طرف اثبات وجود قدیم را بعین بقا مشاهده فرماید تا بواسطه تکرار این کلمه صورت توحید در دل قرار گیرد و ذکر صفت لازم دل کرد و معمول مشتاق طریقت انس تکه بادی کشد حضرت حق سبحانه تعالی را بکلماتیکه شرع شریف بدان واردست لیکن بیشتر ذکر شریف لا الاله الا الله محمد رسول الله اختیار فرموده اند و فضیلت آن بر سایر انکار ثابت است چنانچه در حدیث شریف واردست که افضل الذکر لا الاله الا الله و این کلمه طیبه را سلطانی عظیم است اگر چه بمجرد لسان باشد و تاثیر آن در طهارت باطن نهایت قویست و از خواص او ست که طالب را کشان کشان بمطلوب میرساند و انس بحضرت قدس می بخشد و فرمودند حضرت سرور عالم صلی الله تعالی علیه و آله و اصحابه وسلم که بسیار گویند ذکر لا الاله الا الله تا بگویند مردمان که او مجنون است و فرمودند وقتیکه بگویند بنده لا الاله الا الله این کلمه آسمانها را می شگافد و استاده می شود روبروی حضرت سبحانه و تعالی پس او سبحانه و تعالی میفرماید که بایست میگویند که چگونه بایستم و قرار گیرم حال آنکه نیامزیده گوینده مرا پس حضرت حق سبحانه و تعالی میفرماید که نه جاری کردم بر زبان گوینده مگر حال آنکه بالتحقیق آمرزیدم او را و فرمودند هر که گوید لا الاله الا الله بیرون آید از دهان او مرغ سبز و بال سفید مکلل بزر و یا قوت و تا بعرش برسد و آواز همچو زنبور انگبین فرمان آید که ساکت باش عرض کند که چگونه ساکت باشم تا گوینده من آمرزیده نشود و فرمان رسد که ساکت باش گوینده را آمرزیدم و ای فرشتگان گواه باشید که سجلات زلات گوینده این مرغ را باب غفران محو کردم و حضرت خداوند تعالی آن مرغ را هفتاد زبان کرامت فرماید تا امرش خواهد صاحب خود را تا روز قیامت امانا و صد فنا و آن روز آن مرغ بیاید و دست گوینده خود را بگیرد و در بهشت برود فرمودند که می کشاید خباب ایمان آوریم بادور است اعتقاد کردیم خداوند تعالی ابواب جنت و ندا میکند

منادی از تحت عرض که ای جنت بانعمتها که در لست مکرراتی پس ندا کند جن و هر چیز که در دست از نعم ما هستیم برای اهل لا الاله الا الله و مشتاقیم سوی اهل لا الاله الا الله و طلب نمی کنیم مگر اهل لا الاله الا الله و بگوید نار و هر چیزی که در دست از عذاب در نیاید در من مگر کسی که منکر باشد لا الاله الا الله و طلب نکنیم مگر کسی را که تکذیب میکند لا الاله الا الله را و حرامیم بر کسی که بگوید لا الاله الا الله و پر نشویم مگر از کسی که منکر باشد لا الاله الا الله و نیست جوشیدن و آواز کردن من مگر بر کسی که منکر باشد لا الاله الا الله را پس فرمودند که بیاید رحمت و مغفرت حضرت حق سبحانه و تعالی و بگوید که منم مر اهل لا الاله الا الله را و ناصر و محب ام مر کسی را که بگوید لا الاله الا الله و فضل کننده ام بر کسی که بگوید لا الاله الا الله و جنت مباح است بر کسی که بگوید لا الاله الا الله و نار حرامست بر کسی که بگوید لا الاله الا الله و مغفرت از هر گناه ثابت است مر اهل لا الاله الا الله را و فرمودند که نیست بر اهل لا الاله الا الله وحشتی در هنگام موت و در هنگام بعث و فرمودند که هر که هر روز هر بامداد بگوید بسم الله الرحمن الرحيم لا الاله الا الله محمد رسول الله کرامت کند او را جناب حق سبحانه و تعالی هفت چیز اول قبض کند روح او را بر اسلام دوم آسان کند بروی سختی جان کندن سوم منور کند گور او را چهارم بنماید او را منکر و نکیر به بهترین صورتهای خویش پنجم بدهند نامه اعمال او بدست راست او ششم گران گردانند ترازوی او بحساب هفتم بگذرانند از پل صراط چون برق جهنده و فرمودند که ش فاعت من در روز قیامت مر آن کسی راست که بگوید لا الاله الا الله محمد رسول الله پس هیچ عبادت در حضرت معبود حقیقی فضیلت ندارد که گفتیم لا الاله الا الله محمد رسول

جوهر که بعد از نماز فجر هزار بار گوید لا الاله الا الله محمد رسول آسان شود بروی اسباب رزق و حضرت شیخ کیم الله قدس سره میفرمایند که مراد از رزق علم ترست از آنکه روحانی باشد یا جسمانی و هر که نزد خواب رفتن هزار بار گوید بیوت کند روح او تحت عرش و قوت خورد بحسب قوت خویش و اگر نزد هلال دیدن هزار بار بگوید حفظ کند او را جناب حق سبحانه و تعالی از جمیع اسقام و هر که بگوید هزار بار نزد داخل شدن در شهر یا خروج از آن مصون و مامون دارد او را جناب خداوند تعالی و هر که بحضور هزار بار گوید کشف شود و بر وی اسرار ملک ملکوت و هر که برای نجات مرده یا زنده هفتاد هزار بگوید داخل شود در جنت.

جوهر بدانکه مجموع کلمه لا الاله الا الله محمد رسول الله را ذکر نا سوی گویند و
الاله را ملکوی و الله را جبرونی و هو را الاهوتی

جوهر در رشحات منکورست که حضرت خواجه عیبدالله احرار قنس سره
میفرمودند که بعضی اکابر ذکر لا الاله الا الله را ذکر عام گفته اند و ذکر الله را ذکر
خاص و ذکر هورا ذکر خاص الخاص و حال آنکه ذکر لا الاله الا الله ذکر خاص
الخاص میتوان گفت زیرا که تجلیات جناب حق سبحانه و تعالی را نهایت نیست
دور آنصورت هرگز تکرار متصور نه پس در هر آنی صفتی میکند و اثبات
صفتی پس همیشه از نفی و اثبات خلاص نباشد و میفرمودند که معنی لا الاله الا الله
پیش بعضی که الله اسم ذات است من حیث هی آن تواند بود که لا الاله نیست اله که
عبارت از مرتبه الوهیت است یعنی ذات مع الصفات الا الله مگر ذات بحت معری
عن الكل انمعنی را از خود دور نمی باید داشت زیرا که در زمان خلودل از اغبار
مشهود سر جز ذات مقدس هیچ نیست جوهر بعضی میفرمایند که در گفت لا الاله
مدی تمام کشد و در الا الله نیز ومد کلمه نفی را از کلمه اثبات دراز تر کشد و
بعضی میفرمایند که ندانیم که هم درین حالت نفی موت برسد پس ترک مدا ولی
باشد جوهر حضرت شیخ فانی فی الله شاه کلیم الله قنس سره در کشکول میفرمایند
در خلوت تنگ و نار یک مر به نشیند و رگ کیماس جانب چپ را بانگشت ترینه
پای راست و بانگشت متصل آن محکم گیرد و رگ کیماس رگی که مربوط است
بباطن قلب چون قوت دران رسد حرارت پیدا آید که موجب تصفیه قلب است و از
بین حرارت چربی گرداگرد دل که محل و مقر خناس است بگذارد و ساوس و هوا
حبس کم گردد و هر دو دست بر هر دوران نهد و انگشتان دست چنان کشاده دارد
که نقش اسم مبارک الله پیدا آید بعده سر را بزاتوی چپ برد و بحدی سرنگون شود
که ریش بخنصر دست رسد و از انجا لا الاله گویان سر را بزاتوی راست گزراتیده
دور تمام بکتف راست رساند تا سر و کمر و پشت برابر شود و اندکی سر را از
کتف بجانب پشت کج کند و از آنجا نفس راست کرده بقوت ضرر الا الله بر فضای
دل بزند و آواز را فرو برد که این نیز ممد حرارت باشد و باز از سر گیرد و در
حالت نفی چشم کشاده دارد و در حالت اثبات به بنده و اصابع دست و پا را موافق
زبان ساز و تا به بست و یک زبان ذاکر باشد یعنی در وقت نفی انگشتان دست و
پا را بردارد و در وقت اثبات ضرب کنان نهد و کلمه محمد رسول الله بعد سوم بار
یا پنجم یا هفتم یا نهم یا در هر عشر یکبار بگوید تا ذکر کلمه طیبیه باشد و نظر دل
بواسطه محکم دارد و این ذکر را نفی و اثبات چهار ضربی گویند و بعضی
میفرمایند که در حین نفی بزاتوی چپ اشاره نبفی خطر شیطانی کند و بزاتوی

راست به نفسانی و بکتف ملکی و در اثبات ثبوت خطرہ رحمانی بردل که تعلق با رشاد دارد و بملاحظه لا معبود یا لا مطلوب یا لا مقصود یا لا موجود حاضر دارد و نظر دل بر واسطه محکم و ثابت دارد و بعضی میفرمایند که در عین لا الہ الا اللہ و در راستا حضرت رسالت صلی اللہ تعالیٰ علیہ و آلہ و سلم را تصور کند دور چپا مرشد را و در دل اللہ را حاضر داند

جوهر مراقبه وحدت الوجود عبارت است از ملاحظه معنی کلمه طیبہ در کل حال بی رعایت الفاظ و بی شرط وضو و اگر با وضو باشی اولی است و بی تخصیص وقت و ملاحظه دم و خولاً و خروجاً پس اول نفی خودی کنی که عین معنی لا الہ است بعدہ ثابت کنی وجود و مطلق را که عین معنی الا اللہ است جوهر بدانکہ ذکر دل سالک ہم سالک تواند شنید و آنکہ میگویند کہ آواز ذکر سالک غیر او تواند شنید اصلی ندارد چنانچہ حضرت شیخ کلیم اللہ قدس سرہ در کشکول میفرمایند کہ بر ذکر دل سالک غیری من حسنت الاستماع اطلاع یابد غلط عوام است و حضرت شیخ شرف الدین یحیی نسیری قدس سرہ میفرمایند کہ گروہی از اہل اکتساب چنین صورتی نقل میکنند سببش آنست کہ چون ذکر از سینہ کشند صدای ضعیف بمعاونت حجرہ پیدا آید سامع پندارد کہ آواز دل است و این نہ آن بود و ما این قسم دیدہ ام و شنیدہ ام و از عجائب حالات و غرائب و ارادت سالکان آنست کہ علم بذکر کائنات دست دہد ولو تدریجاً و درین مرتبہ مشتبہہ می شو دامن بر سالک کہ بعضی بذکر اللہ مشغول اند بشنوند کہ دست ہم ذکر اللہ گویند دیوار ہم اللہ گویند و این قبیل استیلا ذکر ذاکر است بر ذاکر نہ از قبیل استماع ذکر کائنات زیرا کہ ہر مکونی را ذکر خاص است حتی شخوص کائنات بذکر ہای مختلف ممتاز اند و ہر جنسی و نوعی بیک ذکری معین مشغول باشند اگر در حالت ذکر اللہ از دیواری ذکری خاص و از در ذکر خاص شنیدہ تواند کہ از قبیل اطلاع بذکر کائنات باشد اگر چہ درین مرتبہ هنوز احتمال باقی است.

جوہر حضرت شیخ فانی فی اللہ و باقی باللہ شاہ کلیم اللہ جہان آبادی قدس سرہ در کشکول میفرمایند کہ برخیزد و در وی سوی عرش کند و گوید انت فوقی و بجانب طبقات ارض نگرد و بنشیند و بگوید انت تحتی و بگرداند روی سوی پیش و بگوید انت امامی باز بگرداند سر بجانب پس و بگوید انت خلفی و ہدست راست بگوید انت یمینی و ہدست چپ انت شمالی باز بردل خود ضرب بزند و بگوید انت فی و بر خیزد و گردبگرد بگوید اتماع الحیہات ف یک اینما تو لوافتم وجہ و این ذکر محو الحیہات است ذاکر کلیہ مربع نشیند و بک الکل گویان ضربی پیش زند باز منک الکل گویان ضربی ب مین و الیک الکل گویان ضربی بشمال یاکل الکل گویان ضربی سوی آمان یا بر قلب از کشکول و معنی ایستت کہ سبب لست بقاء کل عالم و از لست وجود کل عالم و بسوی لست رجوع کل عالم و توتی کل کل.

جوهر لقمه صلوة نشینند مگر اینکه بیرون کند هر دو قدم را از زیر هر دو سرین خود و نه دو سرین خود بر زمین و محکم بگیرد بدست راست بازوی چپ و بدست چپ بازوی راست در پنج ضربه این کلمات بگوید یا معی یا معی یا هویاهو و ضربه اول میان قدم راست و زانوی راست و ضربه دوم مابین دو زانو و ضربه سوم میان قدم چپ و زانوی چپ و ضربه چهارم بر جگر و ضربه پنجم بر قضای دل بقوت با حضور آنکه هو اشاره است با حدیث مطلقه لیس کمثله شی و گاه باشد که اقتضای کند بهمین سه کلمه هو یا معی و سند بحال است مگر آنکه هو با سمان ضربه کند و یا معی بجانب دل و اولی آنست که در ایام این ذکر غذای ذاکر شیر باشد و اکثر حال عطریات استعمال کند و این را ذکر معیت گویند در اندک مدت مشاهده ذاتیه و صافتی پیدا گردد و در ذکر محو الحبهات و معیت تصور معنی و بر رخ شرط است کشکول.

جوهر حضرت شیخ کلیم الهل قنس سره در کشکول میفرمایند که عارف ربانی عبدالکریم حبلی ثم الزبید می گوید علامت آن کسی که او را ذکر قلب است آنست که بشنود از همه اشیا یا بعضی اشیا و نزد بعضی زکری که ذاکر است بان ذکر در همه اوقات یا اکثر اوقات بر قدر مسبور آن ذاکر و تمکین او در آن مقام و علامت آنکه مرا او را ذکر روح اس تآنست که بشنود از همه اشیا تسبیح مخصوص و نه بیند فاعلیت فاعلی غیر سبحانه و تعالی و احمد بین عیلان مکی گوید ذکر قلب استواء حضور حق و خلق است و ذکر روح غلبه حضور حق به نسبت حضور خلق و ذکر سر اینست که نباشد او را حضوری غیر حضور حضرت حق و ذکر خفی اینست که مخفی شود و وجود روح همچو خفای کون در سرانتهی

جوهر ذکر معلا اینست که دو زانو نشسته لفظ یا از دل صنفوری کشیده و بطرف راست برده اندکی جانب پشت کج شده هو گویان بشدت تمام بر دل ضربه کند.

جوهر ذکر مقدس اینست که مربع نشینند و طرف راست سبحان الله و طرف چپ الحمدالله و طرف آسمان لا اله الا الله و بر دل الله اکبر ضربه کند و مرولیست از حضرت ابو هریره رضی الله تعالی عنه که فرمودند جناب مستطاب سرور عالم صلی الله تعالی علیه وآله و اصحابه وسلم هر آینه گفتن من سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر محبوب ترست بمن از جمیع چیزی که طلوع کرده است بران آفتاب - ساکت ماند و فکر کند که من نیم اوست جوهر هر چه مدرک نفس گردد از کلیات و جزیات و در مطالعه وجود مطلق نماید جوهر هر دو چشم ببندد و نظر به دل گمارد و تصور کند که جناب حق و سبحانه و تعالی را میبیند جوهر آینه مقابل دارد و چشم بر هم نزنند و بر عکس خود بتصور معنی خلق الله آدم علی صورت نگران باشد و صورت خود را صورت جناب حق سبحانه و تعالی دانند جوهر معنی بی چون و بی چگونه بی شبهه و بی نمون که مفهوم میشود و از اسم مبارک الله بی توسط عبارت عربی و فارسی غیر هما ملاحظه نماید و از توجه دوام آگاهی دست دهد و

به بغنا فنا کشد و این طریق اعلی است لیکن حصول آن پیش از تصرف جنبه در وجود سالک تعذری دارد

جوهر میگویند که در شب و روز هر آنمی را بست و چهار هزار دم می باشد و تحقیق آنست که بست و یک هزار و سه صد و شصت دم هر روز جامه ی می شود در خواب و بیداری

جوهر حق است که بصورت عبد ظهور فرمود و صفت خالقیت خود در وی بظهور رسانید جوهر نکر پاس انفس برای نفی خواطر و زوال حدیث نفس اثری عظیم دارد و سست شدن اینست که هن بسته لایلا را با دم بیرون گذارد والاالله با دم درون کشد و بدم ذاکر باشد و در بست و کشاد نظر برناف دارد و ملاحظه و واسطه را رعایت کند و گاه باشد که پاس انفس بکلمه الله کنند و سند او اینست که ضم های الله را با مشیاع بخواهند تا ازو و او متولد شود و در وقت مد نفس الله بدم گویند یعنی دم لسان دل باشد و وقت صدور نفس هو بدم گویند و دانستنی است که معتاد دخول دم هشت انگشت است چهار انگشت گرم و چهار انگشت را سرد معتاد خروج آن ده انگشت پس در پاس انفس مقدار چهار انگشت دم بدر آرد و مقدار دوازده انگشت اندرون کشد و دم را بردل امساک کند که موجب حرارت قلب و زیادت عمرست و چنان عادت سازد که در شب هر روز سه صد و شصت دم گذارد

جوهر سن نکر آورد بروانیست که مربع نشیند در و بکتف راست آورده ها گوید و بکتف چپ رو آورده هو و سرنگون کرده درخود هی گویان ضرب کند و این معمول اکثر مشایخ است و معنی ها اوست موجود و معنی هو مه اوست و معنی هی با ماست و این نکر را منسوب میکنند بجناب تجلی ماب سر حلقه محبان و سر دفتر محبوبان غوث الثقلین شیخ محی الدین ابو محمد سید عبدالقادر جیلانی قدسنا الله تعالی سره العزیز و بعضی میگویند که حضرت با عظمت امیرالمونین اسدالله الغالب علی کرم الله تعالی وجهه و وجوه آله الکرام بالهام باطنی جناب مستطاب سید المرسلین صلی الله تعالی علیه وگاله و اصحاب اجمعین از کلمه طیبه استخراج نموده ها هفتوحه اختصار اختصار لاله است و های مضمومه اختصار الاالله و ها کسوره اختصار محمد رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله اصحابه وسلم و این نکریا اگر جهراکند در حصرا رو و چه بلند کردنش در آبادیم ورث و پیرانی است جوهر در نکر پاس انفس شیخ کلیم الله قدس سره در کشکول میرفمانند که لاله را بدم بیرون گذارده و الاالله بدم درون کشد و بدم ذاکر باشد و نظر پیوسته در بست و کشاد و برناف دارد و چندان نکر کند که دم ذاکر گردد و در خواب و بیداری ذاکر بود عمر دو چندان گردد و گاه باشد که پاس انفس بکلمه الله کنند و سند او اینست که ضم های الله را با شیاع خوانند تا ازو و او متولد شود و در وقت مد نفس الله بدم گویند یعنی دم لسان دل باشد و در وقت صدور نفس هو بدم گویند کما مرد در نکر پاس انفس برابرست که نکر لایلاالله باشد یا نکر الله و اگر سوزش از خیشوم پیدا شود و بدماغ حرارت و خشکی رساند خیشوم و دماغ را بروغن بادام چرب کرده باشند.

جوهر هر دو چشم ببندد و در جوف دل نوری مثل نور چراغ تصور نماید و چنان تصور کند که این نور بوجهی تابان است که از منقذ هر مویش بیرون آمده همه ذرات کاینات نور گشته ازین شکل تمامی حقایق عالم سالک را مکشوف شود و حالت سیر فی الاشیا بالله که سیر رابع است دست دهد تصور کند که شعاع او از راه دهنش مثل شعله های آتشین بیرون می آید

جوهر چشم ببوشد و نظر بر دل گمارد و حضرت خدایوند تعالی را حاضر و ناظر و یا خود داند این را مراقبه صفا گویند و اگر درین حال ملاحظه فنا و محویت بود مراقبه فناء گویند و مراقبه تحوید نیز یاد آن حضرت شیخ عبدالحق رندولوی قدس سره مشغول بمراقبه فناء بودند و از خود بیخود می شدند و بی شعور می گشتند و حضرت شیخ عبدالقدوس گنگوهی قدس سره در ابتدای حال چند گاه درین مراقبه بودند

جوهر دو چشم گشاده دارد و نظر سوی بالا و یا در مقابله هوا اند از دو در آن کوشد که پلک نزدند از این شغل بعضی انوار پدید آید و آتش از پلک خیزد و تمام اندام گیرد و عشق و پیدا شود و این را مراقبه هوا گویند درین مراقبه بعضی اولیا چشم در هوا نهاده سالها در عالم تحیر مانده اند و محبوب السالکین

جوهر در حجره تنگ و تاریک چشم گشاده بر هوا یمجا دارد انوار از عالم قدس بیاید و بحق تعالی برسد جوهر طریق ذکر انا انت انت انا اینست سرسو که بیند تصور معانی این الفاظ کند بمواظبت این ذکر در چند مدت مشاهده ذات خود در همه چیز حاصل شود

جوهر مواظبت الله عالم الغیب الشهاده نماید نفس اسم مبارک الله در دل تصور کند و دل خود را بصورت آفتاب تصور نماید بحدی که اشیایی که از چشم خلق پنهان می باشند بر وی در انوار جرم آفتاب اعیان گردند و چون این حالت قرار گیرد هر وقتی که در آیتی از آیات قرآن مجید تأمل کند و چشم فرونهد جمله اسرار و کمالات آن آیه معاینه شوند همچنین برسد قبر چشم بسته تصور عالم الغیب و الشهاده نماید احوال صاحب قبر معلوم گردد و حقیقت حشر و نشر احوال روح نیز ازین شکل مکشوف می گردد

جوهر بر نوک بینی صورت چراغ تصور کند بعد از ورزش تمام آن چراغ متصل ماهتاب درخشان شود بعده شکل آفتاب تابان گردد بعده از میان آفتاب صورت آدمی ظاهر شود و با سالک در تکلم آید و علوم غیبیه و نوا در از حفر بروی القا کند و اخبار غیبیه بدو رساند و از سالک خوارق عادات ظاهر شود و این شکل حقیقت سالک است و بعضی میفرمایند که در مقام فرض ابرو ستاره لمعان و تابان تصور کند پس آن ستاره ماهتاب شود و پس آفتاب و از میان آفتاب صورت آدمی نمایان شود و بسالک در تکلم آید و علوم غیبیه و نوا در از حفر بروی القا کند و اخبار غیبیه بدو رساند و از سالک خوارق عادات اظهر شو و این شکل حقیقت سالک است و بعضی میفرمایند که در مقام فرض ابرو ستاره لمعان و تابان تصور کند پس آن ستاره ماهتاب شود و پس آفتاب و از میان آفتاب صورت آدمی نمایان شود و در بسالک تکلم آید

جوهر حضرت شیخ فاتی فی الله و بالی الله شاه کلیم الهل قدسنا الله تعالی بسرہ المبارک در کشکول میفرمایند که ذکر لسان بر دو وجه است جهر یا خفیه اگر بلند گویند جهر شود والا خفیه باشد و ذکر قلب مطالعه لفظ است با حضور منلول آن و ذکر روح فراموشی از آن اسم است و حضور مسمی و این تفاوت است بحسب حالات ذاکرین بعضی را گاه باشد و اکثر نباشد و بعضی را عکس این و بعضی را دوام لیکن دانند که ما ذاکرین و ذکر در مرین داریم و مذکور مقصود ماست که حاضرست پیش بصیرت ما و این هنوز انحطاط ارد و نهایت آنست که ذکر و ذاکر از میان بر داشته گردد و غیر مذکور معلوم و مفهوم نمائند و لذت زکر نیز برخیزد و این علم باین لذت نیز نمائند

جوهر دو زانو نشیند و هر دو سرین را برابر کف پای دارد و سوارح هر دو گوش را از سبح بین محکمه هر بنند متوجه شود به آوازی که در دماغ مثل آواز افتادن آب از بالا مسموع میگردد و یک لحظه ازو غافل نشو و سعی کند تا این آواز بر جمله آواز ها غالب آید و بی امدا و انگشتان از شور عالم غایب نشود و میگندی که این آواز لیست قدیم ازی وابدی و اصل جمیع آواز هاست و جمله آاز ها از و بظهور آمده مظاهر اوست و همه عالم پرست ازین صدای مطلق و اولیا را بواسطه آن الهام می شود و باعث جمعیت خاطر مشنت موجب فتح عالم لطافت و اطلاق است و مورث می شود ربونگی و بیخودی و غیبت را که مقدمه فنا است در رابطه میگردد میان این شخص و مطلوب او و این را صوت سرمدی و صورت لایزالی گویند و در جوگ الله نامند

جوهر سند ذک اره اینست و ذکر نشاری نیز گویند که دو زانو نشیند و هر دو دست بر هر دو زانو نهد هان گویان از دل بر سرناف ضرب دهد و هی گویا دم را از تخت ناف بدمو شد بجانب صدر بر ارد چنانچه سر و کمرد پشت برابر شوند و باز از سرگیرد و این ذکر را بعضی به خو و هی میکنند و بعضی بلفظ مبارک الهل و این ذکر را برای صفایی دل مجرب و سریع التاثیر گفته اند و ذکر اره یک نوع ذکر است در سلسله مشایخ ترک

جوهر دوزانو نشیند و هر دو دست بز زانو نهد و سر بجنب کتف رایتس آورد و بی حرکت زبان اسم مبارک الله را خفی بر دل ضرب کند یا لفظ الله جبراً بر دل ضرب کند و یا لفظ الله جبراً بر دل ضرب کند وچندان ذکر کمد و غلبه این ذکر بر سالک بحدی رسد که از هر در و دیوار آواز الله بشنود و فی الحقیقت این ذکر ذکر دل سالک است که از هر طرف می شنود نه ذکر جمیع کاینات جه انکار کاینات یا خلاف السنه و لغات باهم مختلف اند و باز هم از سرگیرد

جوهر اسم مبارک الله را بی حرکت زبان و بغیر حبس گفتن گیرد و نظر بسوی دل دارد جوهر نقش اسم مبارک الله را برنگ زر یا نقره یعنی برنگ آفتاب یا مهتاب در دل صنوبری بحدی تصور کند که بغیر تصور نقش مذکور در نظر در آید هو را محققان ذکر هاهوتی گویند و سند ذکر ها هوتی اینست که سر را ایستاده کرده ضرب هو پیا پی بر دل زند و معنی همه اوست در دل دارد و درین صورت ذکر هو یک ضربی می شود.

جوهر حضرت شیخ فانی فی الله و باقی بالله شیخ کلیم الله قنس سره در کشکول میفرمایند انوار که ظاهر می شود گاه سفید و گاه سبزه و گاه عقیقی و آخر همه سیاهی و این نور حیرتست اگر نور از طرف راست متصل کتف ظاهر شود آن نور کاتب یمین است و اگر غیر متصل باشد آن نور یخ است و اگر از طرف پیش ظاهر شود آن نور محمد است صلی الله تعالی علیه و آله و اصحابه و سلم و اگر از طرف چپ متصل کتف ظاهر شود آن نور کاتب بسیار است و اگر غیر متصل باشد داند که تلبیس ابلیس است و كذلك اگر صورتی از چپ ظاهر شود هم تلبیس ابلیس است و اگر نوری از بالا ظاهر شود داند که از ملائکه حفظه است و اگر با جهت ظاهر شود در خاطر و بهشت آید و بعد از رفتن حضور نماید داند که تلبیس ابلیس است و اگر در وقت ظهور حضور شود و بعد رفتن فراق شود و اشتیاق بود داند که آن نور مطلوب است و اگر از بالای دل ظاهر شود داند که از صفای دل است اما طلب صادق به هیچ یکی از انوار سر فرود نیارد و انشراح نگیرد جوهر بدانکه سالک را در او اهل بنکر کلمه طیبه بلا خطه معنی لا معبود الا الله میفرمایند تا در مقام اطاعت مستقیم گردوشم لا مقصود الا الله تا قصد از هر چیز بر گشته باو سبحانه بیاید ثم لامحبوب الا الله تا آتش عشق و محبت در دلش افروخته شود و ثم لا موجود الا الله تا بهر ذره جز هستی مطلق نه بیند و بعضی در اول حال تلقین لا موجود الا الله احسن دانند و صواب آنست که موافق حال سالک استعداد و هر چه مناسب دانند تلقین فرمایند.

جوهر عالم کبیر عبارت از مجموعه کائنات است چه خلق و چه امر و عالم صغیر اشارت از ان سن

جوهر عالم خلق عبارت است از نفس و عناصر اربعه و عالم امر اشارت است از عالمی که از اوصاف و لوازم جسمانی منزّه و میراست و آن قلب و روح و سرو و خفی و اخفی است

جوهر حضرت شیخ فانی فی الله و باقی بالله شاه کلیم الله رضی الله تعالی عنه در کشکول می فرمایند که حاصل می شود در غیبت و بیخودی و محویت و فنا حالتی که تنگ می شود عبارت از آن و انجا حاصل نمی باشد غیر احدیث حق تعالی و وجود مطلق سبحانه اگر گونی وجود مطلق هر گز مدرک نمی شود و آنچه در حیطه ادراک می آید نیست مگر حادث و صورت ذهنی از جمله عوالم است و هر عالم حادث است و حادث وجود مطلق نتواند بود که او قدیم است و آنچه او قدیم دارد و مدرک ما ننگرد و گویم آری چنین است امر که گفتی مگر اینست که سالک در فنا ذاهل و غافل و عاطل می شود از نسبتی که مقتضای آن نسبت اثبات دو طرف است منسوب و منسوب الیه و این قناست پس اینجا عدم ادراک است نه ادراک عدم و بهمین متادل است قول سیدنا ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه العجز عن درک الادراک ادراک اگر گوی پس چه معنی دارد قول ایشان شهود الذات و تجلی الذات و محبته الذات و معرفة الذات و چگونه متحقق می شود این امور بگویم نتیجه عرفان وضع هر شی است در مرتبه او و اعطا هر شی حق آن شی پس در ما نحن فیه دو امرست یکی ذات حجت خالص ساذج و یکی اموری که ورای این مرتبه است پس حق اول اثبات است و حق ثانی نفی و حق معرفت در اول اینست که شناخته نشود و اصلاً و حق معرفت در ثانی اینست که

شناخته شود کما هو پس انکه قصد میکند معرفت در اول و نکرت در ثانی بغایت از کار دورست پس اثبات حق و حق اثبات حق و باطل معرفت است و از عدم معرفت بشی لازم نمی آید عدم تحقق آن شی در نفس الامر پس ذات مقدس او تعالی ثبت و محقق غیر معروف است و بر همین قیاس بکن معنی مضافات ذات را پس معرفت متصور نمی شود در آن سبحانه مگر باسما و صفات و افعال و این هم نه بکنه بل بوجه زیرا چه کنه هر شی از اشیای معرفت را در آن راه نیست چه کنه هر شی حقیقت الحق است چه سبحانه تعالی حقیقت الحقائق است و حقیقت حق سبحانه و تعالی مدرک هیچ بشر و ملک و جن نبود پس حقیقت همه مدرک نشود و این مرتبه غایت عرفان است فنعم ما قال من قال اول العوام آخر الخواص و بدایت الجهال نهایته العلما لیکن ع بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا جواهر باید که در اکثری از اقسام انکار و افکار بجلیه مربع معهوده عندالذاکرین بالنفی و الاثبات و یا بجلسه صلوة مناسب حال آن ذکر دیده اختیار کند

جوهر در ذکر کلمه طیبیه نفی و اثبات مرکب است لا الاله الا الله را و آنچه سوای الله است نفی میکند الا الله اثبات ذات باری تعالی است - تا بجا روبر لا نرد بی راه - نرسی در سرای الا الله -

جوهر حضرت سیخ فاتی فی الله و باقی بالله شاه کلیم الله قدسنا الله تعالی بسره العزیز در کشکول می فرمایند که در خلوت تنگ و تاریک مربع بنشینند اگر چه مربع نشستن بدعت است و جمله متکبرات در جمله اوقات منهی است الا در وقت ذکر گفتن که آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آه و اصحابیه و سلم چون ناز بامداد بگذاردی در مقام خویش مربع بنکر بنشستی تا آفتاب نیک بر آمدی و پشت راست دارد و چشم ها بر بندد و هر دو دست بر هر دو زانو نهد و از انگشت نرینه پای راست با انگشت متصل آن رگ کیماس جانب چپ محکم گیرد تا در باطن قلب حرارتی پیدا آید که موجب تصفیه است و ازین حرارت چربی که گر داگرد دل که محل و مقر خناس گفته اند بگازد و ساوس و هوا حبس کم گردد بعده بایست و یک زبان بنکر مشغول گردد جهر یا خفیه آنچه مقتضای وقت و طبع باشد کما مرد مراعات کند شرایط این بیت را بیت بر زخ و ذات و صفات و مد و شد و تحت و فوق می نماید طالبان را کل نفس نوق و شوق و شرایط این بیت در ذکر سه پایه نیز مراعات نمایند اما آنجا یعنی دیگر و اینجا مقصود اینست که مراد از بر زخ واسطه صورت شیخ است و مراد از ذات وجود مطلق حق سبحانه و مراد از صفات ائمه سبعه که حیات و علم و سمع و بصر و قدرت و ادارت و کلام و مراد از مد مد کلمه لا و مراد از شد تشدید الا الله و از تحت شروع از زانوی چپ و ایصال کلمه لا تاسر زانوی راست و از آنجا ایصال کلمه الا تا کتف راست و آنجا نفس راست کرده بقوت زدن بر فضای دل بکلمه الا الله و این مراد است از فوق و این ذکر را نف و اثبات چهار ضربی گویند.

جوهر هر وقت تصور نقش الله را برنگ زر یا نقره یعنی برنگ آفتاب یا مهتاب بر دل دارد کما مر جوهر مشغولی را پنج وقت است بعد نماز فجر تا بر آمدن ،تاب و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز عصر تا نماز مغرب و تهجد و اهل الله شبا روز مشغول باشند و فرمودند حضرت علیه السلام هر آنینه ذکر بامداد و شبانگاه فاضل تر است از شکستن تیغ در راه

جناب حق تعالی و از دادن مال از روی ریختن مانند آب و وقت سحر چه در شب حواس
صوری را تصرفی نباشد در عالم محسوس

جوهر حضرت شیخ سعد بدهن قدس سره در شرح رساله مکیه میفرمایند که پیر دستگیر قطل
العالم شاه بینا قدس سره چون می خواستند که ذکر را شروع کنند سه کره درود میخواندند
بعده فان تولو اقلل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظيم بعده کلمه
لا اله الا الله باواز بلند میگفتند و سوم کره محمد رسول الله بعده باواز بلند شروع میکردند توهم
بار محمد رسول الله می گفتند بعده چون باز شروع میکردند تا آنکه توحی می بودی دوم بسته
می شدی لا اله الا الله باواز بلندی می گفتند و چون بخود باز می آمدند محمد رسول الله می گفتند
و میفرمودند بدین طریق عمل بهر دومی شود یعنی چون بشروع اول کره و سوم کره محمد
رسول الله گفته می شود عمل هنگام تلقین میشود که در هنگام تلقین پیران را رسم الت که سه
کره میگویند و سوم کره محمد رسول الله میگویند و بعد دوم کره چون شروع کرده میشود
دهم کره محمد رسول الله گفته میشود و عمل بدانچه در بعضی کتب گفته اند که دهم کره
محمد رسول الله بگوید عمل بدان میشود و نیز فرمودند که عمل بندگان سلطان العارفين شیخ
قوام الحق والدین همچنین بوده است و در اساس الطریقه که تصنیف حضرت ایشان است نیز
برین اشاره میکنند و از فنا وای صوفیه معلوم می شود که بعد هشتم کره یا دهم کره محمد
رسول الله گوید .

جوهر انوار که در حالت ذکر مراقبه ظاهر شود اگر از کتف راست نور سفید ظاهر شود آن
نور کرام کاتبین است که ایشان اعمال حسنه می نویسند و اگر از طرف راست ظاهر شود بی
اتصال کتف آن نور مرشد است و اگر از پیش ظاهر شود یعنی از جانب قبیله آن نور محمدی
است صلی الله تعالی علیه و آله و اصحابه وسلم و اگر از کتف چپ پیدا شود آن نور ملایکه
کتبه سیه است و اگر نوری بی اتصال کتف ظاهر شود و آن نور ابلیس است و اگر از چپا
بنی که پیر معمر عصا و تسبیح بدست گرفته ظاهر شود آن ابلیس است و اگر نور از بالا و
یا از سم ظاهر شود آن نور ملانکه است که رای محافظت تو حاضر اند و اگر نوری بلا
جهت ظاهر شود و در ابتدای ظهور آن نور در خاطر دهشت در یاد و بعد رفتن هیچ حضور
در باطن نماید آن نور نیز از ان ابلیس است و اگر نوری بلاجهت ظاهر شود و بعد رفتن او
حضور در خاطر ماند و اشتیاق در طلب غالب شده آن نور حضرت صمدیت است و اگر
نوری از بالای سینه یا از ناف ظاهر گردد و درنگ آتشی و دود آرد آن نور خناس است و
اگر نور از دل ظاهر شود اگر سفید باشد یزردی زند آن نور دل است و اگر سید خالص باشد
آن نور روح اعظم است که در دل طالب تجلی کرده و نوری که بصورت آفتاب ظاهر شود
نور روح است و اگر بصورت قمر نماید آن نور دل است محبوب

جوهر سه پایه را اگر بطور قرب نواقل اشتغال نماید معانی الله سمیع الله بصیر الله علیم به
اسمع و به البصر و به اعلم تصور فرماید تا صفات سالک مسلو شوند و صفات حق تعالی در
و پیدا شود و متوسط بطریق قرب فرانس اشتغال نماید پس معنی آن بالعیدا سمع بالعید البصر
بالعیدا علم ملاحظه دارد و حاصلش آنکه حق یکسسان عید مگوید که بالعیدا سمع درین

ورزش این نسبت شریفه می باید کرد نبوعی که هیچ وجه ازین نسبت خالی نباشد ودانماً حضار بوده گوشه چشم دل را در خانه و بازار و خرید و فروخت و خوردن و آشامیدن و همه حالات بر حقیقت جامعه خود دارد و او را انصب العمین خود سازد و حاضر داند و بصورت جزوی ازو غافل نشود بلکه همه اشیا را بوی قائم داند سعی کند که آنرا در همه موجودیت مستحسنه و غیر مستحسنه مشاهده کند تا بجای برسد که خود را در همه ببندد و همه اشیا را آئینه جمال و کمال خود داند بلکه همه را اجزا خود ببیند جزو درویش است جمله تیک بد و در حالت سخن گفتن نیز ازین مشاهده غافل نشود بلکه گوشه چشم دل را بدانسو دارد اگر چه بظاهر با هر دیگر مشغول باشد چنانکه گفته اند از درون شو آشنا و از برون بیگانه باش انچنین زیبا روش کم می بود اندر جهان و هر چند همت بیشتر باشد این نسبت قوی تر گردد و باید که خدو را از غضب راندن نگاه دارد که راندن غضب طرف باطن را از نور معنی تهی سازد و بعضی از اهل طریق که منسوب اند بسلاطین ابراهیم ادهم قدس سره در ابتدا توجه بیکی از محسوسات چون سنگی یا کلوخی و غیر آن می کنند بدان طریق که چشم ظاهر بران می نوزند و اصلاً مژه برسم نمی زنند و بجمیع قوی ظاهری و باطنی ممتوجه آن می شوند تا آن غایت که خواطر بالکلیه سنداغ می شود و کیفیت نسبت بیخودی دست میدهد

جوهر محمد دارا شکوه قدس سره در رساله حق نما میفرمایند که چون درمندی را طلب حضرت حق تعالی بپرسد اول باید که در جای خالی تنها رفته صورت فقیری که بلوحسن طن داشته باشد با صورتیکه باو تعلق عشق محبانه ی بود با صورت آباو اجداد را اگر دیده است تصور می نموده باشد و طریق تصور اینست که چشم برهم نهاده صورتی را که دیده است متوجه بدل صنوبری شده بچشم دل مشاهده نماید و آن مثال را که درین تصور بچشم دل مشاهده نمایند مثال نامند واینه تصور مقدمه فتح عالم ملکوت است از ملکوت جدا ساخته عالم مثال نامیده اند و الا عالم مثال داخل عالم ملکوت است هرگاه بطریق مذکور تقور پیش گری رفته رفته صورت متصور درست گردد و باعث فتح عالم ملکوت شود و چون این تصور بنظر نو خوب در آید مبارک گشت بر تو فتح عالم مثال

جوهر طریق خواجگان ما ورا النهر قدس اله تعالی اسرار هم آنست که توجه ادراک خود را از همه بازدارند و بمشاهده حق سبحانه و تعالی می پردازند و نهایت این جمعیت مرتبه فناست

جوهر در حدیث قدسی وارد است یا محمد انت انا و انا انت - و در حدیث نیز واقع است کلهم لطلب

رضائی و انا طلب رضاتک یا محمد

جوهر حضرت جنید فرمود که حقیقت ذکر فانی شدن ذاکر است در ذکر و ذکر در مشاهده مذکور جوهر صاحب رساله مکیه قدس سره فرمود که سلام مداومت کند بر ذکر قوی خفی بشرط نفی و اثبات شارح گوید که ذکر قوی آنست که دم را فرو برد و حصر دم کند که آن

ممد حرارت ذکر باشد و اثر آن زود بدل رسد و نفی کند بکلمه لاله جمیع خواطر را خیر
اکان او شر او اثبات کند بالاالله یعنی خداوند تعالی را در دل اثبات کند و جای دهد و غیر را
نفی کند

جوهر بعضی ذکر هجر را اختیار دارند و بعضی ذکر خفی و هر دو فریض تمسک میکنند
بآیات و اخبارات و ذکر خفی زکری را گویند که زبان بندد و بدل گوید و گرد می که اختیار
ذکر خفی دارند بعضی از ایشان ذکر را منع نکنند و بعضی در منع ذکر جهر می کنند ایشان
نیز تمسک بآیان و احادیث دارند

جوهر ذکر خفی وراء ذکر زبان است بلکه ورا ذکر دل است و ورا ذکر سر و راه ذکر جان
است معلوم شد که مقصود هر یکی مبنی بر نیت است و در ذکر هجر آواز میانه کند یعنی
فرد از هجر و بالا از خفی که آنه ذکر متوسط باشد

جوهر آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله و اصحابه وسلم ذکر میکردند حضرت خداوند
تعالی را در جمیع احوال و اوقات و همیشه ذکر حق تعالی کردی و هیچ چیز ایشان را از ذکر
حق تعالی باز نداشتی و سخن ایشان مجموع دریا و حق تعالی و حمد و ثنا و تمجید و توجید و
تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر بودی و در حالت خاموشی در و الایشان همگی یا بحق تعالی
بود و دل و زبان و انفاس ایشان در حالت قیام و قعود و اضطعباح و نشستن و برخاستن و
رفتن و خوردن و آشامیدن و در آمدن و بر آمدن و سفر و اقامت و سایر حالات از ذکر حق
تعالی منفک نبودی و ذکر معنی یاد کردن است مقابل نسیان که بمعنی فراموشی است الذکر
ضد النسیان - قاموس - پس شامل باشد ذکر قلبی را بلا شبهه

جوهر دقت شروع ذکر تجدید توبه کند و بگوید اللهم انی اغویبک من ان اشرك بک شیئاً و
انا اعلم به تا اخر بعده پنج بار استغفر الله الذی لا الاله الا هو الحی القيوم و اتوب الیه بعده الصلوة
و السلام علیک یا رسول الله الصلوة و السلام علیک یا حبیب الله الصلوة و السلام علیکم یا
نبی الله بعده با تسمیه سه بار کلمه طیبیه بگوید بعد آن بهر ذکر که خواهد مشغول شود و بهد
ختم مجلس ذکر سه بار سبحان الله و الحمد لله تا علی العظیم بعد از آن درود بخواند بعده این
دعا بخواند اللهم انک قلت فانکرونی انکرکم و قد ذکر تک علی قدر قله علمی و عقلی و
فهمی و الذکرنی علی قدر سعته نفسک علمک و مغفرتک اللهم - افتح قلوبنا بذکرک یا خیر
الذاکرین

جوهر در سیر الاولیا منکور است که حضرت سلطان المشائخ قنس سره میفرمودند که
حضرت خواجه قطب الدین بختیا راوشی قنس سره هر شب هزار بار این درود میخوانندند
اللهم صسل علی محمد عبداک و نبیک و حبیبک در سولک النبی الامی و علی آله و می
فرمودند که همین درود اختیار کردم.

جوهر بدانکه مقصود از نفی نفی اغیار است و از اثبات اثبات یار و نفی بی ملاحظه غیر
نیاشد و اثبات بی تصور غیر صورت نه بندد زیرا که در نفی و اثبات علم غیر باقی است و

غرض از ذکر دهول و نسیان از غیرست پس طریق باید برای نفی و اثبات پس در نفی و اثبات احتیاط بلیغ باید و این مشکل آمد برای همین است ذکر نفی و اثبات

جوهر مراقبه بضم میم و فتح قاف امید داشتن و نگاهداشتن چیزی را و گردن فرو انداختن و مراقبه بر آورده شده است از رقیب و رقیب بمعنی یاسیان و نگهبان چون طالب از ذکر جلی ملال گیرند کر خفی مشغول میشود و چون از ذکر خفی ملول شود و بفکر مشغول شود و چون ازین هم ملال گیرد و بمراقبه مشغول بود و شکل نشستن در مراقبه انواع است یکی آنکه بر شکل قعه نماز نشیند و دو دست بر هر دو زانو نهد و سر فرود انداخته مستغرق گردد و آن مختارست نوم آنکه بر دو سرین نشیند و هر دو زانو ایستاده کند مانند اقعاء الکلب یعنی نشستن کلب و سر بر هر دو زانو بدارد و بداند که حق تعالی حاضر است و ناظر با من است و درین علم چنان حوض کند و مستغرق شود که شعور از غیر کلی بردد و میگویند که اگر بطرقه العین این علم بردد مراقبه نباشد

جوهر اول درجه ذکر آنست که ذاکر ذکر را با عظمت و هیبت تمام کند و ذکر الله الله بر دل وی مستولی شود و دل ذاکر مستغرق ذکر باشد و درجه دوم آنست که از الله الله گفتن بازماند

جوهر قابل الله تعالی و الذکر والله ذکرا کثیر العلمک ثفلحون کثرت ذکر جناب خداوند تعالی موجب جمعیت ظاهر و باطن و سبب نجات دنیا و آخرت است

جوهر بدانکه در جمیع حرکات و سکنات ظاهر و خطرات و نیات باطن حضرت خداوند تعالی را بر خود رقیب و مطلع دیدن و در مظاهر از افعال معاصی و در باطن از خطرات ندمومه محترز بودن و شرم داشتن تا ظاهر و باطن در توبه مستقیم بود مراقبه تائبان است و دل را متوجه حضرت خداوند تعالی داشتن و پاسبانی دل خود کردن تا درد غیر حضرت خداوند تعالی راه نیابد مراقبه سالکان است و حضور دل بحضرت خداوند تعالی و غیبت از ماسوا مراقبه عارفان است

جوهر بدانکه استیلاء ذاکر بر ذکر آنست که ذکر بتکلف زبان گوید و استیلاء ذکر بر ذاکر آنست که فکر غالب شود و بی اختیار بر زبان جاری گند و دل ذاکر بران انس گیرد

جوهر بعضی صورت مرشد را پیش خود نشسته تصور نمایند و بعضی صورت او در آئینه دل سنوبری خود تصور نموده بروی ناظر باشند و بعضی خود را عین او پندارند و این نهایت مفید است و موصل بفالیکن حصول آن بزودی متعززد

جوهر بدانکه ذکر حضرت خداوند تعالی در جمیع احوال فرض است بر طالب محب قال الله تعالی فانکروا الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبکم و مشایخ طریقت میفرمایند که بهرحال از ذکر خداوند تعالی غافل نباشد که الذکر من علامته السعادة و الغفلة من علامته السقاوة و الغفلة من الله تعالی من الکبر الکبائر و ان لكل شی عقوبته و عقوبته العارف انقطاعه عن الذکر

گر زماتی غافل از رحمان شوی اندران دم همدم شیطان شوی

پس شب و روز و هر جا که باشد خواه در خشکی خواه در تری خواه در سفر خواه در حضر در تنگی و فراخی و مریض باشد یا حصی محدث باشد یا غیر محدث و خوشی و ناخوشی ظاهر او باطناو لایلا و نهار او قیاماً و قعوداً و مضحجاً مستغرق ذکر حضرت خداوند تعالی باشد زیرا که طلب او در کل حال دلیل است بر صدق محبت هر طاعت موقوف بر نعت است الاذکر جنب خداوند تعالی و جمیع طاعات زاهل شود و در روز قیامت چنانکه نماز و روزه و غیر آن زیرا که دار تکلیف دنیاست نه آخرت لیکن طاعت تهلیل و تعجید زائل نشود.

جوهر بزرگی فرمود که اهل لا اله الا الله بسیار اند و مخلصان اندک یعنی آن کسان که لا اله الا الله بزرگان گویند بسیار اند و مخلصان که مقصود در گفتار و کردار اخلاص دارند اندک.

نکر را اخلاص می باید نخست نکر بی اخلاص کی باشد درست

جوهر در علم فریضت و فضیلت — صاحب مصباح الله ایه قدس سره

میفرماید قال النبی علیه السلام طلب العلم فریضته علی کل مسلم و مسلمته علمی که طلب آن بر کافه مسلمان فریضه است نزدیک علماء مختلف فیه است بعضی گفته اند علم اخلاص زیرا که همچنانکه عبادت حق تعالی فرض است اخلاص در عبادت هم فرض است چنانکه علم عمل فرض بود علم اخلاص عمل هم فرض بود و بعضی گویند علم آفات اخلاص است یعنی صفات نفوس که ظهور آن مخرب قاعده اخلاص است پس علم اخلاص موقوف بود بر علم صفات نفوس و هر چه و چی برو موقوف بود آن هم واجب باشد و بعضی گویند علم وقت است یعنی دانستن آنکه هر وقت اشتغال بچه چیز اهم و اولی است از اقوال و افعال و بعضی گویند علم حال است یعنی دانستن حالی که میان بنده و خداوند بود و ادنی که بدانی حال مخصوص باشد و وقوف یافتن بر زیادت و نقصان آن در هر وقت و بعضی گویند که علم خواطر است و تمیز میان آن چه منشاء احوال خواطر اند و صلاح و فساد اعمال متعلق بدانست و این جمله که بر شمرده شد فضیلت اند نه فریضه زیرا که هر چه فریضه بود ترک آن روا نباشد.

جوهر بدانکه فضائل علم در نص و احادیث دارد است نه آنست که مجرد علمی داند و بران عمل نباشد عالم باحکام مشروعات باشد و عامل بران و اگر کسی علم بخواند و بران عامل نباشد از علماء سوء است و حضرت سرور عالم صلی الله تعالی علیه و اله و اصحابه و سلم فرمودند که بدترین خلایق علماء بد هستند که ایشان بر علم خود عامل نه باشند و فرمودند که منشینید نزدیک هر عالمی مگر عالم که بخواند شمار را از پنج چیز بسوی پنج چیز یعنی از پنج چیز باز دارد و پنج چیز را امر کند از شک باز دارد و بسوی یقین بخواند و از ریا باز دارد و بسوی اخلاص بخواند و از رغبت دنیا باز دارد و بسوی زهد بخواند و از کبر باز دارد و بسوی تواضع بخواند و از عداوت باز دارد و بسوی نیکخواهی بخواند و فرمودند هر که طلب کند علم را تا فخر نماید بدان علم

با علما یا مجادله کند بدان علم یا سفها یا بگرداند روی مردمان را بخود پس بگو که او جای خود کند در آتش دوزخ - بدانکه واجب است بر بنده بعد علم معرفت و توحید علم نقه و شریعت تا حاصل نماید علم مستقیم.

جوهر علماء رسوم علم اشیا علی ما هی علیه فی نفس الامر را حکمت گویند و خود را حکیم و عالم اشیا علی ما هی علیه پندارند و حال آنکه بوی از علم صادق بمشام جان ایشان نه رسیده چه ایشان ارباب نظر اند و علم صادق بی کشف و شهود دست نمیدهد هذا طور در ارطور العقل و ابرهان لایعرف الا بالکشف و الوجدان.

جوهر در علم ضرورت صاحب مصباح الهدایه قدس سره میفرمایند که علم ضرورت عبارتست از ادراک حد مالا ید نفس در حرکات و سکانات و افعال و اقوال و معرفت زمان و حبس نفس درین مقام وحد مالا ید آنست که نفس را از آن منع نتشاید کرد چه حق او آن بود و منع حقوق از نفس نامرضی است و حق نفس آنست که از منع ظلی دینی یا دنیوی تولد کند پس حق نفس در ماکل و مشارب و استراحت و منام آنقدر است که بدان امساک روح و حفظ عقل و منع کلاله حواس کرده شود و این قدر ضرورت ولابد است و منع آن سبب خلل مزاج و نقصان عبادات و فقدان عقل و هر چه از ید بخزند جمله حظ نفس است و وقوف بر حد ضرورت غریمت است و تجاونه از آن بشرط علم رخصت و ارباب عزائم خواص مومنان و صوفیان اند و ارباب رخص عوام مومنان و استقامت نفس از اعوجاج طبیعت صورت نه بند و الاوقوف بر حد ضرورت و استقامت بران و دانستن حد ضرورت در همه چیز ها علمی غامض است و نفس را بران حد دانستن علمی مشکل اهل هدایت را اطلاع بران بی ارشاد منتهی متعذر بود و وقوف بران حد بی امداد مربی متعز چه سالک مادام از صفات نفس بکلی منخلع نگشته باشد و نظر محبت او با نفس خود چیزی باقی بود اکثر خطوط را حقوق خود داند و هم وقوف و استقامت نتواند پس او را از تنبیه شیخ و مدد همت او چاره نباشد و در هدایت حال تجاوه او از حد ضرورت و حقوق جائز نبود و چه ارتکاب خطوط او را از بلوغ مقصد مانع آید و نفس را در همه چیز حقی و حظی هست تا غایتی که در ترک خط او را خطی هست حق او را شناختن واجب است و اعطای آن لازم و همچنین شناختن خطوط و منع آن هر که نفس را در یک چیز بر حد ضرورت دارد اثر آن درد دیگر چیز ها سرایت کند خصوصاً در طعام که اصل همه شهوتهاست هر گاه که نفس دران بر حد ضرورت اقتضار نماید وقوف او در دیگر چیز ها بر حد ضرورت آسان بود نفس بر مثال سجده خضر است و فروع او از طعام است و اثر احوال طعام از حرام و حلال و کراهیت و ضرورت و زیادت در جمیع اقوال و احوال بنده ظاهر شود مثلاً اگر لقمه مکروه بخورد یا حرام اثر آن کراهیت و حرمت در اقوال و افعال او پدید آید و اگر لقمه طیب بر سبیل ضرورت تناول کند ازو حرکات و کلمات طیبه ضرور به

صادر شود و این قاعده است کلی مقرر و محافظت بران در تزکیه نفس اصلی معتبر و اعمال آن مایه خسران و خذلان و نفس تا مدتی که بر حد ضرورت و قوف ننماید تبدیل اخلاق ذمیم و اوصاف نا پسندیده او یا خلاق حسنه و اوصاف جمیله میسر نشود آدمی را بحس روح و قلب ضرورت است و بحسب نفس و قالب ضرورت است پس ضرورت روح و قلب و قوام هر دو بدان متعلق است و ضرورت نفس و قالب اکل و شرب است که سبب قوام هر دو بدان متعلق است و ضرورت نفس و قالب اکل و شرب است که سبب قوام ایشان است.

جوهر علم را حج عبارت است از اعتقاد قطعی و موافق حق و حقیقت علم را حج نوریست و ماخذ این علم حضرت خداوند تعالی است که می ریزد بر قلب بنده پس می باید بنده سبیلی بدان علم را حج بسوی خداوند تعالی و آن علم را مراتب است اول علم یقین و آن حاصل شود از دیدن اشیا و استدلال بران و این مرتبه عوام است دوم عین الیقین و آن حاصل می از ظهور ذات و تجلی ذات با صفات بالتصال و وصال و این مرتبه اخص الخواص علم یقین همچو کسی است که میدانند بر طریق عادت که در دریات آبست یعنی از دیگران می شنود بالیقین و استدلال میدانند و عین الیقین همچو کسی است که بر کنار دریا ایستد و آب را ببیند و حق الیقین همچو کسی است که آشنا گردد در دریا و آب آن آشامید.

جوهر در علم و راست و وراثت صاحب مصباح گوید که علم و راست علمی است که اول تا آنرا بخوانند و ندانند عمل کردم نتوانند و علم وراثت علمی است که تا اول بر مقتضای علم و راست عمل نکنند آنرا ندانند.

جوهر عقل بالفتح خرد و دانش و آن قوتی است نفس انسان را که بدان تمیز و قایق اشیا کند و آنرا نفس ناطقه نیز گویند و گفته اند که عقل در اصل مصدر است بمعنی بند دریا یستن چون خرد و دانش مانع رفتن طبیعت میشود بسوی افعال ذمیمه لهذا خرد و دانش را عقل گویند و در اصطلاح حکما بمعنی ملک یعنی یک فرشته از ده فرشتگان و عقول بفتح خردمند و بضممتین جمع عقل که بمعنی دانش است و جمع عقل که بمعنی ملک است چه نزد حکما مضرر است که حضرت خداوند تعالی اول یک فرشته پیدا کرد که آنرا عقل اول و جوهر اول نیز گویند پس آن فرشته یک فرشته دیگر و یک آسمان پیدا کرد بعد فرشته دوم یک فرشته و یک آسمان پیدا کرد همچنین ده فرشته و نه آسمان پیدا شدند و عقل عاشر یعنی فرشته دهم همه افراد عالم را بحکم حضرت خداوند تعالی پیدا کرد و آنرا عقل فعال گویند بفتح و تشدید یعنی مهمله بصیغه مبالغه و حضرت جبرئیل علی نبینا و آله و علیه و السلام همین عقل فعال است و همین ده فرشتگان را عقول عشره گویند و نز اکثر حکما همگی ده فرشته اند زیاده ازینها مستحق نیست.

جوهر عقل اول و عقل کل عبارتست از نور محمدی صلی الله تعالی علیه وآه و اصحابه و سلم و هم کنایه از حضرت جبرئیل علی نبینا و آله و علیه السلام و گاهی عقل کل کنایه از عرض اعظم باشد و عقل کلی همان عقل کل و علت اولی هم کنایه از عقل اول عقل کل اول مرتبه است از مراتب موجودات عقل کل مظهر احدیث و حامل احکام اجمالی است و نفس کل مظهر واحدست و حامل احکام تفصیلی علم است.

جوهر نوالعقل عبارت از کسی است که خلق را ظاهر ببیند و حق را باطن پس حق نزد وی مرآت خلق است و مرآت بصورتی که در آن مرآت ظاهر گشته مخفی است چون اختفای مطلق در مقید مارایت شیناً الاورایت الله بعده اشارت ازین مرتبه است چه آن حقیقت بعوارض مشخصه و پرده تعینات مستتر گشته و اول نظر بر نقاب می افتد نگاه بر شاهد و صاحب این مرتبه نوالعقل نامند بعضی باشند که در مشاهده مکونات او لا ملحوظ و مرئی ایشان را ذات مطلق گردد و بنور آن ذات ثانیاً تعینات و اضافات ببیند و بعضی باشند که مطالعه ذات مطلق در مشاهده اشیا نمایند و بعضی باشند که مشاهده ذات مطلق بعده مشاهده اشیا فرمایند یکی گوید مارایت شیناً الاورایت الله قبله و یکی گوید فیه و یکی گوید بعده.

جوهر بدانکه امور کلیه که از حقایق لازمه طبایع موجوده در خارج است مثل حیوة و علم و قدرت و ارادت مثلاً از امور عقلیه است که در خارج عینی ندارد یعنی اشاره حسیه بوی نتوان کرد تا گویند که این حیوة است و آن علم است و این قدرت و آن ارادت بلکه وجود ایشان وجود قلی است و صفت باطنیه دارند و این معقول باطن از وجود عینی خارجی که طبایع موجوده اند در خارج هیچ انفکاک ندارد چرا که از جمله لوازم آن اعیان اند و میان لازم و ملزوم جدائی محال است امور کیه را در خارج عینی جداگانه علی الانفراد نیست مثلاً حیات تنها که از امور کلیه است در خارج عینی ندارد یعنی اشاره حسیه بوی نتوان کرد تا گوئی که این است حیات- امور کلیه را با وجود صفت باطنیه حکم و اثر است در هر چیزیکه در خارج او را وجود عینی است و از طبایع موجوده اند حیات از امور کلیه است و در خارج وجودی ندارد و حکم از بر آنکه این عین موجوده در خارج که انسان است تا در تعریف وی نگویی که حیوان انسان خود معلوم نگرند که چیست و اثر از بهر آنکه این موجوده در خارج که انسان است اگر او را حیات نباشد و صفح بحیات نکنند و چون حیات نباشد دیگر کمالات علم و ارادت و قدرت که مشروط بحیات است او را نباشد و حال آنکه هست پس معلوم شد که امور کلیه هم حاکم است و هم موثر بر اعیان خارجی - این امور کلیه معقوله که در خارج عین اعیان موجوده است همیشه در نفس خود از امور معقوله است که از معقولیت خود جدا نمیگردند و او را صفت بطون و عینیت دانمی است پس این امور کلیه

بأن اعتبار که عین اعیان موجوده است و باعتبار آثار ظاهره وی ظاهرست و باعتبار آنکه امور معقوله است و در خارج عین ندارد باطن باشد هو الظاهر و الباطن.

جوهر همچنانکه آدم در عالم شهادت مظهر صورت روح آمد حوا در عالم شهادت مظهر صورت نفس آمد تولد او از آدم خلق منها زوجها تولد نفس از روح و تاثیر ازدواج نفس و روح و نسبت نكورت و انوثت ایشان بصورت آدم و خوا منتقل گشت هیچ بنی بر صورت انث مبعوث نگشت چه نبوت سبب تصرف در نفوس بنی آدم و تاثیر در عالم خلق نسبت بذکورت دارد و نیز واسطه سر ظهور انبیا روح است و روح مقید صورت نکورست تولد قلب از هر دو و تولد صورت نکور بنی آدم از صورت روح کلی مستفا داند و تولد صورت انث از صورت کلی نفس پدید آمد با مترج صفت روح.

جوهر حضرت سرور عالم صلی الله تعالی علیه و آله و اصحابه و سلم فرمودند که امت من از آنها که ایمان بمن آورده اند و بدین اسلام گرویده اند و روی بقبله دارند هفتاد و سه گروه شوند هر گروه را اعتقادی دیگر و رای دیگر باشد هفتاد و دو فرقه از انجمله بدوزخ روند و بعنت ضلالت و فساد اعتقاد و شومی بدعت بعذاب آتش گرفتار آیند تا وقتی که قادر مطلق خواهد ایشان را از ان آلیشها و کثافتها پاک سازد و به بهشت در آرد و یک گروه ازین هفتاد و سه گروه گروهی باشند که باتش در نرود و از جهت عقیت مستحق عذاب نگردد پرسیدند یا رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و اصحابه و سلم این فرقه که بر هدایت باشند و بدوزخ در نروند چه کسانیست فرمودند آنهاست که در مذهب و اعتقاد موافق طریقه من و اصحاب من باشند و این فرقه ناجیه را که حضرت سید عالم صلی الله تعالی علیه و آله و اصحابه و سلم بدان اشارت فرمودند اهل سنت و جماعت خوانند که در دین و اعتقاد و در پی سنت رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و اصحابه و سلم و جماعت اصحاب آنحضرت رضی الله تعالی عنهم روند یعنی اعتماد بر عقل خود نکنند و تابع نقل و سنت باشند و آن هفتاد و دو فرقه را اهل بدعت و ضلالت و اهل هوا گویند و اهل قبله نیز گویند و اهل قبله را کافر نباید گفت و خارج از دایره اسلام نباید شمرد و مخالفت ایشان با فرقه ناجیه در همه جا نیست الا در بعضی مسائ و عقائد که در انجا خطا گروه و بتاویل و تغییر ظواهر نصوص از جاده مستقیم منحرف گشته اند.

جوهر در بیان آنکه هر قدرت و فعل که ظاهر از مظاهر صادر میشود فی الحقیقت از حق ظاهر و ران مظاهرست نه از مظاهر مولانا جامی قس سره در لوانح می فرمایند هر قدرت و فعل که ظاهر از مظاهر صادر میشود فی الحقیقت از حق ظاهر دران مظاهر ظاهرست نه از مظاهر پس نسبت قدرت و فعل به بنده از جهت ظهور حق است بصورت او نه از جهت نفس او الله خلقکم و ما تعملون میخوان و وجود و قدرت و فعل خود را از حضرت بیچون می دان

جوهر در آفریدن افعال بندگان صاحب مصباح الهدایه قدس سره میفرمایند که اعتقاد جماعت آنست
 که حق سبحانه و تعالی همچنانکه خالق اعیان است خالق افعال بندگان است و هیچ مخلوق را قدرت
 بر ایجاد فعلی ممکن نه الا بقدرت بخشیدن او و هیچ مرید را ارادت چیزی حاصل نه الا بمشیت او
 چه هر گاه که وجود قاعل که اصل است نه ازو بود فعلش که فرع وجودست بطریق اولی نه ازو
 باشد پس هر چه در وجود حادث می شود از خیر و شر و کفر و ایمان و طاعت و عصیان همه
 نتیجه قضا و قدر جناب الهی بود بی آنکه هیچ کس را برو حجت متوجه گردد بلکه حجت بالغه او
 بر همه لازم و ثابت باشد و اگر گویی چون فعل آفریده اوست پس عقوبت بنده لایق کرم او نبود گویم
 محل غلط و منشار شکوک بیشتر آنست که کسی کار خداوند تعالی بر کار بنده قیاس کند و گوید اگر
 مثل این فعل بنده کند او را ظالم گویند و این معنی بر خداوند عالم روا نبود بدانکه وجود بنده ملک
 خداوند تعالی است و هر تصرف که مالک در ملک خود کند صحیح بود و حق تعالی همچنانکه
 لطیف ذوالفضل است قهار و عادل است و به نسبت با ذات ازلی او لطف و قهر یکسان است و
 همچنانکه لطف اقتضا ظهور میکند قهر نیز اقتضای ظهور میکند و لا بدست که هر یکی را مظهري
 بود و آن وجود مومنان است و کفار و جنت و نارست پس حکمت بالغه جناب الهی هر صفتی را
 مظهري بر حسب مشیت خود از عدم بوجود آورد بفعل الله ما یشا و بحکم ما یرید و آنرا که مظهر
 لطف گردانید باو بصفت فضل ابتدا کرد و آنرا که مظهر قهر ساخت باو طریق عدل سپرد و فضلش
 معرا از علل و عدلش مبرا از خلل و ازینجا معلوم شود که افعال بندگان سبب سعادت و شقاوت نبود
 و ثواب فضل حق تعالی است و عقاب عدل او و رضا و سخط و صفت قدیم است که به افعال بندگان
 متغیر و متبدل نشود هر که را حق تعالی بنظر رضا ملحوظ گردانید او را عمل اهل بهشت ارزانی
 داشت و هر کرا محل نظر سخط گردانید او را بر عمل اهل دوزخ انگیخت و مراد از این سخن نه
 آنست که آدمی مطلقاً مجبور است د او را به هیچ وجه اختیار نیست بلکه افعال او بیشتر تابع اختیار
 اوست و لیکن اختیار او نه با اختیار اوست و معنی این آنست که فاعل مختار کسی بود که افعال او
 تابع علم و قدرت و ارادت او بود هر چه بدانست و ارادتش بدان تعلق گرفت و قدرت بان جمع شد
 ناچار موجود گردد مختار در ان اختیار مجبور بود زیرا که وجود علم و قدرت و ارادت در بنده و
 توفیق اجتماع ایشان در یک حال نه فعل بنده است و نه با اختیار او پس بنده هم مختار بود و هم
 مجبور چنانکه منقول است از حضرت امیر المومنین حسن بن علی رضی الله تعالی عنهما که
 فرمودند اگر مطیع با کراه و اختیار طاعت حق تعالی کند مطیع نباشد و اگر عاصی بغلبه و اختیار
 معصیت کند عاصی نباشد و مع هذا حق تعالی بنده را در مملکت خود فرو نگذارد تا بخود هر چه

خواهند کند و موافق این سخن از حضرت امام جعفر الصادق رضی الله تعالی عنه نقل است که لا جبر ولا تقویض و لکن امر بین امرین از جهت مشکل این مسئله شریعت از خصوص دران منع فرموده است چه افهام عوام از اندام آن قاصر بود و علما را سخ را بتوفیق جناب الهی بطریق مکاشفه صورت آن گاهی مشاهده شده ذلک فضل الله یوتید من یشا و الله ذو الفضل العظیم

جوهر معتزله طائفه اند که منسوب با اسلام اند و از اصول مذهب این طایفه یکی آنست که لقا الله تعالی را منکر اند میگویند که در دنیا و آخرت دیدن حق تعالی ممکن نیست دیگر میگویند که بنده خالق افعال خود است دیگر قابل با شئیتت مبدا افعال شده میگویند که نیکی از حق است و بدی از نفس دیگر اعتقاد ایشان اینست که مرتکب کبیره نه مومن ست و نه کافر و منزلت بین المعتزلتین اثبات می کند و مشهورست که واصل بن عطا که مقدم این جماعت است شاگرد حضرت خواجه حسن بصری قدس سره بود یک روز در مسجد با شاگردان دیگر این حکایت می گفت که مرتکبان کبائر نه کافر اند و نه مومن و اثبات منزلت بین المعتزلتین می کرد حضرت خواجه قدس سره این سخن بشنیدند و فرمودند اعتزل منا یعنی از ما جدا و دور شو زیرا که قائل گشته بر چیزی که نه بر طبق معتقد ماست ازین سخن این اسم معتزله برین فرض بماند آنچه منکورست در شرح گلشن راز

جوهر در مسئله جبر و احتیاط علما سخنها گفته اند و هنوز تشویش خاطر باقی است چرا که عقل در ادراک بعضی مقدمات دینی کافی نیست و گر نه در اصلاح امور عبادت حاجت نزول وحی نمی افتاد بدانکه ادعای اختیار مستقل و جبر محض هر دو مستلزم انکار کتاب و سنت است زیرا که اعمال عباد مثل اعیان اینها بحکم نص جلی مخلوق اوست سبحانه پس اختیار تام کجا و همچنین مواخذه از مجبور صرف ظلم است و ظلم بحکم شرح و عقل مسلوب است از جانب او تعالی پس جبر محض جبر او بدیهی است که افعال مائثل حرکات مرتعش نیست بلکه مسبوق بعلم و اراده و قدرت است و همین است حصه اختیار و معنی فعل اختیاری لیکن ظهور این سه قوت باختیار ما نیست هر گاه میخاهند از مبدا فائض میکنند و همین ست حصه جبر و معنی فعل اضطراری و چون اختیار تام و جبر محض بهر دو متحقق شد پس امر یست متوسط چنانچه از جواب مشهور امام زین العابدین در مقابل سوال امام حسن بصری مستفاد می شود لا جبر ولا تقویض و لکن امر بین امرین و همین امر متوسط بسان شرع معتبر است بلفظ کسب و این لفظ را جز بر افعال عباد اطلاق نمیکنند پس معلوم شد که افعال با مخلوط جبر و اختیارست و همین قدر اختیار خفیف مناط تکلیف است و بس و بر عایت ضعیف اختیار بنا نهاده اند که رحمت را بر غضب سبقت داده اند با آنکه هیچ صفتی از صفات الهیه بر صفت دیگر سبقت ندارد و هر گاه افعال او تعالی مسبوق بعلم و ارادت و قدرت است و بعلاقه مسبوقیه این هر سد صفت افعال عباد مشابهتی من وجه بافعال او سبحانه دارند و بحرکات مرتعش که مجبور محض است اصلاً مناسبند ندارند اگر محاسبه باین افعال متوجه شود منافی عدالت نیست و بر طور صوفیه ثبوت حصه اختیار بدین وجه می توان کرد که نزد ایشان

ظهور حضرت وجود در هر ذره از ذرات کائنات بنامه است با کمالات مند محبه او نه ظهور جز وی است از اجزای چرا که حضرت وجود بسیط حقیق است متخیری نمیگردد و ازین راه میفرمایند کل شیء فیه کل شیء و چون اختیار نیز صفتی و شافی است از صفات و شیونات حضرت وجود پس باید که در هر مظهری از مظاهر خصوصاً در انسان که مشرف است بمنصب خلافت صفت اختیار هم متحقق باشد اگر چه ضعیف باشد و بار تکلیف امر و نهی بران بود.

جوهر جبریت عبارت است از اصلاح امور و پر کردن هر شیء را با آنکه صالح آن باشد پس اعیان که مستعد بودند بذات خود افعال را و حق سبحانه و تعالی بعلم ازلی خود دانست این استعدادات را پس این اعیان را پر کرد با افعالی که صالح آن بودند پس اصلاح نمود این اعیان را با این افعال و مرجع جبریت اعطا مقتضیات اشیا بوجه کمال است و این جبریت منافی اختیار عبد نیست و تحقیق آنست که ذات حق سبحانه با صفات خود متعین شده ظاهر در مظهر عبد شد پس بقدر قابلیت این مظهر صفتش نیز ظهور یافت پس قدرت هم ظهور یافت لیکن نه چنانکه در حق که وجود مطلق است زیرا که قدرت حق عام و شامل بود بلکه بقدر ظهور حق در متعین و متضیق شدن درو قدرت هم متضییض شده بقدر قابلیت این ظهور قدرت را پس عبد قادر است بقدرت حق و اختیار عبارت است از معنی که بر انگیزته شود از ادراک خیریت احد مقدرین از دیگر بخیال این مترک اگر چه در واقع خیر نباشد بلکه شر باشد و تعبیر آن معنی بخواهش کرده میشود و آن معنی در عبد موجود است و طریق صدور افعال که از عبد بقدرت صادر میشود اینست که عبد چون طرفین مقدر را ادراک کرد پس احد الطرفین خیر نمود نزوی خواهش آن پیدا شد و از این خواهش فعل در عبد پیدا شد و این خواهش را که از ادراک خیریت احد المقدرین پیدا شده و متوجه شده بسوی حصول آن اختیار نامند پس عبد قادر و مختار است بر فعل و فعل از خواهش اوست که قدرت و اختیار حاصل است عبد را لیکن این عبد جز از مظهر بیش نیست و این قدرت و اختیار قدرت و اختیار حق ظاهر است درین مظهر و این مظهر قادر و مختار بقدرت و اختیار ظاهرست خلاصه که عین عبد معدوم است در ذات خود نیست موجودتیه او مگر موجودیت ظاهر پس این وجه مسلوب بقدرت و اختیارست و این گفته شد معنی قول حضرت امام جعفر صادق علیه و علی آله و آئینه الصلوه و السلام که نیست جبر و نیست اختیار بلکه امریست بین الجبر و الا اختیار پس ظاهر شد که حق ظاهر بر می کند مظهر را با فعالی که مستعد است مظهر آنرا بوجهی که گفته شد پس جبریت منافی اختیار نشد و از اینجا ظاهر شد که از مبادی فعل اختیاری درک ملانم است و این ادراک در اختیار عبد نیست و ازین ادراک خواهش حاصل میشود پس مبادی فعل اختیاری امور اظهر اریه اند و این منافی اختیار فعل نیست زیرا که فعل از خواهش واقع است اگر چه در مبادی

خواهش مضطر باشد پس اگر جبریت بمعنی اکراه گفته شود و اکراه حق باین وجه اسن که مبادی خواهش را پیدا ساخت و این اکراه بحسب استعداد محل و صلوح اعیان است و این اکراه منافی اختیار نیست که فعل از خواهش واقع است و اینست معنی اختیار به فعل نیز میتواند شد ملک العلماء جوهر جبریه گویند خالق ما و افعال و اعمال ما حق است و ما را جزا تصالف بان افعال و اعمال بهره نیست چون حرکت سنگ که بتحریک غیری متحرک می شود و فی الحقیقت آن سنگ را در این حرکت هیچ دخلی نیست و الله خلقکم و ما تعملون و قدریه گویند خالق در ما وصف اراده و قدرت نهاده تا ایجاد افعال و اعمال اختیاریه خود کنیم خالق ما حق است و خالق افعال و اعمال خود مائیم و اشاعره که گروهی است معتبر از متکلمین میگویند که خالق ما و افعال ما چه اختیاریه و چه اضطراریه حق است و فاعل و کاسب افعال اختیاریه خود مائیم از سخهیت انساب فعال ما بسوی ماست لهما کسبت و علیها ما اکتسبت و نزد این همه عالم غیر حق است و حق غیر عالم را موجود علحه از حق می شمارند و در موجودیت شریک حق می پندارند و فرق وجوب و امکان در میان می آرند و صوفیه گویند که غیر حق موجودی نیست همون حق که در مرتبه بطون از جمیع شیون منزله و میرا در مراتب ظهور بجمیع صفات متصف و منوعت پس وجود ما وجود حق است و هر اراده و قدرت و فعل که ظاهر از ماست فی الحقیقت از حق است که در ما ظاهر است نه از ما و گویند که عالم را دو اعتبار است یکی اعتبار عینیت دوم اعتبار غیریت از حیثیت اول فعل از وستقی است بلکه خود فاعل است زیرا که هستی موهوم و تواضع آن عین هستی حقیق است و از حیثیت دوم از روی ظاهر فعل ازو ظاهر میشود از سخهیت باد منسوب و الله خلقکم و ما تعملون میخوان و قدرت و فعل خود را از حضرت بیجون میدان بدانکه اختیار و جبر این جماعت عالیه غیر اختیار و جبر قدریه و جبریه است صاحب گلشن رازی

هر آنکس را که مذهب غیر جبرست نبی فرمود گو مانند جبر است

شیخ اکبر قس سره فرمودند کسی که مشاهده کرد جبر را در اختیار که مبدی اختیار امور اظطراریه اند و عالم شد بان بعلمی که از طریق کشف و شهود است و مخالفت میکند بحدت تقدیر نه انتهای حکم شرع شریف پس هست او عمل کننده بچیزیکه دانست آنرا پس ضرر نخواهد کرد آنرا آن عمل بلکه آن شخص مغفور است که الله تعالی او را بخشیده است آنچه که او کند و باین کلام علماء ظاهر نیز مشیر است در شرح عضدی مر مختصر الاصول را مذکورست که اگر

ابو جهل میدانست بعلم یقینی که ایمان خواهد آورد البته از وی تکالیف ساقط می شد چنین فرموده اند ملک العلماء مولوی عبدالعلی در شرح مثنوی معنوی.

جوهر جبریه خود را غیر حقیقی خیال کرده با وجود این جبر بر خود بسته و ملاحظه هستی حقیق و فاعل بحقیقی در میان نیلورده لا جرم گمراه و بی ادب گشته و قدریه نسبت قنات بخود کرده و با وجود این خود را از نیکان شمرده نعوذ بالله من هذه العقائد و طایفه صوفیه عرفت ربی بری لا را نصب العین خود نموده و سنتی موهوم خود را گم کرده خود را مورد تصرفات حق گردانید و در افعال مثل مرده در ید غاسل دارد و هر چه که از حق باو رسد برو صابر باشد و شکایت نکند و بحکم تقدیر جبر او را در عین اختیار مشهود باشد که مشاهده کرد جبر را در عین اختیار از روی علم بطریق کشف و شهود و مخالفت امر شرعی کرد بحکم تقدیر نه بحکم انتهاک شرع پس آنکس عامل است بر طبق علم خود و این شخص مغفور است شرح معنوی.

جوهر بدانکه دلائل و علامات عدم اختیار بنده بسیار اند و از انجمله عدم حصول هر امید دلیل بی اختیار است چه اگر اختیار بودی تمام مقاصد بر مراد حاصل شدی دیگر آنکه اگر کسی را اختیار واصله و افعال بودی البته همه امور بر نهج مرام واقع شدی و اکثر آنست که هر چه این کس میخواهد خلاف آن واقع میشود و آنچه جناب ارشاد مآب امیر المومنین علی کرم الله تعالی وجهه و جوه اله الکرام میفرمایند که عرفت ربی بفسخ العزایم مقوی عدم اختیاری است چه اگر او را اختیار بودی فسخ عزایم بظهور نه بیوستی و دیگر آنکه هیچ کس در مرتبه کمال که حاصل کرده اند دائم نمی مانند مراتب کمال باقی می مانند و اهل آن مراتب متغیر و متبدل می شوند و این دلیل تمام است بر عدم اختیار چه اگر اختیار داشتندی هیچ کس از کمال تجاوز نه نمودندی و همیشه بر همه حال بودند ی اگر چه تحصیل مراتب کمال بجد و سعی موهم آنست که آدمی را اختیار باشد اما انتقال از آن مراتب دلیل صریح است بر عدم اختیار

جوهر شیخ ابو الحسن نوری قدس سره فرمود التوبته ان تتوب من کل شیء سوی الحق اهل توحید هر گاه نظر بغیر کنند آنرا گناه دانند معتزله گویند که اهل کفر و اهل کبائر دانم در عذاب باشند حضرت سلطان المشائخ قدسنا الله تعالی به برکتهم فرمودند که این خطاست کافر ان دانم در عذاب باشند بسبب آنکه اعتقاد ایشان آنست که آنچه ایشان آنرا می پرستند آن معبود ایشانست و آن عقیده ایشان بر کفر دائم است چون اعتقاد ایشان بر کفر دائم است عذاب ایشان هم دائم باشد اما اهل کبائر دانم در کبائر نه اند وقتی که از ارتکاب معاصی فارغ میشوند میدانند که آنچه کردیم خطا

بود و پس چون اعتقاد ایشان در دوام کبائر راسخ نباشد عذاب ایشان هم دائم نباشد و فرمودند که عاصی در حال عصیان بسم صفت مع است اول آنکه میدانند که آنچه میکنم حق نیست دوم آنکه میدانند که جناب خداوند تعالی میداند و می بیند سوم آنکه امید مُمرزش هم دارد و این هر سه عقیده کار مطیعان است و فرمودند که در مذهب اشعریه است کفاری که خاتمه او بر ایمان بود او مومن است و مومنی که عیان‌الله خاتمه او بر کفر بود کافر است.

جوهر جبر عارفان دیدن قدرت و اختیار خود محور در قدرت و اختیار حضرت حق تعالی است پس بقدرت و اختیار خود قادر و مختار نیستند بلکه قادر و مختار اند بقدرت و اختیار حضرت خداوند تعالی و مجبور اند بحیث نبودن اختیار ایشان بالاستقلال و تو خود را مختار میدانی بلین وجه که قدرت خود را مستقل در ایجاد و صدور فعل میدانی و همچنین مجبور میدانی که اصلاً اختیار نیست نه در وصرت و نه در حقیقت.

جوهر بدانکه همه موجودات سعید باشند چرا که هر چه این موجود راست از افعال و اقوال و اخلاق و احوال از ربوبیت رب متصرف فیه است و او جز آله ظهور نیست و بر رب پانجه مقتضای او و فعل اوست راضی باشد که اگر آن راضی نبودی آن فعل از وی صادر و ظاهر گشتی و اگر گونی بنابر این سخن باید که شقی خود موجود نباشد گویم ش قنوت و سعادت دو وصف اند اگر این موجود بدانست که او جز آله ظهور نیست و هر چه ظاهر میگردد از وجود وی مقتضای رب اوست او را سعید گویند و اگر ازین حکمت مجرد و عاری ماند و می پندارد که آنچه ظاهر می گردد از افعال اوست و قابلیت اوست بنفسه سبب این مبهل او را شقی گویند.

جوهر علامت شقاوت سه چیز اند یکی آنکه حق تعالی او را علم دهد و از عمل محروم گرداند دوم آنکه عمل دهد و از اخلاص محروم گرداند - سوم آنکه صحبت صالحان روزی کند و از حرمت ایشان محروم گرداند -

جوهر بدانکه نفس لطیفه است که مودع است درین قالب و آن محل اخلاق مذمومه است و اخلاق مذمومه مصدر افعال مذمومه است و روح لطیفه است که نهاده شده است درین قالب و آن محل صفات محموده است و صفات محموده مصدر افعال محموده است تا صفات مذمومه بصفات محموده بدل نگردد افعال و اقوال مذمومه بافعال و اقوال محموده بدل نشود و تبدیل صفات مذمومه بصفات محموده نزد این طایفه علیه اصلی عظیم است و این را گردش گویند

عنوان کتاب

جواهر غیبی

کتاب اهل تصوف

نوشته: ابوالحسن بن محمد حسن انصاری

سال 1215 هـ ش

جوهر حضرت سرور عالم صلی الله تعالی علیه و آله و اصحاب و سلم فرمودند که امت من از آنها که ایمان بمن آورده اند و بدین اسلام گرویده اند و روی بقبیله دارند هفتاد و سه گروه شوند گروه را اعتقادی دیگر و رای دیگر باشد هفتاد و دو فرقه از آنجمله بدوزخ روند و بعنت ضلالت و فساد اعتقاد و شومی بدعت به عذاب آتش گرفتار آیند تا وقتی که قادر مطلق خواهد ایشان را از آن لایشها و کثافتها پاک سازد و به بهشت در آرد و یک گروه ازین هفتاد و سه گروه گروهی باشد که باآتش در نرود و از جهت عقیدت مستحق عذاب نگرند و پرسیدند یا رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و اصحابه و سلم این فرقه که بر هدایت باشند و بدوزخ در نروند چه کسانیند فرمودند نهاییکه در مذهب و اعتقاد موافق طریقه من و اصحاب من باشند و این فرقه ناجیه را که حضرت سید عالم صلی الله تعالی علیه و آله و اصحابه و سلم بدان اشارت فرمودند اهل سنت و جماعت خوانند که در دین و اعتقاد و در پی سنت رسول الله (ص) و جماعت اصحاب آنحضرت رضی الله تعالی عنهم روند یعنی اعتماد بر عقل خود نکنند و تاج نقل و سنت باشند و آن هفتاد و دو فرقه را اهل بدعت و ضلالت و اهل هوا گیوند و اهل قبیله نیز گیوند و اهل قبیله را کافر نباید گفت و خارج از دایره اسلام نباید شمرد و مخالفت ایشان با فرقه ناجیه در همه جائیست الا در بعضی مسائل و عقائد که در آنجا خطا کرده و بتاویل و تغییر ظواهر نصوص از جاده مستقیم منحرف گشته اند.

جوهر در بیان آنکه هر قدرت و فعل که ظاهر از مظاهر صادر میشود فی الحقیقت از حق ظاهر بران مظاهرست نه از مظاهر مولانا جامی قدس سره در لوائح می فرمایند هر قدرت و فعل که ظاهر از مظاهر صادر میشود فی الحقیقت از حق ظاهر دران مظاهر ظاهرست نه از مظاهر پس نسبت قدرت و فعل به بنده از جهت ظهور حق است بصورت او نه از جهت نفس او الله خلقکم و ما تعملون میخوان و وجود و قدرت و فعل خود را از حضرت بیچون می دان

جوهر در آفریدن افعال بندگان صاحب مصباح الهدایه قدس سره میفرمایند که اعتقاد جماعت آنست که حق سبحانه و تعالی همچنانکه خالق اعیان است خالق افعال بندگان است و هیچ مخلوق را قدرت بر ایجاد فعلی ممکن نه الا بقدرت بخشیدن او و هیچ مرید را ارادت چیزی حاصل نه الا بمشیت او چه هر گاه که وجود فاعل که اصل است نه از او بود فعلش که فرع وجودست بطریق اولی نه از او باشد پس هر چه در وجود حادث می شود از خیر و شر و کفر و ایمان و طاعت و عصیان همه نتیجه قضا و قدر جناب الهی بود بی آنکه هیچ کس را برو حجت متوجه گردد بلکه حجت بالغه او بر همه لازم و ثابت باشد و اگر گونی چون فعل آفریده اوست پس عقوبت بنده لایق کرم او نبود گوم محل غلط و منشار شکوک بیشتر آنست که کسی کار خداوند تعالی بر کار بنده قیاس کند و گوید اگر مثل این فعل بنده کند او را ظالم گویند و این معنی بر خداوند عالم روا نبود بدانکه وجود بنده ملک خداوند تعالی است و هر تصرف که مالک در ملک خود کند صحیح بود و حق تعالی همچنانکه لطیف ذوالفضل است قهار و عادل است و به نسبت با ذات ازلی او لطف و قهر یکسان است و همچنانکه لطف اقتضا ظهور میکند قهر نیز اقتضای ظهور میکند و لا بدست که هر یکی را مظهری بود و آن وجود مومنان است و کفار و جنت و نارست پس حکمت بالغه جناب الهی هر صفتی را مظهری بر حسب مشیت خود از عدم بوجود آورد بفعل الله ما یشا و یحکم ما یرید و آنرا که مظهر لطف گردانید باو بصفت فضل ابتدا کرد و آنرا که مظهر قهر ساخت باو طریق عدل سپرد و فضلس معرا از علل و عدلش مبرا از خلل و ازینجا معلوم شود که افعال بندگان سبب سعادت و شقاوت نبود و ثواب فضل حق تعالی است و عقاب عدل او و رضا و سخط و صفت قدیم است که به افعال بندگان متغیر و متبدل نشود هر که را حق تعالی بنظر رضا ملحوظ گردانید او را عمل اهل بهشت ارزانی داشت و هر کرا محل نظر سخط گردانید او را بر عمل اهل دوزخ انگیخت و مراد از این سخن نه آنست که آدمی مطلقاً مجبور است د او را به هیچ وجه اختیار نیست بلکه افعال او بیشتر تابع اختیار اوست و لیکن اختیار او نه باختیار اوست و معنی این آنست که فاعل مختار کسی بود که افعال او تابع علم و قدرت و ارادت او بود هر چه بدانست و ارادتش بدان تعلق گرفت و قدرت بان جمع شد ناچار موجود گردد مختار در آن اختیار مجبور بود زیرا که وجود علم و قدرت و ارادت در بنده و توفیق اجتماع ایشان در یک حال نه فعل بنده است و نه باختیار او پس بنده هم مختار بود و هم مجبور چنانکه منقول است از حضرت امیر المومنین حسن بن علی رضی الله تعالی عنهما که فرمودند اگر مطیع با کراه و اختیار طاعت حق تعالی کند مطیع نباشد و اگر عاصی بغلبه و اختیار معصیت کند عاصی نباشد و مع هذا حق تعالی بنده را در

مملکت خود فرو نگذارد تا بخود هر چه خواهند کند و موافق این سخن از حضرت امام جعفر الصادق رضی الله تعالی عنه نقل است که لا جبر ولا تفویض و لکن امر بین امرین از جهت مشکل این مسئله شریعت از خوص دران منع فرموده است چه افهام عوام از ادراک آن قاصر بود و علما راسخ را بتوفیق جناب الهی بطریق مکاشفه صورت آن گاهی مشاهده شده ذلک فضل الله ویتید من یشا و الله ذو الفضل العظیم

جوهر معتزله طائفه اند که منسوب با اسلام اند و از اصول مذهب این طایفه یکی آنست که لقا الله تعالی را منکر اند میگویند که در دنیا و آخرت دیدن حق تعالی ممکن نیست دیگر میگویند که بنده خالق افعال خود است دیگر قابل با شنینت مبدا افعال شده میگویند که نیکی از حق است و بدی از نفس دیگر اعتقاد ایشان اینست که مرتکب کبیره نه مومن ست و نه کافر و منزلت بین المنزلتین اثبات می کند و مشهورست که واصل بن عطا که مقدم این جماعت است شاگرد حضرت خواجه حسن بصری قدس سره بود یک روز در مسجد با شاگردان دیگر این حکایت می گفت که مرتکبان کبائر نه کافر اند و نه مومن و اثبات منزلت بین المنزلتین می کرد حضرت خواجه قدس سره این سخن بشنیدند و فرمودند اعتزل منا یعنی از ما جدا و دور شو زیرا که قائل گشته بر چیزی که نه بر طبق معتقد ماست ازین سخن این اسم معتزله برین فرض بماند آنچنین مذکورست در شرح گلشن راز

جوهر در مسئله جبر و اختیاط علما سخنها گفته اند و هنوز تشویش خاطر باقی است چرا که عقل در ادراک بعضی مقدمات دینی کافی نیست و گر نه در اصلاح امور عبادت حاجت نزول وحی نمی افتاد بدانکه ادعای اختیار مستقل و جبر محض هر دو مستلزم انکار کتاب و سنت است زیرا که اعمال عباد مثل اعیان اینها بحکم نص جلی مخلوق اوست سبحانه پس اختیار تام کجا و همچنین مواخذه از مجبور صرف ظلم است و ظلم بحکم شرح و عقل منسوب است از جانب او تعالی پس جبر محض جبر او بدیهی است که افعال مائثل حرکات مرتعش نیست بلکه مسبوق بعلم و اراده و قدرت است و همین است حصه اختیار و معنی فعل اختیاری لیکن ظهرو این سه قوت باختیار ما نیست هر گاه میخاهند از مبدا فائض میکنند و همین ست حصه جبر و معنی فعل اضطراری و چون اختیار تام و جبر محض بهر دو متحقق شد پس امر بست متوسط چنانچه از جواب مشهور امام زین العابدین در مقابل سوال امام حسن بصری مستفاد می شود لا جبر ولا تفویض و لکن امر بین امرین و همین امر متوسط پسان شرح معتبر است بلفظ کسب و این لفظ را جز بر افعال عباد اطلاق نمیکند پس معلوم شد که افعال با مخلوط جبر و اختیارست و همین قدر اختیار خفیف مناط تکلیف است و بس و برعایت ضعف اختیار بنا نهاده اند که رحمت را بر غضب سبقت داده اند با آنکه هیچ صفتی از صفات الهیه بر صفت دیگر سبقت ندارد و هر گاه افعال او تعالی مسبوق بعلم

و ارادت و قدرت است و بعلاقه مسبوقیه این هر سد صفت افعال عباد مشابهتی من وجه بافعال او سبحانه دارند و بحرکات مرتعش که مجبور محض است اصلاً مناسبت ندارند اگر محاسبه باین افعال متوجه شود منافی عدالت نیست و بر طور صوفیه ثبوت حصه اختیار بدین وجه می توان کرد که نزد ایشان ظهور حضرت وجود در هر ذره از ذرات کائنات بتمامه است با کمالات مند محبه او نه ظهور جز وی است از اجزای چرا که حضرت وجود بسیط حقیق است متخیری نمیگردد و ازین راه میفرمایند کل شیء کل شیء و چون اختیار نیز صفتی و شافی است از صفات و شیونات حضرت وجود پس باید که در هر مظهری از مظاهر خصوصاً در انسان که مشرف است بمنصب خلافت صفت اختیار هم متحقق باشد اگر چه ضعیف باشد و بار تکلیف امر و نهی بر آن بود.

جوهر جباریت عبارت است از اصلاح امور و پر کردن هر شیء را با آنکه صالح آن باشد پس اعیان که مستعد بودند بذات خود افعال را و حق سبحانه و تعالی بعلم ازلی خود دانست این استعدادات را پس این اعیان را پر کرد با افعالی که صالح آن بودند پس اصلاح نمود این اعیان را با این افعال و مرجع جباریت اعطا مقتضیات اشیا بوجه کمال است و این جباریت منافی اختیار عبد نیست و تحقیق آنست که ذات حق سبحانه با صفات خود متعین شده ظاهر در مظهر عبد شد پس بقدر قابلیت این مظهر صفاتش نیز ظهور یافت پس قدرت هم ظهور یافت لیکن نه چنانکه در حق که وجود مطلق است زیرا که قدرت حق عام و شامل بود بلکه بقدر ظهور حق در متعین و متمسک شدن درو قدرت هم متمسک شده بقدر قابلیت این ظهور قدرت را پس عبد قادر است بقدرت حق و اختیار عبارت است از معنی که بر انگیخته شود از ادراک خیریت احد مقدرین از دیگر بخیال این مدرک اگر چه در واقع خیر نباشد بلکه شر باشد و تعبیر آن معنی خواهش کرده میشود و آن معنی در عبد موجود است و طریق صدور افعال که از عبد بقدرت صادر میشود اینست که عبد چون طرفین مقدر را ادراک کرد پس احد الطرفین خیر نمود نز وی خواهش آن پیدا شد و از این خواهش فعل در عبد پیدا شد و این خواهش را که از ادراک خیریت احد المقدرین پیدا شده و متوجه شده بسوی حصول آن اختیار نامند پس عبد قادر و مختار است بر فعل و فعل از خواهش اوست که قدرت و اختیار حاصل است عبد را لیکن این عبد جز از مظهر بیش نیست و این قدرت و اختیار قدرت و اختیار حق ظاهر است درین مظهر و این مظهر قادر و مختار بقدرت و اختیار ظاهرست خلاصه که عین عبد معدوم است در ذات خود نیست موجودتیه او مگر موجودیت ظاهر پس این وجه مسلوب بقدرت و اختیارست و این گفته شد معنی قول حضرت امام جعفر صادق علیه و علی آله و آئینه الصلوه و السلام که نیست جبر و نیست اختیار بلکه امریست

بین الجبر و الا اختیار پس ظاهر شد که حق ظاهر بر می کند مظهر را با فعلی که مستعد است مظهر آنرا بوجهی که گفته شد پس جبریت منافی اختیار نشد و از اینجا ظاهر شد که از مبادی فعل اختیاری درک ملاتم است و این ادراک در اختیار عبد نیست و ازین ادراک خواهش حاصل میشود پس مبادی فعل اختیاری امور اظہراریه اند و این منافی اختیار فعل نیست زیرا که فعل از خواهش واقع است اگر چه در مبادی خواهش مضطر باشد پس اگر جبریت بمعنی اکراه گفته شود و اکراه حق باین وجه اسن که مبادی خواهش را پیدا ساخت و این اکراه بحسب استعداد محل و صلوح اعیان است و این اکراه منافی اختیار نیست که فعل از خواهش واقع است و اینست معنی اختیار به فعل نیز میتواند شد ملک العلماء

جوهر جبریه گویند خالق ما و افعال و اعمال ما حق است و ما را جزا تصاف بان افعال و اعمال بهره نیست چون حرکت سنگ که بتحریک گیری متحرک می شود و فی الحقیقت آن سنگ را دران حرکت هیچ منخلی نیست و الله خلقکم و ما تعملون و قدریه گویند خالق در ما وصف اراده و قدرت نهاده تا ایجاد افعال و اعمال اختیاریه خود کنیم خالق ما حق است و خالق افعال و اعمال خود مائیم و اشاعره که گروهی است معتبر از متکلمین میگویند که خالق ما و افعال ما چه اختیاریه و چه اضطراریه حق است و فاعل و کاسب افعال اختیاریه خود مائیم از سخهیت انتساب فعال ما بسوی ماست لهما کسبت و علیها ما اکتسبت و نزد این همه عالم غیر حق است و حق غیر عالم را موجود علحده از حق می شمارند و در موجودیت شریک حق می پندارند و فرق وجوب و امکان در میان می آرند و صوفیه گویند که غیر حق موجودی نیست همون حق که در مرتبه بطون از جمیع شیون منزله و مبرا در مراتب ظهور بجمیع صفات متصف و منوعت پس وجود ما وجود حق است و هر اراده و قدرت و فعل که ظاهر از ماست فی الحقیقت از حق است که در ما ظاهر است نه از ما و گویند که عالم را دو اعتبار است یکی اعتبار عینیت دوم اعتبار غیریت از حیثیت اول فعل از رستقی است بلکه خود فاعل است زیرا که هستی موهوم و تواضع آن عین هستی حقیق است و از حیثیت دوم از روی ظاهر فعل ازو ظاهر میشود از سخهیت باد منسوب و الله خلقکم و ما تعملون میخوان و قدرت و فعل خود را از حضرت بیجون میدان بدانکه اختیار و جبر این جماعت عالیه غیر اختیار و جبر قدریه و جبریه است صاحب گلشن رازی

(500) سوالات علیه خوارجو پیروان عقاید باطل چهار قسم است قدریه ، جبریه ، (39) گروه فرقه ها او روافیض و شعگان (33) گمراه فرقهها جمله شد (72) گروه جهنمی است که جناب غوث الثقلین محبوب سبحانه قطب ربانی حضرت سیدنا شیخ مشایخ عبدالقادر جیلانی کتاب غنیة الطالبین صفحه (177) تصدیق کرده است.

بخاطر (500) سوالات حضرت خواجه اما ربانی شیخ مشایخ احمد سرهندي مجدد الف ثانی (رح) اما مجدد غوث العالمین و قطب الاقطاب و مشهور خوارج و کرامات جامع درجات و لایهات دافع بدعات و ضلالت عامل سنت و جماعت و ارب کامل و مکمل کمالات نبویه و مزین اطوار احمدیه عازج معارج نقشبندیه اما طریقت و مقدادی حقیقت و جامع علوم شریعت و پیشوای کمالات و امام اولیائیک و ذاکرین مکتوبات شریف جلد اول بعداد (129) مکتوب عین آینه جان و اعمال صالح و عقاید صحیح به چشم او اعمال و عقاید باطل به چشم دیده میشوند او جلد نهم مسئله نیر لری خیر دی که بالای مکتوبات شریف علم و عمل و مسحت عقاید و دعوی مسلماتی شما تصدیق یا رد میشوند که (500) سوالات بحضور خوارج دارد امتحان است و آیت شریف و قل جا الحق و ذی الحق باطل ان الباطل کان زهوقا و غیر حق را بحق مغرب دینن نذیق است.

و عقاید علما سو باطل پرست د شرک او بدعت تابعان ان غیر ملتین خوارج پیروان نام نهاد مشهور به اشاعت توحید و سنه و قرآن و حدیث فرقه های واهی چه مونگی دیو الله او د پیغمبر منو بغیر د نورو باتکثر فیصلی نمون و در حقیقت مکمل اسلام نعلن دی زکه چه د حضرت ابوبکر صدیق فیصله نمونی نوی گمراه اشد کافر دی د حضرت عمر فاروق فیصله نمونی نوی گمراه اشد کافر دی او د حضرت عثمان غنی فیصله نمونی او نوی اشد گمراه کافر دی د حضرت علی شیر خدا فیصله نمونی او نوی گمراه اشد کافر دی د سلور امامانو مذهبو فیصله نمونی او نوی گمراه اشد کافر دی او تقلید اجماع امت فیصله ها هم نمونی او نوی اشد او علم مسلمانانو ته مشرک واهی او نا گمراهی اشد کفر ده او کسی د نوی کفر هم نمونی نوی هم کافر دی و قل جا الحق و ذی الحق الباطل ان الباطل کان زهوقا ، حق مسئله به دلائل باطل سره حق باطل ثابت وی دا زنتیقان دی او زنتیقان دی اول زان مسلمان ثابت کری او د اسلام دعوی کول نیره لری خیره ده لکه ایلین

ترتیب کتده : حاجی عجب خان وک عبدالسلام خلیفه چهار طریقه بخاطر عقاید باطل (500) سوالات و جوابات بحضور داشت منرسه های احناف حاضرین کتید و فرقه های این تمیبه عتالوهاب نژدی و خوارج و هابیان و داعشیان و پیروان خوارج در جهنم به شکل سگ میباشند و هابی بی جای علف غلب میکند بالای مسلمان ها. داعشیان بی جای جنگ جنگ میکند بالای مسلمان های در حقیقت دشمن مسلمان ها است
دین مقدس اسلام دین برحق و دین برگزیده و دین کاملاً رب العالمین میباشد و برای همه جهان راه نجات است این دین مقدس اسلام با گوشش و تلاش های بی نهایت اهل السنه و الجماعت خصوصاً احناف به تمام جهان رسیده در افغانستان و پاکستان و هندوستان و به غیر ممالک اسلامی دناشرین دین مقدس و دافعین دین دین مقدس اهل السنه و الجماعت حنبلی المذهب بودند این مذهب سیدنا و قنوتنا امام ائمه اعظم ابو حنیفه رحمه الله مرتب گردیده این امام بزرگ طریقه ان را خود چنین بیان میکند که در قدم اول من به کتاب الله عمل میکنم و در قدم دوم بر سنت مقدسه و مطهر عمل میکنم و در قدم سوم بر فیصله ها خلقی راستین عمل میکنم و در مرتبه چهارم قدم فیصله های دیگر صحابه کرام عمل میکنم اگر در یکی از اینها مسئله یافت نشود در اثر بر اجتهاد و قیاس خود عمل میکنم یعنی به نوسط اجتهاد حکم الله (ج) و حکم رسول الله را تلاش میکنم (المیزان الکبری الشعرانی ج 1 ص 66).

به یاد داشته باشید که اهل السنه و الصلوات بر این اتفاق اند دارند که اجتهاد و قیاس بنات خود بیانگر حکم نیست بلکه تلاشگر حکم الله و رسول استند متعهدین اعلان میکنند که (لقیاس مطهر لا مثبت) یعنی قیاس ظاهر کتده است ثابت کتده نیست (تور الانوار ص 224)
شکله در نماز جماعت همه مقتدا در تبعذاری یک امام عیادت میگذارند همچنان ملتین حضرات به و همایی و در تبعذاری یک اما اطاعت الله (ج) را میکنند. بر این کشور عزیز مایان همه مسلمانها از طبقه حکام گرفته تا راحیا طعام و عوام همه با همه احناف بودند و میباشند و از برکت همین فضایی اتفاق و اتحاد قائم بود.

ماه مبارک رمضان سر تا سر ماه خیز و برکت میباشد لکن در کشور عزیز افغانستان از اشغال مملکت به این طرف در تمام سال بالمخصوص در ماه مبارک رمضان یک مصیبت عظیم ظاهر شده است ، این مصیبت پنداروا انگلیس است که نوبت برطوبیا در وقت اشغال شان در پاکستان و هندوستان این مصیبت را تولید نمودند، به نام غیر ملتین یا اهل حدیث و یا سابقها ، اگر اینها از این حقیقت انکار میوزند.
این مطلب مختصر را خوانده و از این عمل فتنه آور جلوگیری نمایند در این عصر موجود بعضی اشخاص پیدا شده اند بنام های مختلف و عقاید جبریه و عقاید کفریه و عقاید مجسمه و عقاید منزله که همه مسلمان ها را به تکلیف ذهنی مواجه ساخته اند با پخش نمودن بعضی موضوعات خلاف عیبه اهل السنه و الجماعت و خلاف مذاهب حنفیت بسوی استفاده از نام اهل السنه و الجماعت و مذاهب حنفیت در نتیجه مسلمان ها شاهد حال اند.
عقاید خوارج کی را میگویند حکومت قانونی و شرعی بغاوت کتده را میگویند و حکومت شرعی جان کشیدن بغاوت کتده را میگویند.
عقاید باطل غیر حق را به حق مغرب دینن نذیق است

500 سوالات حق را به عقاید باطل غیر حق را به دلائل باطل ثابت کردن و ان عقاید باطل قرآن دانن نذیق به مثل ایلین است
نفرقه از دلائل غفلت است هرگز طریقت به غفلت جمع نشود نکر طریقت نکر باطن است حکم اش طرقة العنی منتطج گردد غفلت است و نکر زبان حکم شریعت قسائل ثواب دارد.

از غیر ملتین پرسیدند که شما شب و روز سنای قرآن و حدیث نبوی دارید پس بایده به میان این 500 سوالات از نام نهاد اشاعت و توحید و سنت و قرآن و حدیث در حقیقت فیصله های اصحاب قبول ندارد و فیصله های مذاهب چهار امامان را قبول ندارند و فیصله های اجماع امت را قبول ندارد و در حقیقت مکمل اسلام قبول ندارد و ان و ان گذار شان به مثالی ایلین است است غیر ملتین پیروان جانوس انگلیس به اسم هملری و پیروان هملری ان خوارج و سوال ها و جواب های ها

- سوال 1: از قرآن و با از احادیث نبوی (ص) معنی لغوی و اصطلاحی صلات یعنی (نماز) را بیان نمائید؟
- سوال 2: نسبت بین معنی لغوی و اصطلاحی صلات را از قرآن و با حدیث بیان نمائید؟
- سوال 3: از قرآن و با از احادیث نبوی (ص) فریض نماز را بیان کنید که چند و کدام و کدام اند؟
- سوال 4: لطفاً فرض را یک تعریف جامع و مانع نمائید؟
- سوال 5- شرط های نماز را بیان کنید که چند و کدام کدام اند؟
- سوال 6: از قرآن و با از احادیث نبوی (ص) شرط را تعریف نمائید؟
- سوال 7: از قرآن و با از احادیث نبوی (ص) ارکان نماز را بیان کنید که چند و کدام اند؟



سوال ۸: از قرآن ویا از حدیث تعریف جامع و مانع رکن را بیان کنید؟
سوال ۹: فرقی میان شرط و رکن چیست؟ لطفاً از قرآن و یا از حدیث بیان نمایید.
سوال ۱۰: در صورت ترک نمودن یک شرط از شرائط بطور قصدی چه حکم دارد؟
سوال ۱۱: در صورت ترک نمودن یک شرط از شرائط نماز بطور سهو چه حکم دارد؟
سوال ۱۲: در صورت ترک نمودن رکن از شرائط نماز بطور عمدی چه حکم دارد؟
سوال ۱۳: در صورت ترک نمودن یک رکن از رکنان نماز بطور فراموشی چه حکم دارد؟
سوال ۱۴: واجبات نماز را از قرآن ویا از احادیث نبوی ص شرح دهید بیان کنید؟
سوال ۱۵: واجب را از قرآن ویا از حدیث تعریف جامع و مانع نمایید؟
سوال ۱۶: لازم را از قرآن ویا حدیث تعریف جامع و مانع نمایید؟
سوال ۱۷: نسبت میان واجب و لازم را بیان نمایید؟
سوال ۱۸: در صورت ترک نمودن یک واجب از واجبات نماز بطور عمدی چه حکم دارد؟
سوال ۱۹: در صورت ترک نمودن یک واجب از واجبات نماز بطور فراموشی چه حکم دارد؟
سوال ۲۰: فرقی میان فرض و واجب چه است از قرآن و یا از حدیث بیان نمایید؟
سوال ۲۱: مستثنای نماز را از قرآن ویا از احادیث نبوی ص بیان نمایید؟
سوال ۲۲: سنت را از قرآن ویا از حدیث تعریف جامع و مانع نمایید؟
سوال ۲۳: قسام سنت را از قرآن ویا از حدیث بیان نمایید؟
سوال ۲۴: نسبت میان سنت و حدیث چه است بیان کنید؟
سوال ۲۵: در صورت ترک نمودن یک سنت از مستثنای نماز بطور آسودن چه حکم دارد؟
سوال ۲۶: در صورت ترک نمودن یک سنت از مستثنای نماز بطور عمدی چه حکم دارد؟
سوال ۲۷: در صورت ترک نمودن یک سنت از مستثنای نماز بطور خطایی چه حکم دارد؟
سوال ۲۸: فرقی میان عمد، خطا، و سهو، را بیان نمایید؟
سوال ۲۹: مستحبات نماز را از قرآن ویا از احادیث بیان کنید؟
سوال ۳۰: مستحب را از قرآن و حدیث تعریف جامع و مانع نمایید؟
سوال ۳۱: مخرّب را از قرآن ویا حدیث تعریف نمایید؟
سوال ۳۲: فرقی میان مستحب و مطلوب را بیان کنید؟
سوال ۳۳: در صورت ترک نمودن یک مستحب از مستحبات نماز بطور عمدی چه حکم دارد؟
سوال ۳۴: در صورت ترک نمودن یک مستحب از مستحبات نماز بطور فراموشی چه حکم دارد؟
سوال ۳۵: نسبت میان سنت و مستحب چه است و مانع نماید؟
سوال ۳۶: مباح را از قرآن ویا از احادیث نبوی ص شرح دهید بیان کنید؟
سوال ۳۷: آیا در نماز مباح وجود دارد، و یا خیر؟
سوال ۳۸: اگر وجود داشته باشد چند مباحات است بیان کنید؟
سوال ۳۹: مکروه را از قرآن و یا از حدیث تعریف نمایید؟
سوال ۴۰: به تیره شما در نماز چند مکروهات است؟
سوال ۴۱: مکروهات را از روی قرآن و یا حدیث نام ببرید؟
سوال ۴۲: در صورت انجام دادن یک مکروه از مکروهات نماز بطور عمدی چه حکم دارد؟
سوال ۴۳: در صورت انجام دادن یک مکروه از مکروهات نماز بطور فراموشی چه حکم دارد؟
سوال ۴۴: در صورت انجام دادن یک مکروه از مکروهات نماز بطور خطایی چه حکم دارد؟
سوال ۴۵: مفسدت نماز چند است؟
سوال ۴۶: مقصد را تعریف جامع و مانع نمایید؟
سوال ۴۷: مفسدت نماز را از قرآن و یا حدیث نام ببرید؟
سوال ۴۸: فرقی میان مکروه و مقصد از قرآن و یا از حدیث بیان نمایید؟
سوال ۴۹: در صورت انجام دادن یک مقصد از مفسدت نماز بطور عمدی چه حکم دارد؟
سوال ۵۰: در صورت انجام دادن یک مقصد از مفسدت نماز بطور فراموشی چه حکم دارد؟
سوال ۵۱: در صورت انجام دادن یک مقصد از مفسدت نماز بطور خطایی چه حکم دارد؟
سوال ۱: در نماز صحیح چند رکعت است؟ چند فرض و چند سنت است؟ در جواب یک ایه قرآن و یا یک حدیث صحیح پیش کنید که رسول ص فرموده باشد که اینقدر است و اینقدر فرض و اینقدر سنت است لفظ فرض و سنت را صراحتاً نشان دهید؟
سوال ۲: نماز بیگانه چند رکعت است؟ فرض است ویا سنت؟ در قرآن ویا از حدیث لفظ فرض ویا سنت را با نماز بیگانه نشان دهید؟
سوال ۳: در نماز چند رکعت است؟ چند فرض و چند سنت است؟ در یک حدیث به صراحت نشان دهید که رسول ص فرموده باشد که اینقدر است اینقدر فرض و اینقدر سنت است؟
سوال ۴: به تیره شما نماز عشاء چند رکعت است؟ چند فرض واجب چند سنت و چند نفل است؟ تفصیل این را به صراحت بر حدیث نشان دهید؟
سوال ۵: اگر نماز رکعت نماز عشاء بر خوفه خوانده چه حکم دارد؟
سوال ۶: اگر نماز رکعت نماز عشاء بخلاف خوانده شود چه حکم دارد؟
سوال ۷: نیت کردن در نماز چه حکم دارد و طریقه نیت را از قرآن و حدیث بیان نمایید؟
سوال ۸: آیا رسول ص سبّیت نماز خالی فرضی و یا نفل را بر قلب کرده ویا خیر؟ اگر کرده باشد بطور کرده است بیان کنید؟
سوال ۹: محمد مصطفی ص سبّیت نماز خالی پنهانگه را بطور کرده است بیان کنید؟
سوال ۱۰: حلی لغوی و اصطلاحی نیت را بیان کنید؟
سوال ۱۱: حکم نماز که به نیت نیت کرده شود از حدیث بیان کنید؟
سوال ۱۲: تنها نماز گزیر از نماز بیگانه در قلب خود بطور نیت شده؟ از قرآن ویا از احادیث صریح خود معارض پیش کنید؟
سوال ۱۳: فرقی میان نیت نماز فرضی و نماز نفل را از قرآن ویا حدیث بیان کنید؟
سوال ۱۴: شخصی میخورد که نماز بیگانه را با جماعت و به نفلای امام داده باشد اما در حدیث صحیح نشان دهد که این شخص مکروه کتم ثنایا را در نماز نفل در رکعتی نماز فرضی فرض وقت ویا نیت را؟
سوال ۱۵: بر قلب پیش وقت نیت شده؟ قبل از تکبیر تحریمه ویا بعد از تکبیر تحریمه و تکلم وقت این نیت باقی میماند؟ از حدیث صحیح صریح جواب دهید؟
سوال ۱۶: تکبیر تحریمه فرض است واجب است ویا مستحب؟
سوال ۱۷: اگر تکبیر تحریمه قصداً ترک کرده شود چه حکم دارد؟
سوال ۱۸: اگر تکبیر تحریمه سهواً ترک شود چه حکم دارد؟
سوال ۱۹: به تیره شما تکبیر تحریمه برای تمام به صدای بلند سنت است و برای مکتوب به صدای پشلی این حکم را در حدیث نشان دهید؟
سوال ۲۰: برای نماز گزیر تشویق (تفویض) تکبیر تحریمه چهار سنت است ویا سرا (نقله)؟ از قرآن ویا از حدیث رسول ص شرح دهید ویا سرا نیت کنید؟
سوال ۲۱: کسر رقم مکتوب این بقدر چه حکم دارد؟
سوال ۲۲: حکم رفع الجنب در نماز چیست فرض، واجب، مستحب ویا مستحب؟
سوال ۲۳: رفع الجنب با تکبیر تحریمه فرض است ویا سنت؟ حدیث صحیح خود معارض را پیش کنید؟
سوال ۲۴: رفع الجنب در چند جا سنت است؟
سوال ۲۵: اگر کسی با تکبیر تحریمه رفع الجنب نفل نماز است ویا مکروه فیصله رسول ص در مکروه جسد را پیش کنید؟
سوال ۲۶: آیا رسول ص گفته علیه وسلم به رفع الجنب امر نبوده نشان دهید؟
سوال ۲۷: آیا رسول ص گفته علیه وسلم نماز رفع الجنب نبوده است؟
سوال ۲۸: بعد از تکبیر تحریمه نماز (مکلفین) مستحب را سر سینه بسته میگذارد این عمل شما فرض است واجب ویا سنت؟ فیصله رسول ص در این مسئله پیش کنید که لفظ فرض واجب ویا سنت را گفته باشد؟
سوال ۲۹: کسی که بعد از تکبیر تحریمه مستحبی را زیر نفل بسته میگذارد نفل است ویا مکروه؟ فیصله رسول ص در این مسئله پیش کنید فیصله خود را پیش ننگار ویا شما میپسندید و نه مکتوبین؟
سوال ۳۰: بعد از پستان بستن خواندن گناه به تیره شما فرض است واجب ویا سنت؟ حدیث رسول ص در مکروه پیش کنید که فرموده باشد به لفظ فرض ویا سنت؟
سوال ۳۱: اگر کسی گناه را به جهر بخواند چه حکم دارد؟
سوال ۳۲: در نفل کسی گناه را نفل کند چه حکم دارد؟
سوال ۳۳: اگر کسی بیهوش شاه نکوت کند چه حکم دارد؟
سوال ۳۴: برای امام خواندن گناه چهار سنت است ویا نفل؟ حدیث صحیح پیش کنید؟
سوال ۳۵: اگر امام گناه را به جهر بخواند چه حکم دارد؟



سوال ۹۸: آیا در یک حدیث صحیح غیر معارض این حکم است که مقلد شاه را سرا (مقلد) بخواند؟
 سوال ۹۷: اگر مقلد شاه را به چهار بخواند چه حکم دارد؟
 سوال ۹۸: در یک حدیث شریف موجود است که روزی یک صحابی مقلد دعاء استغاث را چها خواند پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مقلد دعاه تورا بکلا و بانه پس غیر مقلدین چرا بر این حدیث عمل نمی کنند؟ حدیث در سنن نسائی [ج ۱ ص ۳۵۰] و در صحیح المسلم [ج ۳ ص ۳۰۰] موجود است؟
 سوال ۹۹: از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد شاه هشتاد و نه صیغه متداول است پس آیا خواندن همه سنت است و یا کدام شاه معین خواندن سنت است؟ فیصله رسول الله صلی الله علیه و آله: «پیش کنید»
 سوال ۱۰۰: برای خواندن این دوازده شاه سه راه وجود دارد: اول اینکه همه ترک شوند دوم اینکه همه خوانده شوند، سوم اینکه یکی از این دوازده شاه خوانده شود بمانند بزرگه دیگر ترک شوند در حدیث به کدام طریقه بهتر گفته شده است؟ فیصله یک عالم را پیش گفته که فلان عالم بر فلان کتاب از این طریقه گفته است که بر فلان طریقه عمل بهتر است و یا اینکه بر همه عمل جائز است این فیصله را جز از معتمد کسی دیگر کرده نمی تواند پس قبول کردن فیصله معتمدان کذب می باشد و کذب به نزد شما ترک است پس فقط و فقط فیصله رسول الله صلی الله علیه و آله را پیش کنید؟
 سوال ۱۰۱: آیا پس از رجعت رسول الله صلی الله علیه و آله مقلدین را از میمناک رشتین بر کدام شاه دیگر موقوفیت کرده اند؟ در جواب حدیث صحیح غیر معارض پیش کنید؟
 سوال ۱۰۲: اگر کسی شاه را در نماز خواند پس نمازش درست است یا باطل و یا مکروه؟ و همچنان اگر سهوا ترک شود چی حکم دارد؟ و یا اگر قصد ترک کرد چی حکم دارد؟ فیصله رسول الله صلی الله علیه و آله: «پیش کنید»
 سوال ۱۰۳: اگر کسی شاه خواند باطل است یا صحیح؟
 سوال ۱۰۴: حکم خواندن تعدد یعنی تعدد باطل در نماز و وقت خواندن را نشان دهید؟
 سوال ۱۰۵: در یک حدیث صحیح معارض غیر معارض نشان دهید که رسول الله صلی الله علیه و آله در نماز با تعدد (تعدد باطل) از شاه (تعدد باطل) من الشیطان الرجیم) خواندن را سخت گفته باشد؟
 سوال ۱۰۶: خواندن تعدد باطل در نماز فرض است واجب و یا مستحب؟ تصریح رسول الله صلی الله علیه و آله را نشان دهید؟
 سوال ۱۰۷: خواندن تعدد باطل در نماز چهار سنت است و یا سه؟ در حدیث صحیح غیر معارض نشان دهید؟
 سوال ۹۸: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله از خواندن تعدد باطل در رکعت دوم سوم و چهارم معاف کرده است؟
 سوال ۹۹: حکم خواند تسمیه یعنی بسم الله الرحمن الرحیم در نماز چیست؟
 سوال ۱۰۰: یعنی از غیر مقلدین در نماز جماعت دیده می شود که امام ایشان بسم الله الرحمن الرحیم را چهار و مقلدین شان سرا می خوانند این فرق را در حدیث صحیح معارض غیر معارض نشان دهید که امام چها و مقلدین سرا بخوانند؟
 سوال ۱۰۱: مقلدین و رشتین به خواندن بسم الله الرحمن الرحیم چها موقوفیت کرده اند و یا به سرا؟
 سوال ۱۰۲: عبد الله بن عباس صلی الله علیه و آله خواندن بسم الله بجمهر را کار و حشیا خوانده است (مستحب) این این شد [ج ۱ ص ۳۱۱] پس این فیصله صحیح است و یا غیر در جواب آیه قرآن و یا حدیث صحیح پیش کنید؟
 سوال ۱۰۳: خلف زینبی در نصب فرایه و علامه ابن تیمیه در فتاوی خود می نویسند که هر گاه امام دار فلتی روایت بسم الله بجمهر را جمع کرده و یک رساله مستقل را نوشته کرد یعنی از مقلدیه به نیز نشاندند و امام دار فلتی قسم بداند که در روایات بسم الله بجمهر اعانت صحیح است و یا خیر؟ پس امام دار فلتی اعتراف نمود که... کل ما روی عن ائمتی صریحاً فی الجهر بالنسبه فیس صحیح [ج ۱ ص ۳۵۸، ۳۵۹] یعنی اعانت خواندن بسم الله بجمهر همه شریف هستند پس این فیصله امام دار فلتی حافظ زینبی و ابن تیمیه صحیح است و یا خیر؟ جواب از حدیث می خوانیم؟
 سوال ۱۰۴: حکم فرست خلف الامام را قرآن و یا حدیث صحیح غیر معارض پیش کنید؟
 سوال ۱۰۵: آیا فرات مقلدین فقط در صورت فحشه ضروری است و یا در تلاوت سوره دیگر نیز؟
 سوال ۱۰۶: آیا فرات خلف الامام در تلاوت سوره دیگر در قرآن و یا در حدیث نشان دهید؟
 سوال ۱۰۷: حکم نمازیکه در آن فرات خلف الامام تلاوت از قرآن و یا حدیث بیان نماید؟
 سوال ۱۰۸: نماز و یا رسول الله صلی الله علیه و آله در عصر خود به گفته ابو بکر صدیق صلی الله علیه و آله خواند یا رسول الله صلی الله علیه و آله سوره فاتحه را خوانده بود و یا خیر؟ جواب از حدیث صحیح غیر معارض بدهید؟
 سوال ۱۰۹: الله جل جلاله در آیت ۲۰۴ سوره الاعراف میفرماید: «وَالَّذِي فَطَّرَ فَسْمًا لِي لِي وَأَنْصَلُوا لِقَوْلِ رَبِّي لَسَاءَ أَهْلُ الْبَيْتِ» شرح این آیه را مصنفه کرام چنین کرده اند: «حاصل: که این آیه کریمه در مورد نماز می باشد، تا که وظیفه امام و وظیفه مقلد را معلوم کند، در این آیه وظیفه امام فرات کردن است و وظیفه مقلدین شایان فرات و چپ ایستادن است، یعنی

مقلد از پشت امام سوره فاتحه و یا سوره دیگر بخواند این تشریح صحیح و تبیین متعدد کرده اند، بطور نمونه:
 ۱- عبد الله بن مسعود صلی الله علیه و آله: «پسور این جزیر نظری چاه ص ۳۰۰»
 ۲- عبد الله بن عباس صلی الله علیه و آله: «پسور این نظر چاه ص ۳۰۰»
 ۳- حضرت مقداد بن اسود صلی الله علیه و آله: «پسور انظوری چاه ص ۳۰۰»
 ۴- امام مجاهد رحمه الله: «پسور این جزیر چاه ص ۳۰۰»
 ۵- حضرت سعید بن المسیب رحمه الله: «پسور این جزیر چاه ص ۳۰۰»
 ۶- حضرت سعید بن جبیر صلی الله علیه و آله: «پسور این جزیر نظری چاه ص ۳۰۰»
 ۷- حضرت حسن بن علی صلی الله علیه و آله: «پسور این جزیر نظری چاه ص ۳۰۰»
 ۸- حضرت عیوب بن عمر صلی الله علیه و آله: «پسور این جزیر نظری چاه ص ۳۰۰»
 ۹- حضرت عطاء ابن ابی رباح صلی الله علیه و آله: «پسور این جزیر نظری چاه ص ۳۰۰»
 ۱۰- حضرت شهاب صلی الله علیه و آله: «پسور این نظر چاه ص ۳۰۰»
 ۱۱- حضرت ابی امام الحنفی صلی الله علیه و آله: «پسور این نظر چاه ص ۳۰۰»
 ۱۲- حضرت کذا صلی الله علیه و آله: «پسور این نظر چاه ص ۳۰۰»
 ۱۳- حضرت شعیب صلی الله علیه و آله: «پسور این نظر چاه ص ۳۰۰»
 ۱۴- حضرت سدی صلی الله علیه و آله: «پسور این نظر چاه ص ۳۰۰»
 ۱۵- عبد الرحمن بن زید بن اسام صلی الله علیه و آله: «پسور این نظر چاه ص ۳۰۰»
 ۱۶- حضرت امام احمد بن حنبل صلی الله علیه و آله: «پسور این نظر چاه ص ۳۰۰»
 ۱۷- چهار صحابه کرام تبیین و تبیین رضوان الله اجمعین (قاری ذکر و ابن تیمیه چاه ص ۳۰۰)
 سوال اینجا است که فیصله این تعداد نیز صحیح و تبیین صحیح است و یا فقط جواب از حدیث صحیح معارض غیر معارض می تواند فیصله کدام عالم را پیش بگردد مقلدین که تکرار می شود و به نزد شما تکرار ترک است؟
 سوال ۱۰۱: غیر مقلدین میگویند که این آیه کریمه در مورد خطبه نازل شده است، پس سوال اینجا است که این آیه مگر است پس در یک حدیث صحیح نشان دهید که در آن وقت خطبه جمعه خوانده می شد؟
 سوال ۱۰۲: شخصی آمد و در رکوع گفتاه امام را کرد سوره فاتحه را خوانده است و که از امام شنیده است پس این روایت شده و یا در تفسیر بخواند، فیصله رسول الله صلی الله علیه و آله را پیش کنید؟
 سوال ۱۰۳: مقلد وقتی که در رکوع گفتاه کرده سوره فاتحه را خوانده است و به نزد شما قرآن خلف امام فرض می باشد پس رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد چنین شخصی چی فیصله کرده است، پیش کنید؟
 سوال ۱۰۴: رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیث میفرماید: «ملا لا یقینه القلیه» و در حدیث دیگر در مورد خطبه جمعه میفرماید: «لجمعه لا یقینه» در مورد حدیث دوم همه است صحیح است [ج ۱ ص ۳۰۰] در حدیثی که غیر مقلدین نقل کرده اند که خطبه امام به همه مقلدین میباید صدای امام با خطبه را می شنوند و یا می شنوند بر این است که در وقت خطبه موجود باشند و یا موجود نباشند و یا که امام خطبه خواند از طرف همه مقلدین آواز می شود پس در حدیث اول نیز همین حکم است که خواندن امام تلاوت میباید به همه مقلدین اگر صدای امام را می شنوند و یا غیر از اول موجود باشند و یا در وقت رکوع نباشند، پس سوال در اینجا است که خطبه امام به همه مقلدین و فاتحه امام را به همه مقلدین تلقی نمودند و حال اینکه الفاظ عربی هر دو حدیث یکسان است؟ پس این فرق را از یک حدیث صحیح از رسول الله صلی الله علیه و آله نشان دهید؟
 سوال ۱۰۵: اگر کسی سورت فاتحه را از پشت امام بخواند نمازش درست است یا غیر فیصله رسول الله صلی الله علیه و آله را پیش کنید؟
 سوال ۱۰۶: اگر کسی در نماز فردی سورت فاتحه را به طور صدوی ترک نماید چه حکم دارد؟
 سوال ۱۰۷: اگر کسی در نماز فردی سورت فاتحه را به طور فراموشی ترک کند چه حکم دارد؟
 سوال ۱۰۸: در شب و روز هفتاد و هفتاد نماز فرض می باشد غیر مقلدین در شب رکعت ن از فاتحه امام امین بجمهر میگویند و در بزرگه رکعت دیگر در فاتحه امام امین را سرا میگویند پس یک حدیث صحیح معارض غیر معارض را پیش کنید که رسول الله صلی الله علیه و آله در شب رکعت گفتن امین بجمهر و در بزرگه رکعت دیگر امین بجمهر را سنت فرموده باشد؟
 سوال ۱۰۹: حکم گفتن امین را از قرآن و یا حدیث صحیح بیان نماید؟
 سوال ۱۱۰: در یک حدیث صحیح معارض غیر معارض نشان دهید که رسول الله صلی الله علیه و آله در نماز اول اسم آورده نبوت یک صحابی در شب رکعت امین را چها و در بزرگه رکعت امین بجمهر گفته باشد حکم همه بجمهر را در حدیث نشان دهید؟
 سوال ۱۱۱: یک حدیث صحیح معارض غیر معارض را نشان دهید که در طول نماز اول هفتاد و هفتاد رکعت فقط یک صحابی را پیش کنید که در شب و روز در شب رکعت امین بجمهر و در بزرگه رکعت دیگر امین بجمهر گفته باشد، تنها حال شب رکعت را پیش گفته باشد بعد از این بزرگه رکعت دیگر را نیز بیان دارید؟



سوال ۱۱۱: لفظ يك حديث صحيح صريح را نشان دهد كه رسول الله ص فرموده باشد كه
برای امام فقط در شش ركعت گفتم آمين بگوهر سنت است ودر بزرگه ركعت ديگر بيايگه بيايگه سنت
است؟

سوال ۱۱۲: يك حديث صحيح صريح غير معارض را پيش كنيد. وقتيكه يك اهل حديث (غير مقلد)
مقلدی كه قراعت خلف امام ميگردد و قس در جماعت شريك شود كه امام به ولايتش برسد پس
سوال در اینجا است كه اين شخص دو بار آمين بگويد يك بار با امام با صدای بلند و بار دوم در
خفته سوره فاتحه كه خودش ميخواند بيايگه؟ ويا فقط با امام آمين بگويد قبل از خواندن سوره
فاتحه خود؟ ويا فقط بعد از فاتحه خود آمين بگويد؟ جواب از حديث بدهيد؟

سوال ۱۱۳: مقلدی كه چند ركعت نماز اش تير شده است و بعد از سلام گشتن امام ركعت فوت
شده را ميخواند در اين ركعت آمين را به خفيه بخواند ويا به جهر؟ فقط از حديث رسول الله ص
جواب بدهيد. به قول علم بيايگه قبول كردن قول علم تقليد ميباشد و به نزه شما تقليد
شرك است؟

سوال ۱۱۴: يك علم مشهور غير مقلد بنام مستري نور حسين در رساله خود بنامواين
بنايگه ص ۸۰ ميگويد: كه عبد الله بن عمر ص براي همين آمين بيايگه ميگفت و به ديگران
نيز امر به آمين بيايگه ميگرد. و حواله صحيح البخاري ص ۱۰۱ را داده است. و حال اينكه
اين محض كتاب و بهتان است در صحيح البخاري در عين روايت بيايگه فقط جهر وجود ندارد. پس
سوال در اینجا است كه شما به هر سخن خود سخن قرآن و حديث ميگويد پس آيا رسول الله ص
ص فرموده اين دروغ و بهتان گفتم براي شما امر ميگردد؟

سوال ۱۱۵: نمازيگه هيچ آمين گفته نشود چه حكم دارد از حديث صحيح غير معارض بيان كنيد؟

سوال ۱۱۶: وقتيكه صحابه كرام و تابعين رضوان الله تعالى عليهم اجمعين اين مملكت را فتحه كردند
برای مردم در نماز آمين بيايگه را تعليم دادند ويا آمين بيايگه را؟

سوال ۱۱۷: وقتيكه رسول الله ص خديجه زانيرين نماز خود به قلتي ابو بكر صديق ص
خواند در اين نماز آمين را جهرا خوانده ويا خفيه؟ جواب از حديث صحيح بدهيد؟

سوال ۱۱۸: اگر امام در نماز ظهر و در نماز عصر فاتحه وسورت را به صدای بلند بخواند پس
نمازش فاسد است ويا مكروه؟ جواب از حديث بدهيد؟

سوال ۱۱۹: اگر امام در نماز مغرب، عشاء، و فجر فاتحه وسورت را خفيه بخواند نمازش فاسد
است ويا مكروه؟ جواب فقط از قرآن و حديث بدهيد نه بقول علم بيايگه عمل بر قول علم
تقليد است و به نزه شما تقليد شرك ميباشد؟

سوال ۱۲۰: اگر کسی در نماز اول قل خواند را خواند و بعدا سوره الفاتحه را پس سجده سبور لازم
ميگردد ويا خير؟ جواب از قرآن ويا از حديث ميخواهيم؟

سوال ۱۲۱: بعد از خواندن فاتحه خواندن سوره ديگر فرض است ويا واجب است؟ صراحتاً در حديث
نشان دهيد؟

سوال ۱۲۲: قراعت را از قرآن و حديث تعريف جامع و مانع نماييد؟

سوال ۱۲۳: تعريف لغوي و اصطلاحی جهر و سر را در قرآن و حديث نشان دهيد؟

سوال ۱۲۴: در خلافت راشد، خلافت اموي، خلافت عباسي، غوازمي، سلجوقي، و تركي، در وقت
اين خلافت ها در مسجد نبوي ص آمين بيايگه خوانده ميشود ويا بيايگه؟

سوال ۱۲۵: در نماز صحیح قراعت جهرا سنت است ويا سرا در جواب حديث صريح را پيش
كنيد؟

سوال ۱۲۶: وقتيكه نماز فرض صبح را به تنهائي ميگذرد آيا قراعت را به جهر كند ويا خفيه؟ حكم
رسول الله ص پيش كنيد؟

سوال ۱۲۷: از خود رسول الله ص فرموده بعضي نماز ها سوره هاي مخصوصي مروی و ثبت
است پس آيا خواندن همين سوره ها سنت است ويا خير؟ و اگر کسی غير از اين سوره ها سوره
ديگر را بخواند پس آيا نماز اين شخص خلاف سنت است ويا خير؟ در جواب حديث صحيح را پيش
كنيد؟

سوال ۱۲۸: در نماز بالای امام ۳ ساكنت يكي آن قبل از فاتحه دوم آن بعد از فاتحه وسوم آن بعد از
سوره واجب است ويا خير؟ و امايكه اين را مراعات كنند از پشت اين امام نماز خواندن خلاف سنت
است ويا خير؟ جواب از حديث بدهيد؟

سوال ۱۲۹: قبل از ركن به ركوع رفع اليدين سنت موكده است؟ ويا سنت غير موكده؟ حكم شان از
حديث نشان دهيد؟

سوال ۱۳۰: کسی كه در نماز رفع اليدين نسي كند نمازش درست است ويا خير؟ در حديث صحيح
نشان دهيد كه رسول الله ص فرموده باشد كه نمازش صحيح است ويا فقط؟

سوال ۱۳۱: غير مقلد ميگويد كه در مورد رفع اليدين چهار ۴۰۰ صحت احاديث و آثار وجود دارد
پس سوال در اینجا است كه فقط هيچ ۴۰۰ صحت عليه كرام را تمام بوريد تمام نديد؟

سوال ۱۳۲: در يك حديث صحيح صريح نشان دهيد كه براي امام در وقت ركن به ركوع گفتم تكبير
به جهر سنت است ويا مقلدی به خفيه سنت است؟

سوال ۱۳۳: حكم قيام در نماز فرضي چي است از قرآن و يا حديث بيان نماييد؟

سوال ۱۳۴: حكم قيام در نماز تكلي چي است از قرآن و يا حديث صحيح غير معارض بيان نماييد؟

سوال ۱۳۵: حكم کسی كه به قصد قيام در نماز فرضي ترك كند چه است قيسه رسول ص ص
سرا پيش كنيد؟

سوال ۱۳۶: حكم کسی كه به قصد قيام در نماز تكلي ترك كند چه است قيسه رسول ص ص
سرا پيش كنيد؟

سوال ۱۳۷: حكم ركوع در نماز فرضي چه است فرضي، واجب، سنت. و يا مستحب از قرآن ويا
حديث نبوي صريح غير معارض جواب بدهيد كه يكي از لفظ مذكوره آمده باشد؟

سوال ۱۳۸: اگر کسی ركوع را به فراموشي ترك كند چه حكم دارد قيسه رسول الله ص ص
سرا پيش كنيد؟

سوال ۱۳۹: حكم خواندن تسبيح در ركوع چي است فرضي، واجب سنت ويا مستحب؟

سوال ۱۴۰: خواندن كدام تسبيح در ركوع سنت است نام ببريد كه غير از آن بدعت باشد؟

سوال ۱۴۱: خواندن تسبيح در ركوع سرا سنت است ويا خير؟

سوال ۱۴۲: در يك حديث صحيح صريح نشان دهيد كه در آن آمده باشد كه در ركوع تسبيح خواندن
سرا سنت است؟

سوال ۱۴۳: حكم نمازيگه تسبيح ركوع به طور قصدي ترك شده باشد چي است؟

سوال ۱۴۴: حكم نمازيگه تسبيح ركوع به طور سهواً ترك شده باشد چي است؟

سوال ۱۴۵: حكم نمازيگه بنياد تسبيح تكبير قرآن كرده شود چي است؟

سوال ۱۴۶: حكم نمازيگه هيچ تسبيح ركوع خوانده نشود چي است؟

سوال ۱۴۷: از رسول الله ص فرموده تسبيح ركوع ۲۰ قطعه تسبيح است مقلد پس نشان دهيد
كه به كدام ايشان موافقت نموده است؟ حديث صحيح را پيش كنيد؟

سوال ۱۴۸: رسول الله ص فرموده تسبيح از نزول (فصح باسم ربك العظيم) كدام تسبيح را خوانده
آيا غير از سبحان ربك العظيم و سبحان ربك الاعلى كدام تسبيح ديگر را خوانده ويا خير؟ جواب از
حديث بدهيد؟

سوال ۱۴۹: شخصي كه در ركوع سهواً سبحان ربك الاعلى را خواند پس سجده سبور لازم ميشود
ويا خير؟ جواب از حديث بدهيد؟

سوال ۱۵۰: شخصي كه در ركوع قصداً سبحان ربك الاعلى را خواند پس سجده سبور لازم ميشود يا
خير؟

سوال ۱۵۱: شخصي كه در سجده عينا سبحان ربك العظيم را خواند چه حكم دارد؟

سوال ۱۵۲: شخصي كه در سجده سهواً سبحان ربك العظيم را خواند چه حكم دارد؟

سوال ۱۵۳: شخصي كه در سجده خطا سبحان ربك العظيم را خواند چي حكم دارد؟

سوال ۱۵۴: شخصي در ركوع قصداً به صدای بلند سبحان ربك العظيم بخواند بيايگه است ويا
مكروه؟ جواب از حديث بدهيد؟

سوال ۱۵۵: شخصي در ركوع سهواً به صدای بلند سبحان ربك العظيم بخواند چه حكم دارد؟

سوال ۱۵۶: شخصي در ركوع خطا به صدای بلند سبحان ربك العظيم بخواند چه حكم دارد؟

سوال ۱۵۷: شخصي در سجده عينا به صدای بلند سبحان ربك العظيم بخواند چه حكم دارد؟

سوال ۱۵۸: شخصي در سجده سهواً به صدای بلند سبحان ربك العظيم بخواند چه حكم دارد؟

سوال ۱۵۹: شخصي در سجده خطا به صدای بلند سبحان ربك العظيم بخواند چه حكم دارد همه را
از حديث صحيح غير معارض جواب بدهيد؟

سوال ۱۶۰: حكم قومه در نماز فرضي چيست فرضي، واجب، سنت. ويا مستحب از حديث نام ببريد؟

سوال ۱۶۱: حكم قومه در نماز تكلي چيست فرضي، واجب، سنت. و يا مستحب از حديث بيان كنيد؟

سوال ۱۶۲: شخصي كه قصداً قومه را در نماز ترك كند چه حكم دارد قيسه رسول الله ص ص
سرا پيش كنيد؟

سوال ۱۶۳: شخصي كه سهواً قومه را در نماز ترك كند چه حكم دارد؟

سوال ۱۶۴: شخصي كه خطا قومه را در نماز ترك كند چه حكم دارد؟

سوال ۱۶۵: بعد از ركوع در حلت قومه نعمت ها را بسته كردن سنت است ويا اويون كردن از حديث
صحيح صريح جواب بدهيد؟

سوال ۱۶۶: در حديث صحيح صريح نشان دهيد كه براي مقلدی ذكر قومه بعد از ركوع سرا سنت
است ويا جهر؟



سوال ۱۷۸: در حدیث صحیح صریح نشان دهنده که برای مغز بعد از رکوع نکر قومه سوا سنت است؟

سوال ۱۷۹: شخصی نکر قومه را چهار خواتم پس از نمازش مکروه شد باطل ویا صحیح؟ جواب از حدیث پیش کنده؟

سوال ۱۸۰: شخصی در نماز در حقت رکوع ویا در حقت قومه هیچ چیز نخواند پس نمازش باطل است ویا مکروه؟ در جواب حدیث صحیح صریح را پیش کنده؟

سوال ۱۸۱: در وقت مکه دعاه سفیها را بلند کردن و قنوت خواندن و بعد از روی سجدین و به سجده رفتن از کدام حدیث ثبت است؟

سوال ۱۸۲: در یک حدیث صحیح صریح نشان دهنده که آمده باشد برای اسم گفتن تکبیر در وقت رفتن به سجده و چهره و به مقدی به عقبه سنت است؟ جواب از حدیث صحیح بدید؟

سوال ۱۸۳: یک حدیث صحیح صریح غیر مطریش را نشان دهنده که در آن از رفع الیهین در وقت رفتن به سجده و در وقت بلند شدن از سجده متوج و حرام فرار داده شده باشد؟

سوال ۱۸۴: یک حدیث صحیح صریح را پیش کنده که در آن به خواندن تسبیح در سجده به عقبه سنت گفته باشد؟

سوال ۱۸۵: یک حدیث را پیش کنده که به خواندن تسبیح سجده به چهره باطل ویا مکروه گفته باشد؟

سوال ۱۸۶: در مابین هر دو سجده خواندن دعا یا بگوهر سنت است ویا باطل؟ در جواب حدیث صحیح را پیش کنده؟

سوال ۱۸۷: یک حدیث را پیش کنده که به همین دعاه فرض واجب سنت ویا مستحب گفته باشد؟

سوال ۱۸۸: یک حدیث صریح را پیش کنده که به ترک کردن این داعیه را حرام مکروه و یا باطل گفته باشد؟

سوال ۱۸۹: آیا به ترک نکره این داعیه سجده لازم میگردند ویا خیر؟ جواب از حدیث بدید؟

سوال ۱۹۰: حکم نمازیکه در بین هر دو سجده یا انگشت اشاره کرده شود چه است از حدیث جواب دهنده؟

سوال ۱۹۱: آیا در کدام حدیث صحیح است که در مابین هر دو سجده یا انگشت اشاره کردن متوج و حرام است؟

سوال ۱۹۲: در مسند احمد یک حدیث است که در آن نکر اشاره است در مابین هر دو سجده پس غیر مطمئن چرا این عمل در نماز خود نمی کنند؟ این ترک سنت نیست؟

سوال ۱۹۳: یک ترک نمودن این اشاره در بین دو سجده نماز موافق سنت است ویا مخالف سنت؟

سوال ۱۹۴: حکم چنانچه در بین دو سجده چیست فرض واجب سنت ویا مستحب از قرآن ویا حدیث بیان نماید؟

سوال ۱۹۵: شخصی چنانچه بین دو سجده را قصد ترک نماید چه حکم دارد؟

سوال ۱۹۶: شخصی چنانچه بین دو سجده را سهواً ترک نماید چه حکم دارد؟

سوال ۱۹۷: شخصی چنانچه بین دو سجده را خطااً ترک نماید چه حکم دارد؟

سوال ۱۹۸: حکم رفع الیهین در بین دو سجده چیست فرض واجب سنت مستحب حرام مکروه و یا هم میاج؟

سوال ۱۹۹: پس اگر سنت بلند میگردد از رسول الله صلی الله علیه و آله منقول است پس شما چرا ترک نموده اید؟

سوال ۲۰۰: شخصی در بین دو سجده رفع الیهین بکند نمازش موافق سنت است ویا هم مخالف سنت فیصله رسول الله صلی الله علیه و آله را پیش کنده؟

سوال ۲۰۱: استراحت را القه و استلاماً از حدیث تعریف نماید؟

سوال ۲۰۲: حکم استراحت را بیان نماید که فرض واجب سنت ویا هم مستحب است؟

سوال ۲۰۳: چنانچه استراحت اگر سنت باشد پس سنت موکده است ویا سنت غیر موکده؟ جواب از حدیث بدید؟

سوال ۲۰۴: آیا در کدام حدیث صحیح صریح این فیصله شده که حدیث چنانچه استراحت قوی و حدیث ترک ضعیف است؟

سوال ۲۰۵: امام شافعی رحمه الله که با صدعا صحیفه کرام ملاقات نموده است و میفرماید که عمر فاروق رضی الله عنه و علی رضی الله عنه چنانچه استراحت نمی کردند مصطفی این ابی شیبه ج۱ ص ۲۹۲ نصب الرایه ج۱ ص ۲۸۹ سوال در اینجا است ولیکنه چنانچه استراحت سنت باشد پس نماز این خلفای راشدین از سنت خلاف بود و یا موافق؟

سوال ۲۰۶: حضرت نعمان بن عیث رحمه الله میفرماید: که من بسیار صحیفه کرام را ملاقات کرده ام که چنانچه استراحت نمی کردند مصطفی این ابی شیبه ج۱ ص ۲۹۲، پس سوال در اینجا است که آیا نماز این صحیفه کرام خلاف سنت بود؟



سوال ۲۲۹: شخصی قصد نذر را کرد لکن سهواً به رکعت پنجم ایستاد و تکبیر رکعت پنجم را خواند در بعضی امد که اشتباه کرده است پس این شخص نماز خود را چطور ادا کند؟ بر حدیث صحیح طریقه را نشان دهید؟

سوال ۲۳۰: در آنچه اخیر خواندن درود چی حکم دارد فرض واجب ویا سنت؟ از حدیث صحیح صریح جواب دهید؟

سوال ۲۳۱: خواندن درود شریف جهرا سنت است؟ ویا سرا سنت است؟ از حدیث جواب دهید؟

سوال ۲۳۲: شخصی درود شریف را جهرا بخواند نمازش فاسد است ویا مکروه؟

سوال ۲۳۳: شخصی درود شریف را قسماً بخواند و سلام نکند پس این نماز چی حکم دارد؟ ایستاده رسول الله صلی الله علیه و آله در این نماز چی است؟

سوال ۲۳۴: شخصی درود شریف را سهواً بخواند چی حکم دارد؟

سوال ۲۳۵: شخصی درود شریف را خطاً بخواند چی حکم دارد؟

سوال ۲۳۶: بعد از خواندن درود شریف دعاهای واجب ویا سنت؟ از حدیث جواب دهید؟

سوال ۲۳۷: بعد از درود شریف خواندن دعاهای باجمیع سنت است ویا باجمیع؟ جواب از حدیث بدهید؟

سوال ۲۳۸: شخصی این دعاهای را به جهرا بخواند نمازش باطل است ویا مکروه؟

سوال ۲۳۹: شخصی در اینجا دعاهای غیر ماکثور بگذرد چه حکم دارد نمازش باطل است ویا مکروه؟

سوال ۲۴۰: شخصی این دعاهای را قسماً قبل از درود شریف بخواند چی حکم دارد؟

سوال ۲۴۱: شخصی این دعاهای را سهواً قبل از درود شریف بخواند نمازش مکروه است ویا خیر؟

سوال ۲۴۲: شخصی بجای این دعا تلاوت نمود آیا نمازش با سنت موافق است ویا مخالف جواب از حدیث بدهید؟

سوال ۲۴۳: در این دعاهای بلند کردن است ویا خیر؟ جواب از حدیث بدهید؟

سوال ۲۴۴: در نذر نماز سلام فرض است واجب سنت ویا مستحب؟ جواب از حدیث بدهید که رسول الله صلی الله علیه و آله در این باره واجب سنت ویا مستحب گفته باشد؟

سوال ۲۴۵: شخصی قسماً یا به یک طرف سلام نذر داد چه حکم دارد از حدیث صحیح صریح غیر معارض جواب دهید؟

سوال ۲۴۶: شخصی هیچ سلام نذر نداد نمازش باطل است ویا مکروه؟

سوال ۲۴۷: شخصی سلام نذر داد اما گفت سلام را قسماً بخواند چی حکم دارد؟

سوال ۲۴۸: شخصی سلام نذر داد اما گفت سلام را سهواً بخواند چی حکم دارد؟

سوال ۲۴۹: شخصی سلام نذر داد اما بجای گفت سلام خطاً چیزی دیگر خواند چه حکم دارد از حدیث جواب دهید؟

سوال ۲۵۰: شخصی گفت سلام را خواند اما روی خود را قسماً آورده چه حکم دارد؟

سوال ۲۵۱: شخصی گفت سلام را خواند اما روی خود را سهواً آورده پس آیا نمازش باطل است ویا مکروه؟

سوال ۲۵۲: شخصی بعد از خواندن درود شریف و قبل از دعاهای بی وضو شد آیا نمازش تمام است ویا خیر از حدیث جواب دهید؟

سوال ۲۵۳: یک حدیث صحیح را نشان دهید که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده باشد که سلام برای امام باجمیع سنت است و برای مقتدیان باجمیع سنت است؟

سوال ۲۵۴: حکم نکر بعد از نماز چیست رو یا نه نکر؟ از حدیث جواب دهید؟

سوال ۲۵۵: بعد از نماز نکر باجمیع کردن چه حکم دارد از حدیث جواب بدهید؟

سوال ۲۵۶: رسول الله صلی الله علیه و آله میفرماید که بعد از نماز نکر باجمیع کرده است (مشاوره) ایستاده چه (استماع) پس سون در اینجا است که این نکر باجمیع بعد از نماز را کدام شخص مسح کرد؟

سوال ۲۵۷: بعد از نماز نکر باجمیع شود پس آیا این نماز موافق سنت است ویا هم مخالف سنت؟

سوال ۲۵۸: مکات طویل بعد از نذر دادن سلام برای امام در جای نماز خود چه حکم دارد؟

سوال ۲۵۹: حکم دعاهای نذر بعد از نماز چیست از حدیث جواب دهید؟

سوال ۲۶۰: دعاهای به هیت اجتهادیه بعد از نماز فرض ویا سنت در عرکة الله جل جلاله قبول میشود ویا خیر؟

سوال ۲۶۱: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله دعاهای نذر به هیت اجتهادیه منع کرده است؟

سوال ۲۶۲: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از نماز با بلند کردن دستها دعاهای ممنوعه قرآن نکرده است؟ حدیث را پیش کنید؟

سوال ۲۶۳: در احکامات رسول الله صلی الله علیه و آله بر دعاهای بعد از نماز نکر باجمیع آمده است شما هم قبول دارید، اما شما عمل میکنید به بعد از نماز نکر باجمیع پس سوال در اینجا است که بعد از نماز نکر باجمیع؟

سوال ۲۶۴: از حدیث صحیح روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ نَذَرَ نَذْرًا فَلْيُحْرِمْ نَفْسَهُ مِنْهُ» یعنی هر کس نذری نهد باید از آن خود را محروم کند.

سوال ۲۶۵: از حدیث صحیح روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ نَذَرَ نَذْرًا فَلْيُحْرِمْ نَفْسَهُ مِنْهُ» یعنی هر کس نذری نهد باید از آن خود را محروم کند.

سوال ۲۶۶: از حدیث صحیح روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ نَذَرَ نَذْرًا فَلْيُحْرِمْ نَفْسَهُ مِنْهُ» یعنی هر کس نذری نهد باید از آن خود را محروم کند.

سوال ۲۶۷: از حدیث صحیح روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ نَذَرَ نَذْرًا فَلْيُحْرِمْ نَفْسَهُ مِنْهُ» یعنی هر کس نذری نهد باید از آن خود را محروم کند.

سوال ۲۶۸: از حدیث صحیح روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ نَذَرَ نَذْرًا فَلْيُحْرِمْ نَفْسَهُ مِنْهُ» یعنی هر کس نذری نهد باید از آن خود را محروم کند.

سوال ۲۶۹: از حدیث صحیح روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ نَذَرَ نَذْرًا فَلْيُحْرِمْ نَفْسَهُ مِنْهُ» یعنی هر کس نذری نهد باید از آن خود را محروم کند.

سوال ۲۷۰: از حدیث صحیح روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ نَذَرَ نَذْرًا فَلْيُحْرِمْ نَفْسَهُ مِنْهُ» یعنی هر کس نذری نهد باید از آن خود را محروم کند.



سوال ۲۹۸: بر موره قنیزها حکم در قرآن است و فیکه زنا کنند (ظنون نصف ما علی المسکات من العالی) لیکن اگر غلام زنا کند پس چی اندازه حد سرش جاری کرده شود؟ (حدیث جواب دهید بلای قنیز قیاس تکلیف چرا که شما اهل قیاس نیستید؟

سوال ۲۹۹: حکم پروردگار علم است که وقتی شما در حالت جنابت بایستد و آب را پیدا کرده تکلیف است پس نهم کنید، لیکن فیکه زن از حیض ویا از نفس پاک میشود و آب نیشد برای این زن نهم جاز است ویا نه؟ از حدیث صحیح صریح جواب بدهید حاضه و نفاسه را امر جنب قیاس نکند؟

سوال ۳۰۰: ارشاد الله جل جلاله است: او جاء احد منکم من القلط ایبه - ترجمه: غلط به قضای حاجت ظلیقه را گفته میشود یعنی فیکه کسی از این فرغ شد و آب را نیشد پس نهم بکند پس سوال در اینجا است و فیکه یک شخص اثر را کند ویا افراج ریح کند یا به نزد شما من شکر کند ویا من لغوا کند و آب پیدا نشود پس بر این شخص نهم جاز است ویا نه؟ از حدیث صحیح جواب دهید سر غلط قیاس نکند؟

سوال ۳۰۱: الله جل جلاله میفرماید: فان لم تجدوا ماء فیمویا یعنی فیکه آب را پیدا نکردید پس نهم کنید، سوال در اینجا است که آب موجود باشد لیکن اگر این آب را استعمال کند از شنگام میبرد ویا از استعمال کردن آب مریش میشود پس بر این احوال نهم جاز است ویا غیر جاز؟ جواب از حدیث صحیح صریح غیر معارض پیش کنید؟

سوال ۳۰۲: در وقت تناول غذای حرام مانند سوخت، سرفه، شربت و شمار و غیره از وجه حرام پست آمده باشد، (بسم الله) گفتن چه حکم دارد؟ جواب از قرآن و یا حدیث صحیح صریح نمایی؟

سوال ۳۰۳: در آخر یعنی بعد از فراغت تناول غذای حرام مانند: مذکور گفتن (الحمد لله) چه حکم دارد؟

سوال ۳۰۴: شخصی از وجه حرام نروماند میشود و صاحب نصاب می گردد آیا بر آن زکات واجب می شود و یا غیر؟ از قرآن ویا حدیث جواب دهید؟

سوال ۳۰۵: این نوع مال به چگونه شخصی رده می شود از قرآن و یا حدیث صحیح جواب بدهد؟

سوال ۳۰۶: در صورتی که مالک با وارث آن مجبور باشد در این وقت چه باید کرد؟ از قرآن ویا حدیث صحیح جواب دهید؟

سوال ۳۰۷: اگر صفت بکند در این صفت لبش نیت ثواب بکند ویا خیر از قرآن ویا حدیث جواب دهد؟

سوال ۳۰۸: صدقه و خیرات از مال حرام چه حکم دارد فیصله محمد مصطفی صریحاً پیش کنید؟

سوال ۳۰۹: شخصی که فقیر یا مسکین است مال حرام بپوشی را نقد می نماید و در حق متعلق آن دعا می کند و متعلق امین می گوید حکم این دو نفر از چه قرار است؟

سوال ۳۱۰: اگر از مال حرام مسیبه منقله می شود چه حکم دارد از حدیث بیابان بگرد؟

سوال ۳۱۱: کار جنابت یعنی شعیب نمون جن چه حکم دارد فیصله رسول الله صریحاً پیش کنید؟

سوال ۳۱۲: کسی که نماز فرضی را از تنگی و سکت ترک می کند از طرف الله و رسولش چه حد داده شود؟

سوال ۳۱۳: شخصی که در نماز چهار رکعتی یک رکعت را در بجا سه رکعت متروکه را چگونه بجا می آورد؟

سوال ۳۱۴: اگر شخصی مسافر معلوم را نماند کرد بعد از این که مسافر معلوم بعد معلوم دو رکعت متبقی را چطور بخواند؟

سوال ۳۱۵: گفته مسافر در دو رکعت اگر چهار رکعتی یا در وقت سلام به امام معلوم درست میباید ویا خیر؟

سوال ۳۱۶: حکم جنازه بر شخصی که والدین و یک برادر و خواهر خود را به قتل رسانده باشد فیصله رسول الله صریحاً پیش کنید؟

سوال ۳۱۷: تخریب قبرستان کلهه چه وقت جواز دارد که در موضع آن دیگر قبر با زراعت و عمارت شود؟

سوال ۳۱۸: شخصی یک مقدار پول معین در روز معین برای شکر فقیر معین می نماید بعد از پول مبلغ معین در دیگر روز برای فقیر غیر معین دیگر، لمن صدقه می کند این شخص مرتکب کدام جرم شرعی میشود ویا خیر؟

سوال ۳۱۹: رسول الله صریحاً میفرماید: اگر مگس در شیشه خورنی افتد (فعلوه) ثم انقلوه یعنی نوله دهید پس بکشید، سوال در اینجا است که وقتی پشه پشه‌ساز، در آب بفتد آب نجس میگرد یا خیر؟ حکم شان نام گرفته از احادیث ثابت کنید قیاس تکلیف انعام ندارد؟

سوال ۳۲۰: الله جل جلاله میفرماید: کسی که در حالت نحر یک حیوان را قتل کند ویا شکار کند پس دم لازم میشود (من قتلته متعمداً) پس سوال در اینجا است که حکم قتل عدد بیان شد اگر قتل ویا شکار خطایی باشد چو حکم دارد؟ از حدیث صحیح بیان کنید؟

سوال ۳۲۱: همه غیر مقلین گوشت گاو میش میخورند، پس یک تبه قرآن ویا یک حدیث صحیح را پیش کنید که در آن حالت گاو میش بیان شده باشد، قیاس تکلیف قیاس کار مجتهد است، و شما اهل اجتهاد نیستید؟

سوال ۳۲۲: حکم شکر گاو میش را از حدیث بیان کنید؟

سوال ۳۲۳: حکم مسک گاو میش را از قرآن ویا از حدیث صحیح صریح بیان نمایی؟

سوال ۳۲۴: حکم نوع گاو میش را از قرآن ویا حدیث صحیح بیان کنید؟

سوال ۳۲۵: الله جل جلاله در مورد نصاب شهادت فرمود میفرماید: واستشهدوا شهادت من ریحتم قیل ثم یقولون فی حق قریل وانزلنا من کو مران استند ویا یک مرد و دو زن، پس سوال در اینجا است که در موردت وصیت، امانت، خطیب و در دیگر معاملات مبنی نصاب شهادت چقدر است؟ حکم هر یکی از قرآن ویا از حدیث بیان کنید، قیاس نکند؟

سوال ۳۲۶: در حدیث شریف میباید: اگر سگ در ظرف دهن بریزد پس هفت بار باید این ظرف شسته شود، پس سوال در اینجا است که اگر سگ در ظرف قرار کند ویا اسفراقی باشد، ویا به خون سگ آلوده شود، پس چند بار باید شسته شود؟ جواب از حدیث صحیح بدهید قیاس سر نعال نکند؟

سوال ۳۲۷: رسول الله صریحاً فرمود: هر کس با سگ بیگانه تا نیتکه خواندن قرآن برایش به هفت حرف خواندن اجزه داده شد بعد از عید عثمانی همه صحنه کرام بالاتفاق به یک فرات انجام نمودند پس سوال در اینجا است که در کدام ای قرآن ویا حدیث پیغمبر صریحاً آمده که تا عید عثمانی به هفت فرات و بعد از آن به یک فرات قرآن خوانده شود؟ از جواب حدیث صحیح را پیش کنید؟

سوال ۳۲۸: در زمان حیات رسول الله صریحاً حد شراب مقرر نبود گاهی به است زده میشود، گاهی به چاهر و گاهی به دیگر چیزهای عذری، بعد حضرت عمر صریحاً به صحیفه کرام مشهوره نمود پس در مشوره حضرت علی صریحاً قیاس خود را پیش کرد که هر گاه یک شربنی شرابی می نوشد عقل او زایل میشود پس در این حالت او قزاق میکند و یک اقزاق خالصی که بنام قزاق یک میشود (۸۰) دور بعد برایش مقرر است، پس نیتاً برای شربنی هم (۸۰) دور حد داده شود پس بر این نظر حضرت علی صریحاً قیاس نمودند و انجم منقطع نمود پس سوال در اینجا است که یک حدیث را نشان دهید که در آن آمده باشد که تا عید عثمانی بر احادیث و بر طریقه من عمل کنید و بعد از آن به قیاس حضرت علی صریحاً حدیث من را منسوخ کنید و تا به قیام قیامت به قیاس حضرت علی صریحاً عمل نکنید؟

سوال ۳۲۹: حضرت عبد الله بن عباس صریحاً فرمودند: حضرت زید بن ثابت صریحاً فرمود: یک زن مرد پس شوهر و والدین این زن زنده است پس موافق این زن چطور تقسیم میشود؟ پس حضرت زید بن ثابت صریحاً فرمود: داد که در این موافق نصف آن زن شوهر است و شش ماغلی از مادر است و بقیمتده از پدر میماند، حضرت عبد الله بن عباس صریحاً فرمود: آیا این مسئله معلوم از قرآن است؟ زید بن ثابت صریحاً جواب داد که این قیاس من است به را خود این فیصله میبکند پس این مقلین شما حل این مسئله را از قرآن ویا از حدیث نشان بدهد؟ اعلام دارید؟

سوال ۳۳۰: زید دو طفلان خلف را میهد فرزندانشانند پس بالای زید چی اندازه نیت لازمی است؟ جواب از حدیث صحیح غیر معارض بدهد؟

سوال ۳۳۱: زید غله که به شیر خر یا شیر خوک (غزایر) زبیده شده باشد، گوشت آن حلال می باشد یا حرام؟

سوال ۳۳۲: شخصی مازنی را به میهد معلوم به اجاره می گیرد، بعداً صاحب منزل در خلال اجاره قبل از تاریخ سرپا لاجل آن را می فروشد، حکم این مسئله در مورد مستاجر چه قرار است؟

سوال ۳۳۳: شخصی مازنی را به اجاره می دهد، بعداً از حال مستاجر خبر می شود که شخصی فاسد می باشد مثلاً شراب فروش و زانی و اوقات کار می باشد و یا با همسایه ها رویه بد می نماید شرعاً حکم این نوع اجاره از چه قرار است؟

سوال ۳۳۴: شخصی مازنی را به اجاره گرفت و مدت اجاره آن سپری شد و بعد از گذشتن مدت، یک سال دیگر نیز سکونت نمود و صاحب منزل در این یک سال تقبی بود، و یا بعد از گذشتن مدت اجاره، مستاجر شغب شد و زوجه آن مدت یک سال در آن منزل سکونت نمود، آیا در این دو صورت صاحب منزل مستحق اجرت می باشد و یا خیر؟

سوال ۳۳۵: شخصی که در خانه بر عیالش نان می پزند بعداً آن را در بازار بدهد به فروش می رسد، اگر در حال پختن این نان برای زوجه اش اجرت مقرر میباید صحیح است ویا خیر؟

سوال ۳۳۶: شخصی که به مکار و خلیه زن شوهرش را از شوهرش جدا ساخته آن را فرار و ترک می نماید، جزاء آن از چه قرار است؟

سوال ۳۳۷: شخصی زن شوهرش را برود به نواح خود در می آورد و می داند که این زن شوهرش است حکم این شخص از نگاه قرآن و حدیث از چه قرار است؟

سوال ۳۳۸: زنی که در میان مردها پسرده چگونه شکر داده می شود از قرآن و حدیث واضح بگرد؟



سوال ۳۳۸: کف در چه در مورد ولتین میفرماید: (ولتین کفهما آف) مجتهدین اهل قیاس بر این اکتفا
 آری (تکلیف) بیان کرده که مطلب این که به ولتین تکلیف از سلف است پس بنا بر این عقلی که مجتهدین
 بیان کرده اند به ولتین نشان زمین هم حرام شد و زین ولتین هم حرام و غیره پس سوال در اینجا
 است که غیر مقلان به قیاس کف ایس میگویند پس حکم اثر از کفین بلای ولتین و به روی
 ولتین کف کفین از قرآن و یا از حدیث ثابت است؟

سوال ۳۳۹: حضرت عمر رضی الله عنه یک زن را برای سزا دادن خواست از ترس از این زن حمل سقط
 شد پس حضرت عمر رضی الله عنه صدقه کرام را خواست و مشوره گرفت حضرت عثمان رضی الله عنه
 فرمود: که شما فطرتی که تلبیب داشتید پس وقتیکه طفل کسی از ترس میورد هیچ سزای ندارد پس
 هم بری الله است ایس لیکن حضرت علی رضی الله عنه فرمود: که ای عمر قلمونین شما گناهکار استید
 بفطرتیکه این واقعه مانند قتل خدای است پس باید نیت را داده کنید پس حضرت عمر رضی الله عنه
 احتیاطا به قیاس حضرت علی رضی الله عنه عمل کرد پس غیر مقلان به قیاس کف شیطان میگویند پس
 خودشان قیاس نکند و قول امی را پیش نکند و جواب بدهند اگر طفل زن کف شود و طفل مقل
 کسی مرد و ضعیف شد و یا حمل سقط شود چی حکم دارد از حدیث جواب بدهند؟

سوال ۳۴۰: رسول الله صلی الله علیه و آله میفرماید: ایضی القنص بین الثمن و غیر خلیان یعنی القنص
 در وقت غصه و غضب فیصنه نکند مجتهدین اهل قیاس بر این اکتفا پیدا کرده اند که در حالت لجاجت
 طفل باید قاضی فیصنه بگذرد پس هر چای که اشتکاط طفل بقتل شود باید فیصنه صورت نگردد مانند
 حالت خوف در حالت مرضی و غیره... پس غیر مقلان به قیاس کف شیطان میگویند پس از اینجا
 سوال میآید که در حالت غیر خوف و مرض فیصنه قاضی چی حکم دارد جواز و یا منع در
 حدیث صحیح نشان دهید تمام دارد؟

سوال ۳۴۱: زید قسم کرد که من از خانه خالد بیگانه نیستم تا آنکه خودم را از خانه خالد بیرون
 در اینجا مجتهدین اهل قیاس میفرمایند: که زید زن و اب خانه خالد را نه خود را نه او را نه از خالد
 گرفت و با نقره و طلا گرفت پس زید تر قسم خود حثت میشود و عقاب قسم خود را بدهد پس غیر
 مقلان چونکه منکر قیاس استند از اینجا سوال میآید که در حدیث نشان دهید که در این صورت
 ملازمه زید بر قسم خود حثت است و یا غیر؟

سوال ۳۴۲: زید قسم کرد که من با یکر سخن نمی گویم پس با همراهِ یکر در یک کلبه آن خورد
 مجتهدین میفرمایند که زید حثت میشود چونکه غیر مقلان منکر قیاس استند از اینجا میگویند که
 در این صورت ملازمه آیا زید حثت میشود و یا غیر از حدیث جواب بدهند تمام دارد؟

سوال ۳۴۳: زید به زینب سه ۴ طلاق داد بعد ازینب به همراه یکر نکاح کرد دیگر وقت کرد و با
 همراهِ زینب طلق کرد و با زینب سه حکمه نکاح را فسخه کرد و عتلت گشت پس نکاح زینب همراهِ
 زید با او برقرار است و یا غیر جاز؟ سر طلاق قیاس تلبیب بفطرتیکه شما اهل قیاس نیستید جواب
 از حدیث صحیح بدهند؟

سوال ۳۴۴: طلاق مختار (۳) طلاق را دارد و یا (۲) و یا یک و نیم طلاق را اختیار دارد در جواب
 حدیث صحیح را پیش کنید؟

سوال ۳۴۵: زید رضی الله عنه میفرماید: یا ایها الثمن ایا نکلتک فمؤملتک ثم فمؤملتک من قبل ان
 تسوئ لی لما نکل فمؤملتک من عاقبة الایمان ۴ یعنی در صورتیکه یک مرد زن مسلمان
 خود را قبل از جماع طلاق دهد یعنی در صورت طلاق قبل فمؤملتک بلائی از این مؤمنه حدت نیست
 پس سوال در اینجا است که اگر این مرد زن بپوشد و یا زن عیسوی خود را قبل فمؤملتک طلاق بدهد
 آیا این حدت است و یا غیر؟ در جواب ای قرآن و یا حدیث صحیحی رضی الله عنه میفرماید: پس قاضی
 سر مؤمنه قیاس نکند چرا که قیاس به زید شما کف شیطان است؟

سوال ۳۴۶: یک شخص بر زن خود گفت که تو بر من حرام هستی بر این گفته مسخیه به سه استه
 تقسیم استند: حضرت ابوبکر الصدیق رضی الله عنه و حضرت عمر رضی الله عنه و به تلبیب اینها حضرت عد
رضی الله عنه بن عباس رضی الله عنه میفرمایند این قسم است و حضرت علی رضی الله عنه و حضرت زید بن ثابت
رضی الله عنه میفرمایند: که این طلاق نکلت است و بمقلان حضرت عد بن مسعود رضی الله عنه میفرمایند:
 که این یک طلاق است هر یک از مضای این مسئله را به اجتهاد خود قوی داده است و قیاس کرده
 است پس غیر مقلان قیاس را کار شیطان میگویند پس اینجا در بین این سه قیاسی صحله
 حرام از قرآن و یا از حدیث فیصنه نکند بفطرتیکه رضی الله عنه میفرماید: فیل نکلت فمؤملتک ثم فمؤملتک
 یلی و فمؤملتک ایا نکلت فمؤملتک و فمؤملتک الاخر نکلت فیل و فمؤملتک فمؤملتک (تفسیر)

سوال ۳۴۷: استعمال سواک من سنن الوضوء است و یا من سنن الصلاة است و یا من سنن الوضوء
 و الصلاة از هر دو است؟ حدیث صحیح را پیش کنید که رسول الله صلی الله علیه و آله سخن یکی از اینها
 نقل کرده باشد؟

سوال ۳۴۸: یک شخص وضوء کرده اما سواک را استعمال نکرد پس وضوء این شخص شد و یا
 خیر؟ از حدیث جواب بدهند؟

سوال ۳۴۹: در وضوء چند چیز ستم است که با ترک آن وضوء درست میباشد از حدیث جواب
 بدهند؟

سوال ۳۵۰: آیا با استعمال برین نشان (نوت پیست) کواب سواک داده میشود و یا خیر؟ از حدیث
 جواب بدهند؟

سوال ۳۵۱: دین شخصی با استعمال سواک خود شد حال اگر قنطار ایستد سخن خون را میگذرد
 چاهات فوت میشود پس این شخص سواک را ترک کند و یا چاهات را؟ از حدیث جواب بدهند؟

سوال ۳۳۷: زنی که در خلال روزه نکلت نظر معاوی اثن پیش شود چه حکم دارد؟

سوال ۳۳۸: شخصی در رکعت اول (یا ایل انوذا رب العلقم) را خواند در رکعت دوم کلام سوره را
 یاد خواند؟

سوال ۳۳۹: نگاه داشتن آلات موسیقی و نوبت در خانه که از آن کار هم گرفته نشود چه حکم دارد؟

سوال ۳۴۰: در صورتی که مدعی بخواهد که مدعی علیه را به طلاق قسم بدهد شرعا جواز دارد و یا
 خیر؟

سوال ۳۴۱: اگر اهل شهری به ترک خانه اتفاق و عدت نمایند چه حکم دارد فیصنه رسول الله صلی الله علیه و آله
 در مسرا پیش کند؟

سوال ۳۴۲: بختن کف با نشان و یا چه حکم دارد فیصنه رسول الله صلی الله علیه و آله مسرا را پیش کند؟

سوال ۳۴۳: شخصی ایفکرت ثروت دارد که با حج می شود یا زین شرعا به کدام یک اقدام نماید از
 حدیث جواب بدهند؟

سوال ۳۴۴: چندی ماهه که از بره شو خور گرفته قبری از آن در شو جهت تحکک بنظر اختلافه می
 شود آیا این مکلف حلال است یا حرام؟

سوال ۳۴۵: شخصی زمین را به فقیر و مسکنت صد گز خرید و بعد از تصرف تازه آب نمود و
 او صد گز می باشد در این صورت مزاد آن از بیع است یا از مشتری؟

سوال ۳۴۶: شخصی بر دیگری فرض دارد میباید نفر به ۱۰۰ نامی باشد اگر آن مبلغ را به زکوة
 حساب کند شرعا جواز دارد و یا خیر؟

سوال ۳۴۷: کسی که در بین باغ و مشتری حیوانات را وزن می کند اجرت آن را کدام یک می بردارد؟

سوال ۳۴۸: شخصی قسم بد میگذارد که در ماه رمضان از طرف روز یا ششام جماع می کند چاره
 شرعی این مسئله از چه قرار است؟

سوال ۳۴۹: سماعه حوض مدور باید چند گز شرعی باشد از حدیث توضیح نمایند؟

سوال ۳۵۰: چاهی که در آن سه عدد موش افتاد جهت تطهیر آن چند دلو آب باید کشند؟

سوال ۳۵۱: استیضاح کردن به آب زرمه چگونه میباشد؟

سوال ۳۵۲: بادی که از مسیر نجاست بر چاهه مرطوب که جهت خشک شدن به آفتاب گذاشته شده
 است می وزد حکم آن از چه قرار است؟

سوال ۳۵۳: شخصی که بعد از اداء فرض و سنت عشاء در ترویج شرکت می نماید و بعضی رکعت
 ترویج از او فوت شده است او نماز وتر را با اتمام قناده می کند یا مطلقا ترویج را می خواند؟

سوال ۳۵۴: در ماه مبارک رمضان که ماه ترویج و ختم ترویج است مردم شخص خوش خوان را به
 اتمام ترویج اکتفا نمایند یا شخص درست خوان؟

سوال ۳۵۵: کسی که نماز صبح را به سلامت با نسیان و غیره... نخوانده است نماز عید را خوانده
 می تواند؟

سوال ۳۵۶: اگر سنگ بزره یا بگوسفند یک جا شد و بعد از آن از آن یا بگوسفند چیزی پیدا شود
 که سر آن مسخیه سنگ باشد حکم گوشت آن از چه قرار است؟

سوال ۳۵۷: گوسفندی که اندکی یک چشم آن کم شده باشد قربانی صحت دارد و یا خیر؟

سوال ۳۵۸: مانی که دم و یا نسیان آن با دو گوش بریده شده باشد حکم آن در قربانی چگونه می
 باشد؟

سوال ۳۵۹: مانی که در اصل زین نداشته باشد حکم آن در قربانی از چه قرار است؟

سوال ۳۶۰: در صورتی که راه بر مردم شقیق شده باشد می تواند که قسمتی از مسجده را برای
 توسعه راه تفحص بگذرد؟

سوال ۳۶۱: خواندن نماز چلای بر شارع ظنم و زمین غریبه چه حکم دارد؟

سوال ۳۶۲: لوح شخصی نابینا جواز دارد و یا خیر از حدیث جواب بدهند؟

سوال ۳۶۳: شخصی زنی را به نکاح گرفت و قبل از دخول این شخص مرد یا آن زن را طلاق نمود
 بعد از آن زن را به نکاح گرفته می توانست و یا خیر؟

سوال ۳۶۴: شخصی زنی را به نکاح گرفت و قبل از دخول خود با طلاق نمود بعد از این شخص
 آن زن را به نکاح گرفته می تواند و یا خیر؟

سوال ۳۶۵: رسول الله صلی الله علیه و آله میفرماید: که در وقت قضای حاجت به طرف قبله روی و پشت
 نکردند (بکافترافوا) و (خروا) به طرف مشرق و یا بطرف مغرب روی کنید (صحيح البخاری) پس
 از این حدیث صحیح البخاری معلوم میشود که قبله به طرف مغرب نیست پس اگر یک انگلی بگوید
 که از حدیث صحیح البخاری معلوم میشود که قبله به طرف مغرب نیست و من سخن اهل چاهه
 را قبول نمی کنم که آنها میگویند که قبله به طرف مغرب است در حدیث برین نشان دهید که قبله به
 طرف مغرب است من در مقابل حدیث صحیح البخاری سخن چاهه را قبول ندارم پس ای غیر
 مقلان شما به این شخص از قرآن و حدیث چی جواب میدهند؟



سوال ۳۸۱: در یک چاه آب سنگ مرمر آلوده است و هریش نوله های حیض نیز آلوده است، پس آیا از این آب وضوء گرفتن و خوردن این آب جائز است و یا خیر؟ جواب از حدیث باهده؟

سوال ۳۸۲: چاه آب با آئین کلام شیاه نجس میگردد و یا نجس نمی گردد؟ با حدیث صحیح واضح سزاید؟

سوال ۳۸۳: یک بیوانه در شیر اراز کرد اکثر نساء غیر ملکن میگویند: که اگر رنگ، بوی، و ذائقه، نادر نکرده باشد نوشیدنش جائز است؛ عرف الجاری ص ۹، بطور اطلاق ص ۱۰، تزیل الارواح ص ۱۱ پس سوال در اینجا است که آیا سخن اکثر خود را قبول دارید؟ پس در نایل آیه قرآن و یا حدیث را پیش کنید؟ و اگر سخن اکثر خود را قبول ندارید پس به نجس پوشیدن نایل از قرآن و یا از حدیث پیش کنید؟

سوال ۳۸۴: رطوبت فرج زن پاک است و یا ناپاک؟ از حدیث صحیح صریح جواب دهید؟

سوال ۳۸۵: عرف نوب صبیق صن خن میبوسد؛ اگر در بدن نماز گذار نجاست باشد مقلد: ازار، غایبه، خون حیض، نمازش باطل نمی شود، بطور اطلاق ص ۳۸.

سوال ۳۸۶: عرف نوب نور الحسن میبوسد؛ که در نجس نجس نماز درست است، عرف الجاری ص ۳۱.

سوال ۳۸۷: اگر در نماز شرمگه مرد و یا زن نوج باشد نماز میشود؟ عرف الجاری ص ۳۰، بطور اطلاق ص ۳۹.

سوال ۳۸۸: طهارت مکان برای نماز شرط نیست؛ بطور اطلاق ص ۱۱۰.

سوال ۳۸۹: برای باریکتن فوتول و کرخت جائز است که نماز نیکر را پیش از وقتش در ظهر یا وقت دیگری شبیه جا ص ۱۰۲، ۴۲۱.

سوال ۳۹۰: به چند صدمت خود: مفر، خواهر، دختر، و غرض... به همه بدان سخن نظر کردن جائز است جزء از قبل و نیز (عرف الجاری ص ۳۲).

سوال ۳۹۱: از سوال (۱۲۶) طی (۱۸۲) در نایل این مسائل یک یک آیه و یا یک یک حدیث پیش کنید؟ نام درید؟

سوال ۳۹۲: حیض میگویند که بعد از غسل بشکلی نجس میماند تا غسل کرده است، و علاوه میگویند که به شکل خاک (خزیر) ظاهر میشود، لیکن غیر مقد و بعد از زمان میبوسد که الله جل و اعز به هر صورت بنواهد ظاهر میشود، حیة المهدیة جا ص ۱۰۰.

سوال ۳۹۳: غیر مقد تواب و بعد از زمان میبوسد؛ چه ام چکر، نجیسن، قرش، زرشک، مہاشامیج، این همه نپاوه و مسلمان بوند بالای مایان وجب است که در تلبیة الله جل و اعز بقره تکیفیه تلبیة المهدیة جا ص ۱۰۰.

نوت: غیر ملکن اگر شخص مکتوبه را من حیث اکثر خود قبول دارند پس به هر سخن آنها نایل از قرآن و یا از حدیث پیش کنند، ورنه از روایت بعضی غیر ملکن توبه کنند.

سوال ۳۹۴: آیا رسول الله ص ۱۰۰ برای عیاش در وقت رفتن به رکوع و در وقت بلاء شدن از رواج رفیع التبعین کرده است؟

سوال ۳۹۵: آیا رسول الله ص ۱۰۰ برای عیاش در نماز نعلها را بر سر سینه مده است؟ جواب از حدیث باهده؟

سوال ۳۹۶: آیا رسول الله ص ۱۰۰ برای عیاش در هر نماز آئین باطهر گفته است؟ جواب از حدیث باهده؟

سوال ۳۹۷: آیا بعد از طلاق ثلاثه بدون خاتمه یا شوهر اولی نکاح کردن جائز است؟

سوال ۳۹۸: مجلسی که به بعد از نداء مراسم حج به زیارة النبی ص ۱۰۰ میسر میگردند آیا این سفر گناه است؟ و به این سفر رسم جاهلیت و مکروه و یا حرام گفتن چی چطور است؟ مثلاً که کافر شما غیر ملکن میگویند، این صحبت است یا رسول الله ص ۱۰۰ میسره یا نعمتی یا او؟

سوال ۳۹۹: آیا ملکن حرمین شریفین همه یا همه مشرف و بدعتی است؟

سوال ۴۰۰: در حالت بی وضویی خواندن التبعین چی حکم دارد؟ از حدیث واضح سزاید؟

سوال ۴۰۱: در حالت بی وضویی خواندن تورات چی حکم دارد؟ حکم آن از حدیث واضح سزاید؟

سوال ۴۰۲: شخصی بعد از گرفتن وضوء موهای سر خود را تراشد پس این شخص نویزه وضوء بگیرد و یا نجیبه وضوء بکند و یا مسح سر بکند؟ از حدیث صحیح صریح واضح سزاید؟

سوال ۴۰۳: آیا پوست خوک (خزیر) مری، موش، به رنگ قرآن پاک میشود و یا خیر؟ از روی حدیث واضح سزاید؟

سوال ۴۰۴: آب چغندر لذتزه دور باشد تیمم روا (جائز) میگرداند؟ از حدیث واضح سزاید؟

سوال ۴۰۵: شخصی که وضوء و تیمم هر دو کرده نمی تواند پس نماز را بچطور اداء کند؟ مسئله فقه الطهورین؟ از روی حدیث مسئله را واضح سزاید؟

سوال ۴۰۶: حمام وضوء و نماز مطلق التبعین و التبعین را از حدیث واضح سزاید؟



فرد و این فریب و تحریف میباید که در کدام اشهاد حد نباشد پس چنانکه گفته شد بطور نمونه: بر حالت حیض جماع کردن در حالت انحراف جماع کردن حد ندارد اما تعزیر است به خوردن سواد حد نیست اما تعزیر است و حرم نیز است به خوردن گوشت خوک حد نیست اما تعزیر است و حرام نیز است پس ما از غیر مقلین می پرسیم که بر کدام این قرآن و یا در حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله است که بالا حد چنان حد نباشد پس چنان است و یا بالای کدام چیز حد نباشد پس تعزیر نیز نیست اما حدیث صحیح واضح سزاوار؟

سوال ۲۴۱: بالای انحراف پاک اعتراض دیگر غیر مقلین این است که در فتح القدر جلد ۴ و ۵ در طحاوی جلد ۴ ص ۹۴ نوشته است که هر کسی با مکر، خواص، خفتن، نکاح کردن را حلال بگوید این شخص کافر، مرتد، و واجب القتل میشود، این سخن صحیح است، پس غیر مقلین میگویند که بدانکه به فقه حنفی که انحراف با مکر خواص خفتن نکاح کردن را حلال میداند مشککه صاحب اسناد و مخرج در مسئله ۲۸ این اعتراض کرده است.

سوال ۲۴۲: انحراف به مطلق فرمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و مع علی بن ابی طالب (ع) نکاح افنده یا محرم خود قتل نمیدانند. انحراف حکم قتل را میدهند دوره و سنگسار نمیکند، اما با مطلق غیر مقلین با دوره مولانا (رحمته الله علیه) در کتاب ۲ ص ۲۹۸ پس سوال در اینجا است که غیر مقلین بر این از قرآن و یا از حدیث حد ثابت کنند؟

سوال ۲۴۳: این تعزیر با مطلق انحراف با کدام حدیث صحیح صریح مخالف است؟ حدیث را بیان کنید؟

سوال ۲۴۴: به نزد غیر مقلین منتهی یعنی زنا به اجرت چنان است که حد دارد و نه تعزیر بلکه نکاح باطنی هم چنان نمی باشد؟

سوال ۲۴۵: خوردن نذر غیر الله چنان حرام است و اگر کسی خورد از زور قرآن و یا حدیث بندگان دوره زده شود یا حدیث صحیح صریح غیر معارض جواب بدهید؟

سوال ۲۴۶: غیر مقلین میگویند که نبیچه کافر غیر خانگی حلال است عرف جدید ص ۱۰۰ ص ۱۰۱، بیان مطلب ص ۱۲۱

سوال ۲۴۷: غیر مقلین میگویند که در وقت نبیچه حیوان کفایت بسم الله ضروری نیست، بلکه در وقت خوردن کفایت بسم الله کفایت میداند عرف جدید ص ۱۲۴

سوال ۲۴۸: غیر مقلین میگویند که حق نیست که هر حیوان بجز حلال است بر هر صورت که باشد [عرف جدید ص ۱۲۴]

سوال ۲۴۹: غیر مقلین میگویند که هر چه در بحر ریخته شود بجز سبب که باشد حلال است [دوره الاطعمه ص ۳۳۳ عرف جدید ص ۱۲۴] و حال اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: اجبت لنا الميتات و اعاننا من الميتات المذمومة و الموت المحلین و اینها همه را حلال میداند!

سوال ۲۵۰: به نزد غیر مقلین همه آن حیوانات که در خشکه زندگی میکنند و خون ندارند حلال است مانند: سگ، شتر، پشه، کرم، مورچه، جوندگ و غیره... همه حلال است [دوره الاطعمه ص ۳۳۳]

سوال ۲۵۱: به نزد غیر مقلین خوردن سوسمار چنان است عرف جدید ص ۱۲۴، باور الاطعمه ص ۳۵ و حال اینکه از حضرت عبد الرحمن بن سنان (رضی الله عنه) روایت است که این قضی صریح است: منی من کل لدم الضبی و یروونه یوتون، مشکوه المصابیح جلد ۱ ص ۴۹

سوال ۲۵۲: شکار هر حیوان شکاری در حلال است [عرف جدید ص ۱۲۴، رجاءه جلد ۱ ص ۲۹] بجز شکار سگهای کفار و شکار خوک نیز حلال است.

سوال ۲۵۳: هر حیوانی که با برمی توکف شکار شود حلال است [دوره الاطعمه ص ۲۲، فتاوی شافعیه جلد ۱ ص ۱۳] و حال آنکه هر مری که چاره نیست بکنی الله خالق است پس این در حکم موقوفه مدافعی میباشد.

سوال ۲۵۴: به نزد غیر مقلین خوردن شکر حلال است و میگویند کسی که برایش حلال می گوید شکر وین سخن است هیچ وقت امانت آن چنان نیست [فتاوی سزایه جلد ۱ ص ۱۲۷]

سوال ۲۵۵: غیر مقلین میگویند که سبب حلال است و تا اینکه قریشی سبب هم نکوت است بکنی ضروری است [فتاوی سزایه جلد ۱ ص ۱۲۴، عرف جدید ص ۱۲۴] و حال اینکه در یک حدیث برایش حرم گفته شده است مشکوه المصابیح کتاب تصدیه فیما بدل الله وما یحرم حدیث ۷ فصل ثانی.

سوال ۲۵۶: غیر مقلین میگویند که نذر بر شراب زرد نکرده شود و بعد از آن نکرده نشود خوردن آن نکرده چنان است با مطلق که شراب بر آن می سوزد [دوره الاطعمه ص ۵]

سوال ۲۵۷: غیر مقلین میگویند که بیبوی ازضاح الشیور ولوکان ذا لحیة لتوزر العقر) به این خاطر که نذر به یک زن اجابتی چنان کرده پس به صاحبش هم چنان است که یک زن شو بدو بپوشد [القیهه ص ۱۲۴، تزل الاثر جلد ۱ ص ۷۷، عرف جدید ص ۱۲۴]

سوال ۲۵۸: به نزد غیر مقلین برای نکر [۳] زن به زینت به نکاح گرفتن چنان است و به نذر این که را پیش میباید [مشکو ما طلب نکاح من النساء الا به نظر الملاهی ص ۱۲۸، عرف جدید ص ۱۱۱]

سوال ۲۵۹: کسی با یک زن زنا کرد و از آن زن دختر پیدا شد پس بر همین زنا گفته دختر همین زانیه به نکاح گرفتن چنان است عرف جدید ص ۱۰۰

سوال ۲۶۰: در نکاح حضور شاهین شرط نیست با مطلق که این حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله صحیح نیست [نکاح ابوی و شاهان عراق عرف جدید ص ۱۰۰]



سوال ۲۷۰: در سن شکر و شبلی و فی ثبته الجوهر الثقی چه است؟
 قال: یسأل الناس عن صفات خلف الإمام قال: ان قرأت قل هو الله فإنت کان فیها سوره
 والاتجاه بهم وین ترتک فترک فإنت فیها سوره قل: وکان ابن عمر لا یقرأ
 سوال ۲۷۱: در مصحف ابن ابی شیباه چه است؟
 قال: من شق من غیره لانه کان لا یسأل فی القدر ولا فی التور وکان یأخذ من سوره عن القوت
 قال: ما نعلم القوت الا قول القوم وقرآه القرآن
 سوال ۲۷۲: در مصحف ابن ابی شیباه چه است؟
 قال: من شق من غیره لانه کان لا یسأل فی القدر ولا فی التور وکان یأخذ من سوره عن القوت
 قال: ما نعلم القوت الا قول القوم وقرآه القرآن
 سوال ۲۷۳: در مصحف ابن ابی شیباه چه است؟
 قال: من شق من غیره لانه کان لا یسأل فی القدر ولا فی التور وکان یأخذ من سوره عن القوت
 قال: ما نعلم القوت الا قول القوم وقرآه القرآن
 سوال ۲۷۴: در مصحف ابن ابی شیباه چه است؟
 قال: من شق من غیره لانه کان لا یسأل فی القدر ولا فی التور وکان یأخذ من سوره عن القوت
 قال: ما نعلم القوت الا قول القوم وقرآه القرآن
 سوال ۲۷۵: در مصحف ابن ابی شیباه چه است؟
 قال: من شق من غیره لانه کان لا یسأل فی القدر ولا فی التور وکان یأخذ من سوره عن القوت
 قال: ما نعلم القوت الا قول القوم وقرآه القرآن
 سوال ۲۷۶: در مصحف ابن ابی شیباه چه است؟
 قال: من شق من غیره لانه کان لا یسأل فی القدر ولا فی التور وکان یأخذ من سوره عن القوت
 قال: ما نعلم القوت الا قول القوم وقرآه القرآن
 سوال ۲۷۷: در مصحف ابن ابی شیباه چه است؟
 قال: من شق من غیره لانه کان لا یسأل فی القدر ولا فی التور وکان یأخذ من سوره عن القوت
 قال: ما نعلم القوت الا قول القوم وقرآه القرآن
 سوال ۲۷۸: در مصحف ابن ابی شیباه چه است؟
 قال: من شق من غیره لانه کان لا یسأل فی القدر ولا فی التور وکان یأخذ من سوره عن القوت
 قال: ما نعلم القوت الا قول القوم وقرآه القرآن
 سوال ۲۷۹: در مصحف ابن ابی شیباه چه است؟
 قال: من شق من غیره لانه کان لا یسأل فی القدر ولا فی التور وکان یأخذ من سوره عن القوت
 قال: ما نعلم القوت الا قول القوم وقرآه القرآن
 سوال ۲۸۰: در مصحف ابن ابی شیباه چه است؟
 قال: من شق من غیره لانه کان لا یسأل فی القدر ولا فی التور وکان یأخذ من سوره عن القوت
 قال: ما نعلم القوت الا قول القوم وقرآه القرآن

سوال ۲۸۱: در مصحف ابن ابی شیباه چه است؟
 قال: من شق من غیره لانه کان لا یسأل فی القدر ولا فی التور وکان یأخذ من سوره عن القوت
 قال: ما نعلم القوت الا قول القوم وقرآه القرآن
 سوال ۲۸۲: در مصحف ابن ابی شیباه چه است؟
 قال: من شق من غیره لانه کان لا یسأل فی القدر ولا فی التور وکان یأخذ من سوره عن القوت
 قال: ما نعلم القوت الا قول القوم وقرآه القرآن
 سوال ۲۸۳: در مصحف ابن ابی شیباه چه است؟
 قال: من شق من غیره لانه کان لا یسأل فی القدر ولا فی التور وکان یأخذ من سوره عن القوت
 قال: ما نعلم القوت الا قول القوم وقرآه القرآن
 سوال ۲۸۴: در مصحف ابن ابی شیباه چه است؟
 قال: من شق من غیره لانه کان لا یسأل فی القدر ولا فی التور وکان یأخذ من سوره عن القوت
 قال: ما نعلم القوت الا قول القوم وقرآه القرآن
 سوال ۲۸۵: در مصحف ابن ابی شیباه چه است؟
 قال: من شق من غیره لانه کان لا یسأل فی القدر ولا فی التور وکان یأخذ من سوره عن القوت
 قال: ما نعلم القوت الا قول القوم وقرآه القرآن
 سوال ۲۸۶: در مصحف ابن ابی شیباه چه است؟
 قال: من شق من غیره لانه کان لا یسأل فی القدر ولا فی التور وکان یأخذ من سوره عن القوت
 قال: ما نعلم القوت الا قول القوم وقرآه القرآن
 سوال ۲۸۷: در مصحف ابن ابی شیباه چه است؟
 قال: من شق من غیره لانه کان لا یسأل فی القدر ولا فی التور وکان یأخذ من سوره عن القوت
 قال: ما نعلم القوت الا قول القوم وقرآه القرآن
 سوال ۲۸۸: در مصحف ابن ابی شیباه چه است؟
 قال: من شق من غیره لانه کان لا یسأل فی القدر ولا فی التور وکان یأخذ من سوره عن القوت
 قال: ما نعلم القوت الا قول القوم وقرآه القرآن
 سوال ۲۸۹: در مصحف ابن ابی شیباه چه است؟
 قال: من شق من غیره لانه کان لا یسأل فی القدر ولا فی التور وکان یأخذ من سوره عن القوت
 قال: ما نعلم القوت الا قول القوم وقرآه القرآن
 سوال ۲۹۰: در مصحف ابن ابی شیباه چه است؟
 قال: من شق من غیره لانه کان لا یسأل فی القدر ولا فی التور وکان یأخذ من سوره عن القوت
 قال: ما نعلم القوت الا قول القوم وقرآه القرآن

تقریر مولوی غازی مرد میدان غلام حضرت غلام (۹۲۳۱۲۸۷۱۸۴۳۴)
 چه الله منی میلاد مصطفی تمنی په اورانوس هوتل کی انفجار د شهادت او شهادت میدان کریلا برحم الکبایر و
 الصغایر امین یا رب العالمین
 حاجی عجب خان نقشبندی سیفی حنفی قوم احمدزی که دعا نصیحت په عمل نکي لاسونه په سوووی وخت په تیر وی
 اللهم ربنا افتح بیننا و بین ذاکرین و سیلین و حنفلین بالحق و انت خیر القانتین ی الله تستجب له یا مجیب یا مجیب



- ۱- رسول الله فرمودند: هر بدن انسان یک تکه گوشت است که هرگاه اصلاح شود، تمام بدن اصلاح می شود و هرگاه فاسد شود، تمام بدن فاسد می شود. آنگاه شنیدید که آن پاره گوشت، دل است.
- ۲- دگروی که گرام الکاتبین آن را نمی شنوند بر دگری که می شنوند هفتاد برابر فضیلت دارد.
- ۳- وقتی که دگر خالی از حضور قلب باشد، بی فایده است؛ چون فایده دگر، همان حضور قلب و احساس عظمت دگر خداوند است.
- ۴- اعمال بندگان در اول روز و آخر آن بالا می رود؛ عمل شب و وقت نماز صبح و عمل روز. بعد از نماز عصر تا مغرب بنابراین برای بنده دگر کردن در این دو وقت مستحب است تا که شروع و اتمام اعمالش با ذکر الهی باشد.
- ۵- از حضرت حسن بصری (رح) روایت است که فرمود: هر میان دعای مغنی و آشکار، هفتاد درجه فرق است.
- ۶- از احمد خفربویه (رح) روایت است که فرمود: دلها مانند ظروف می باشند. هرگاه که از حق پر شوند زیادت نوار حق بر اعضاء ظاهر می شود و هرگاه که از باطل پر شوند، زیادت تاریکی آنها بر اعضا ظاهر می گردد.
- ۷- برای هر چیز پاک کننده ای است و پاک کننده دل، ذکر الهی می باشد.

الْقَصْلُ الْأَوَّلُ

فِي بَيَانِ عِبَارَاتِ التَّفْسِيرِ الْمَشْهُورَةِ وَتَبَيُّنِ أَسْمَاءِ الشَّعَائِرِ
 مَعَ بَيَانِ عِبَارَاتِ وَجْهَاتِ التَّكْبِيرِ الْمُتَشَبِّهِةِ مِنَ الْفَيْدِ وَالْمَقَالِقِ وَالْمَقَالِقِ الْفَيْدِيَّةِ بِالنَّدْوَةِ
 الْبُخَّارِيَّةِ عَنِ التَّكْرُّمِ الْبُخَّارِيِّ

فَالْفَيْدُ فِي تَفْسِيرِ الْعِبَارَاتِ فِي تَفْسِيرِ عِبْرَةِ الْآيَةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَالذِّكْرُ رِيحٌ فِي شِبَابِ
 عَصَاكَ وَجَيْدَةٌ وَثَوْنٌ الْخُضْرُ مِنَ الْقَوْمِ الْبُخَّارِيُّ وَالْأَسْمَاءُ وَالتَّكْرُّمُ مِنَ الْعَفْئِينَ﴾
 أَلْعِبَارُ بِاللَّيْسِ وَالتَّوْنُ بِذَمِّ زَيْدٍ مِنْ أَسْمَاءِ بَنَاتِ إِسْرَائِيلَ وَالتَّكْلِينُ وَ الْقَابِئَةُ فِي
 أَنَّ عِبْرَةَ الْبَيْتِ بِالذِّكْرِ لِأَنَّهَا تَمْثَلُ بِهَا وَتَمَّعَ الذِّكْرُ بِهَذِهِ الْعَبْرَةِ بِأَنَّ ذِكْرَ النَّاسِ اقْتِرَابٌ إِلَى
 الْقَائِمِ وَ تَمَّعَ عَنْ التَّوْنِ

فصل اول در بیان عبارتهای تفسیر معتبر که مشهور و ترویج شده و نیز عبارات های معتبر، به همراه لفظ حدیث و نیز عبارات کتابهای معتبر، از فقه و اخلاق که بر ترویج ذکر خلی و آهسته بر ذکر بلند و جهری دلالت می کند.

﴿وَالذِّكْرُ رِيحٌ فِي شِبَابِ عَصَاكَ وَجَيْدَةٌ وَثَوْنٌ الْخُضْرُ مِنَ الْقَوْمِ الْبُخَّارِيُّ وَالْأَسْمَاءُ وَالتَّكْرُّمُ مِنَ الْعَفْئِينَ﴾ هو در دل خویش پیروز دگرگرت را بامدادان و شامگاهان با تصویح و ترس بدون بلند کردن صدا، یاد کن و از غفلان مباش؛ در تفسیر خازن در معنی این آیه شریفه چنین آمده است: خطاب مذکور در آیه کریمه برای پیامبر اسلام است و امتش نیز در آن داخل می باشند چرا که خطاب برای عموم و همه مکلفین است و نیز آیه شریفه این را می رساند که: یقیناً برخورداری و فایده از ذکر هنگامی کامل می شود که ذکر به صفت مذکور همراه باشد یعنی ذاکر در نفس خود ذکر کند؛ چرا که ذکر نفسی، به اخلاص قلب نزدیک تر و از ریا و خودنمایی دور تر است.

فَيْدَةٌ

۱- هر گاه دگر در قلب، خالی از حضور قلبی باشد، بی فایده می باشد؛ چرا که فایده دگر، حضور قلب و احساس و حرکت قلب از عظمت دگر خداوند مجاهد و این خروج - رحمتها کف تعالی - گفته اند، خداوند متعال دستور داده است که او را در سینه ها (دلها) با عاجزی و احتیاط و آرامی یاد کنند تا به آواز بلند.

۲- هر گاه «فید» در آیه مذکور از طوطی مسیح صافتر تا بر آسمان آفتاب و براد از «ماصل» بین نماز عصر تا غروب آفتاب می باشد، مستقیماً همین خاطر این دو وقت برای دگر الهی خاص گردیده اند، چون انسان به وقت صبح از خواب، که برادر و حال حرکت است، بیدار می شود؛ لذا مستحب است که هنگام بیدار شدن از خواب، به ذکر و یاد خداوند متعال روی آورد تا که اول ذکر او خداوند باشد و اما دگر نمودن در وقت آسمان که آخرین لحظه روز است بدین منظور می باشد که چون انسان برافه روی آوردن به خواب را که برادر حرکت است، فرود لدا بر او مستحب است که این وقت را نیز به ذکر الهی مشغول شود، چرا که احتمال دارد انسان از همین خواب بلند نشود، بنابراین صحت او بر یاد الهی است.

۳- گفته شده است که احتمال بندگن در اول روز و آخر آن بالا می رود؛ عمل شب و وقت نماز صبح و عمل روز. بعد از نماز عصر تا مغرب، بنابراین برای بنده دگر کردن در این دو وقت مستحب است تا که شروع و اتمام اعمالش با ذکر الهی باشد. و بعضی گفته اند، چون نماز بعد از نمازهای صبح و عصر مغرب می باشد، برای بنده مستحب است که خدای متعال را در این دو وقت ذکر کند تا که در صبح اولیاد خویش مشغول به چیزی باشد که انسان را به خداوند نزدیک می گرداند، چه نماز باشد و چه دگر.

۴- تفسیر بصری (رح) در تفسیر معارف، در معنی این آیه می نویسد: متصرفاً و خالقاً یعنی در حالت تسبیح و خوف دگر کنید، البته این حالت شامل الذکر و دعا و تسبیح و تهلیل و غیره می باشد، یعنی مراد از دعا و خفا کلامی است که دون و پابین تر از جهر و آواز بلند باشد، چنانچه گفته اند: ذکر نمودن در اخلاص تأثیر بیشتری داشته و به حسن تفکر نزدیکتر می باشد.

فَيْدَةٌ

در تفسیر بطلوی آمده است: هر متصرفاً و خالقاً، یعنی در حالت تسبیح و خوف خدا را یاد کنید، و این حالت، کلامی الذکر را شامل می شود. در تفسیر مطلق در معنی آیه آمده است: یعنی به استعجاب و عاجزی دگر کنید، در حالتی جعل بر جلال آمده است که جملتاً تمام است و همه الذکر را شامل می شود. چه دعا باشد چه تسبیح و تهلیل و غیر آن، چرا که اخلاص بیشتر باعث اخلاص و نزدیک تر به نظر و تدبیر می باشد.

امام فخرالدین رازی (رح) در تفسیر کبیر در معنی این آیه می گوید: که هر فرات دیگر مقلد می باشد، آورده است: «فید» مأخوذ از صوف (توسیدن)؛ و «فید» مأخوذ از «فید» (پوشیدن)؛ است؛ لذا اخلاص در حق معینان به خاطر محاسن الذکر و طاعت و عبادتشان از شایسته ریا، و معنی می باشد و در حق معینان و طاعتین، منشأ لغوت است.

چرا که هرگاه محبت کامل گردد، لغوت واجب می گردد و هرگاه ملایک به نهایت این طریقه رسد و برایش فدا فی الله حاصل شود، ذاکر اخلاص واقع می شود چرا که پیامبر خدا فرمودند: هر کس که پیروز دگر خود را بشناسد، باطن بند می آید.

خدای تعالی می فرماید: ﴿الذِّكْرُ رِيحٌ فِي شِبَابِ عَصَاكَ وَجَيْدَةٌ وَثَوْنٌ الْخُضْرُ مِنَ الْقَوْمِ الْبُخَّارِيُّ وَالْأَسْمَاءُ وَالتَّكْرُّمُ مِنَ الْعَفْئِينَ﴾ معنی این آیه: هر دگر خود را زاری کن و بپوشیده از مردم بپوشا و از حد گذراندن را دوست ندارد.

توسیده تفسیر معارف در توضیح این آیه گفته است: تسبیح از باب «فعل» و مأخوذ از «فعل» است. به معنی «حله» است؛ یعنی با زاری و توسیع.

رسول گرامی فرمودند: چه تعلیق شما ذاکر بشنود و خاموش و دور را صدا نمی کنید بلکه ذاکر بسیار شنود و نزدیک را می خوانید؛ یقیناً خداوند همراه شما است، هر جا که باشد.

از حضرت حسن بصری (رح) روایت است که فرمود: هر میان دعای مغنی و آشکار، هفتاد درجه فرق است. معنی قول خدای تعالی: ﴿ذَكَرْتُ إِسْرَائِيلَ﴾ چه تعلیق او از حد تجاوز کندگان را دوست ندارد؛ یعنی کسانی که تجاوز می کنند از حدی که به آن در نمی آید؛ هر چه شده است چه دعا باشد یا غیر آن و بعضی گفته اند که اخلاص از حد گذشتن بسیار حیو کتبیین در دعا و غیره می باشد.



خطبه اول

در تفسیر جلالین، در معنی آیه چنین آمده است: «معیاری را با تواضع و استغنی ذکر کنید. چرا که خدا کسانی را که در دعا از حد تجاوز نموده و صدای خود را بلند می کنند، دوست ندارد»
در جمل حاشیه تفسیر جلالین در معنی آیه مشتقاً آمده است: «اب در دعا این است که به طور احسنه باشد. دلیل آن همین آیه است که ذکر شد و مسلمانان عصر حضرت رسول ص هجرت در دعا کوشش می کردند در حالیکه از آن هیچ نگاهی شنیده نمی شد و معاینشان جز به طریق جنابین اب و استغنی بین آن و بین پیروز گردشان نبود»
«چنانچه معنی» یعنی: عرضی در سخن بدون احتیاط و پرهیز کردن «چنانچه در نهاده مذکور است و به لفظ لغزرتکا بر می گردد و ارفع المشرکت» از روی معنی راجع و منطبق به «حقیه» می شود.
در تفسیر حازن در معنی آیه آمده است: «المشرکت» یعنی فروعی و خشوع و آن عبارت از اظهار حیز و خشوع است که در نفس می باشد و معنی قول خداوند ص مشتقاً است استغنی در نفس می باشد که خلاف اظهار و آشکار کردن است.
یعنی از اصل فریفته در شرح این قول خداوند ص که: ﴿إِنَّمَا رَبُّكَ عَزَّازٌ مُّبْدِي﴾ نظریات گوناگونی رایج کرده اند. پس گفته اند که آیه اظهار عبادت بهتر است یا نه؟ یعنی از آن بر این عقیده اند که معنی تمام صفت طاعت و عبادت بهتر از اظهار است. بموجب این آیه و نیز بدین سبب که این عمل خیر از ریا می باشد. یعنی بر این عقیده اند که اظهار عبادت، بهتر است تا مردم دیگر به وی اقتداء کنند و حالت عمل او عمل نمایند.
شیخ محمد بن علی، معروف به حکیم ترمذی در نفس این دو گروه، روش متوسطی اختیار کرده و گفته است که اگر کسی بر نفس خود از خالصه ریا می ترسد پس بهتر در حق وی پوشیده داشتن عبادت است تا عملش از باطل شدن محفوظ بماند و اگر در اطلاق و قوت بیانی به یاداری و نبوت رسید، به حدی که از خالصه ریا جدا گفته باشد. مانند ابراهیم و اسمعیل. پس بر این اظهار و آشکار کردن بهتر است تا دیگران به وی اقتداء نمایند.

خطبه اول

فان اراجیح عجزتک بقدر شدت و جفلة ان ذنوبک عاصمتک و حاضمتک و متکفین من ابرام بقلک له تعالی اشعی و کلضیح بقدر طغیبتک لان ابرام من ذکر التائس و ان من قوی القربان ان من حاسبه ذکر فی ذنوبه و اجد من قویه فی قیاسه ایزه اذ انرا راتک عجزتک و شفیة ان عالیة ویر و تلاق عجزتک ان شکیة فان ان حاسبه فی شیره ایزه اذ انرا راتک فی شفیة عجزتک ان شکیة انشی و اذ عجزتک ان تلاق و اذ عجزتک و اذ عجزتک و اذ عجزتک
فان فی شیره العاصی فی شیره علیة ان ان ذنوبتک دنایة علیة طغیبتک انشی فلی عاصمتک فی عاصمتک التائس و اقرتک انطی ان طغیبتک و اقرتک انشی علی التائس و علی الفکر فی خلق الشیرون و اذ انرا تنیة علی ان الفکر انشی باهلیة طلم بکون ابرام ذکر فلی تعالی و جادیه فلیة یلتفتیر من افریح علی انشی و راعیة ما فریة له
راجح گفت: لغرض به معنی نهایت عاجزی و فروتنی است و اعتدال آن است که خدای تعالی را در حالت فروتنی و عاجزی و دور از ریا با دعا کردن بخواند اما لغرض به معنی اظهار و آشکار کردن در عبادت تقاسیر و در لغت و زبان عربی نبوده است جز حضرت عیصاف این عاصمه که فقط در یک موضع از تفسیر خود در تفسیر شرح این آیه: ﴿إِنَّمَا رَبُّكَ عَزَّازٌ مُّبْدِي﴾ ذکر کرده است یعنی آشکارا و پوشیده و اما همین این عبارت راجع در تفسیر آیه ﴿وَإِنَّمَا رَبُّكَ عَزَّازٌ مُّبْدِي﴾ لغزرتکا معنی کرده است که یعنی چاره ای جز قبول آنچه مشهورتر و لغزرتکا راجع باشد نیست.
در تفسیر حبیبی در بیان این آیه شریفه: ﴿الَّذِينَ يَدْعُونَ لَكَ بِالنَّدَى وَ الْقَرَابَةِ وَ

خطبه اول

خطبته اول

خطبته اول

خطبته اول

خطبته اول



فصل نهم

و حال که معلوم شد مراد این آیه، معلومت ذکرو است و مسلماً تلاوت ذکرو امکان پذیر نیست، مگر با دل، چرا که دل انسان از کوهایی و سستی محفوظ و ممنون است و در ذکر زبانی، فاصله و کوهایی پیش می آید، مثلاً در مواقع سخن گفتن، خوردن و خوابیدن و مواقع مشغولیت به کارهای دینی و دنیوی، چنانچه این مسئله بر انسان منصف و عادل پوشیده نیست.

امام فخر رازی (رح) در رساله خود فرموده است: «از خصوصیات ذکر این است که وقت خاصی برای آن تعیین نشده است، بلکه بنده در تمامی اوقات چه به ذکر فرض و چه مستحب بر ذکر خدای لا مسمور و مکلف است. نماز اگرچه با ارزش ترین عبادات است ولی خواندنش در بعضی اوقات جایز نیست.» اما ذکر قلبی همیشه و در همه اوقات و حالات است. خداوند متعال فرموده است: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُوبًا وَسُجُودًا كَثِيرًا﴾

از امام ابوحنیفه بن فورکان (رح) شنیدم که فرمود: «خیالاً یعنی ایستادن، کرنش در ذکر و قعود یعنی نشسته و ساکت از انشا در آن.»

اگر گفته شود: «حالا ما خدای تعالی را در حالت قیام ذکر می کنیم به خاطر این که رب العزت ما را به ذکر کردن در این آیه در حالت قیام امر کرده است، در پاسخ می گویند که اولاً این گفتار شما را نمی پذیریم؛ زیرا که ذکرها کوتاه ما از ترک و فهم معانی و تفسیر آیات قرآنی، قاسم و کوتاه است و ما در این مورد، مطلق مفسرین و مجتهدین می باشیم و بطور کلی همه مفسرین، این آیه را تفسیر به معلومت ذکر کرده اند و آنها می فرمایند: «معلومت ذکر، جز با ذکر قلبی امکان پذیر نیست، چنانچه در عبارات بالا گذشت.»

پس تفسیر آنان بر آیات الهی کافی و شافی برای اثبات مدعای ما است؛ علاوه بر آن، در حدیث شریف آمده است: «هر کسی که قرآن مجید را مطابق فکر خویش تفسیر کند، پس باید جایگاه خود را در جهنم و آتش دوزخ آماده کند.»

فصل دهم

از کارهای دینی و دنیوی اش و هم نشین و هم سخن و ایس و پوست غایب او می شوم.

حضرت حسن (رح) فرموده است که ذکر بر دو نوع است: یکی آن است که میان نفس انسان و بین خدای جل می باشد؛ چه خوب است این ذکر و پس فضیلت و پاداشی بزرگ دارد و از جمله همین ذکرو، یاد کردن خداوند سبحان در هنگام مواجهه با معرعات پوست.

صاحب جامع الاصول فی الاولیاء گفته است: «ذکر بر سه نوع است: یکی ذکر زبانی با لغفت و فراموشی دل که به ذکر حالت نام گذاشته شده است و این ذکر عوام است و نتیجه آن عذاب، چرا که این نوع ذکر، گناه است.» دوم ذکر زبانی با حضور دل و این نوع را ذکر عبادت نام نهاده اند و این ذکر خواص مردم است و نتیجه اش ثواب و پاداش نیک است. سوم ذکر کردن با تمام اعضای بدن است که آن را ذکر محبت و معرفت می گویند و همین است ذکر خاص القوام و فایده اش به حدی است که امکان بیان و نوشتن آن نیست و ارزش و عظمت این ذکر را در جزوات خداوند تبرک و تعالی نمی داند.

ذکر خلیفه بهتر است، چنانچه خداوند متعال فرموده است: ﴿فَرِحْنَا بِكُم بَلَدًا فَرِحْنَا بِكُم بَلَدًا فَرِحْنَا بِكُم بَلَدًا﴾ «پرویزگارتر را در لغت با زاری و ترس یاد کن» و نیز فرموده است: ﴿إِنذِرُوا رَجُلًا مِّنكُمْ فَتَضَرَّكَ وَ خِيَّتَهُ﴾ «پرویزگارتران را زاری کنان و آهسته بخوانید» و پیامبر خدا (رح) فرموده است: «بهترین ذکر، ذکر آهسته است.»

دلیل و حکمتش این است که این نوع ذکر، خالص تر برای خدا و از ربا دورتر است و فایده اش بیشتر و نتیجه اش مطهرتر است؛ همانگونه که تجربه این را نشان داده است. و پاداشی بزرگتر و استوارتر و سعادت بخش تر، و درجه ای کاملتر و ترقی زودبختتر و مقلای بالاتر و تزکیه ای پاکتر و نجابتی سرعتر و رضایت خداوند را بهتر و معرفتی عظیم تر و وصلی شایان تر را در بر دارد.

فصل نهم

قصود و استنباط از ترک می کنیم و حال آنکه تخصیص یک حالت بدون حالت دیگر، ترجیح بلا مرجح می باشد و این جائز نیست؛ و این بر کسانی که صاحب عقل و دانشند پوشیده نیست و اگر بر مدعیان، دلیل مرجحی دارید لازم است که همانند ما ادعای خود را با توجه به کتب معتبره اثبات بنمایید نه با رجوع به عقل و ذهن شخصی خودتان.

در کتاب مرقات شرح مشکوٰه از حضرت ابو الفرداء صاحب روایات شده است که رسول الله (رح) فرمودند: «آیا شما را به بهترین اسماء شما و پاکیزه ترین آن نزد پروردگار شما آنگاه استخوان عظمی که باعث بندگی درجات شمس و برای شما از صدقه دامن طلا و نقره بهتر است و نیز مطهرتر است از اینکه با دشمنان خود روبرو شوید پس گردهای آنان را بزنید و با آنان گردهای شما را از بدنهایتان جدا کنید»

صحابه گریه کردند: «آری خیر دعویا، رسول اکرم (رح) فرمود: «آن عمل ذکر خدا (رح) می باشد» این حدیث را حضرت امام مالک و امام احمد و امام ابو حسی ترمذی و امام ابن ماجه، رحیمه الله تعالی، روایت کرده اند.

علامه علی قزوی (رح) در مرقات شرح مشکوٰه در توضیح این حدیث گفته است: «حلاله این مالک می فرمایند: مراد از ذکر در این حدیث، ذکر قلبی است زیرا که تنها ذکر قلبی است که می تواند مرتبه ای بالاتر از بخش جان و حال داشته باشد، چرا که این عمل باطنی و کز دل است، همان کار باطنی که از عمل اعضاء و افعال ظهری مشهور است؛ بلکه جهاد اکثر همین است.»

شاید برتری که در ذکر است به خاطر این باشد که عبادات دیگر از صفه دامن طلا و نقره تا روبرو شدن با دشمن و جهاد همه وسایل و اسباب هستند که بنده به وسیله آنها به خداوند متعال تقرب حاصل می نماید و اما صلوات الهی و هدف والا ذکر الهی است.

فصل دهم

از جهاد مکی روایت است: ذکر قلبی هفتاد مرتبه بالاتر از ذکر زبانی است چرا که رسول گرامی (رح) فرموده است: «خواب ذکری که فرشتگان محافظ آن را به جهت خدای آن نمی شنوند از ذکری که آن را فرشتگان محافظ می شنوند هفتاد مرتبه بالاتر است.» این حدیث را امام بیهقی (رح) از حضرت عایشه صدیقه اترکیمین - رضی الله تعالی عنها - روایت کرده است.

و گفته شده است: ذکر کردن خدا در دل، شمشیر بزرگان و ذکروش با زبان، شمشیر عوام است.

و نیز در مضمات جامع الاصول در جای دیگر در جمله ۳۳۱ آمده است: «بناکه بی شک ذکر قلبی و تفکر کردن، هر دو با هم، مقدمه نهایی ذکر می باشند و خصوص بسیاری در این مورد از قرآن مجید و حدیث شریف، موجود است اما در قرآن خداوند متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُوبًا وَسُجُودًا كَثِيرًا﴾ «کسانی که یاد می کنند خدای را در حالت ایستاده و نشسته و بر پهلوهاشان و در آغوش آسماها و زمین فکر می کنند» و می فرماید: ﴿إِنذِرُوا رَجُلًا مِّنكُمْ فَتَضَرَّكَ وَ خِيَّتَهُ﴾ «پرویزگارتران را زاری کنان و آهسته» و نیز فرموده است: ﴿إِنذِرُوا رَجُلًا مِّنكُمْ فَتَضَرَّكَ وَ خِيَّتَهُ﴾ «پرویزگارتران را زاری کنان و آهسته»

دلیل و حکمتش این است که این نوع ذکر، خالص تر برای خدا و از ربا دورتر است و فایده اش بیشتر و نتیجه اش مطهرتر است؛ همانگونه که تجربه این را نشان داده است. و پاداشی بزرگتر و استوارتر و سعادت بخش تر، و درجه ای کاملتر و ترقی زودبختتر و مقلای بالاتر و تزکیه ای پاکتر و نجابتی سرعتر و رضایت خداوند را بهتر و معرفتی عظیم تر و وصلی شایان تر را در بر دارد.



فصل نهم

از ام المومنین حضرت عایشه صدیقہ... رضی اللہ تعالیٰ عنہا - روایت شده که رسول اکرم فرمودند: ذکر خلی که آن را فرشتگان نگهبان نمی شنوند بر ذکری که آنرا فرشتگان محافظت می شنوند... حضرت عایشه صدیقہ - رضی اللہ تعالیٰ عنہا - فرمودند: ذکر خلی که ملائکه آنرا نمی شنوند... بر آن ذکری که ملائکه آنرا می شنوند... حضرت عایشه صدیقہ - رضی اللہ تعالیٰ عنہا - فرمودند: ذکر خلی که ملائکه آنرا نمی شنوند... بر آن ذکری که ملائکه آنرا می شنوند... حضرت عایشه صدیقہ - رضی اللہ تعالیٰ عنہا - فرمودند: ذکر خلی که ملائکه آنرا نمی شنوند... بر آن ذکری که ملائکه آنرا می شنوند...

حضرت عایشه صدیقہ - رضی اللہ تعالیٰ عنہا - فرمودند: ذکر خلی که ملائکه آنرا نمی شنوند... بر آن ذکری که ملائکه آنرا می شنوند... حضرت عایشه صدیقہ - رضی اللہ تعالیٰ عنہا - فرمودند: ذکر خلی که ملائکه آنرا نمی شنوند... بر آن ذکری که ملائکه آنرا می شنوند... حضرت عایشه صدیقہ - رضی اللہ تعالیٰ عنہا - فرمودند: ذکر خلی که ملائکه آنرا نمی شنوند... بر آن ذکری که ملائکه آنرا می شنوند...

و گفته شده که ذکر در دل بهتر از فرقی است که بدون حضور دل باشد و همین معنی سخن علامه ابن جوزی (رح) است... چرا که فرست ترین کارها این است که نگاه کنی به چیزی که باعث طهارت و تصفیه دل و تزکیه نفس برای یاد خداوند می شود و آنرا لازم گیری... نتیجه اینکه ذکر خلی از هر نوع دیگر ذکر و عبادت در نظر همه علماء و پیشینیان بهتر است.

در رساله کشوری آمده است که گفته شده: ذکر خلی در دل، شمشیر برهان است که به کمک آن با دشمنان خود می جنگند و به سبب آن آفتابی را که به آنان هجوم آورد، از خود دور می کنند و پلینت هرگز که بلا بر سر بنده ای سایه افکند، در آن زمان، اگر بنده با دل به طرف خدای تعالی رجوع کند، فیروز از او هر چیزی که آنرا دوست ندارد، دور می کند.

فصل نهم

و معنای آن این است که ذکر کردن خداوند متعال بدون تلفظ بر زبان در شریعت قابل اعتبار نباشد و این هم نیست که بر آن ثواب اخروی نعلق نمی گردد... چرا که عبادت ذکر بدون اعتبار قلبی قابل تصور نیست... بلکه ذکر قلبی بهترین انواع ذکر می باشد.

همانگونه که پیشتر اکرم فرموده اند، حقیقتاً ذکر پوشیده ای که ملائکه نگهبان آن را نمی شنوند... حضرت عایشه صدیقہ - رضی اللہ تعالیٰ عنہا - فرمودند: ذکر خلی که ملائکه آنرا نمی شنوند... بر آن ذکری که ملائکه آنرا می شنوند... حضرت عایشه صدیقہ - رضی اللہ تعالیٰ عنہا - فرمودند: ذکر خلی که ملائکه آنرا نمی شنوند... بر آن ذکری که ملائکه آنرا می شنوند...

ملائکه پاسخ می دهند: از آنچه که ما دانسته و حفظ نمودیم چیزی فروگذار نگردیم جز آنکه آن را بر سر خود و ثبت کرده ایم... پس خداوند متعال خطاب به آن بنده می فرماید: نزد من ای بنده امر عمل نیکی داری که آنها نمی دانند و من خود بدون واسطه پاداشش را می دهم و آن ذکر خلی است.

در طریقه محمدیه گفته است که به کثرت صدقه و خیرات کنید چه پنهانی باشد و چه آشکارا و در جلد دوم الحدیث التذیبه شرح طریقه محمدیه گفته است: در آن اشاره بر این است که هر عبادت نطفه ای جهر و اخفاء در آن جایز است... خوب آن عبادت عملی باشد یا زبانی، اگر چه اخفاء در آن به منظور دوری از ریا، بهتر است.

امام نووی (رح) در شرح صحیح مسلم باسی آورده است تحت عنوان "حسبنا رب" باین آیه در ذکر مگر جایی که شروع بر بلند نمودن صدا در آن توصیه کرده است مانند تلبیه و شیر آن و از جمله آنچه که درباره ذکر خلی وارد شده است فرمایش آن حضرت (رح) برای صحابه گرامیه است وقتی که آواز خود را به تکبیر بلند کردند... حتی مردم بر جاهای خود، نرمی کنید... بی شک شما ذاتی ناشنوا و یا ذاتی غایب و دور را صدا نمی کنید... بلکه مسلماً شما ذاتی را که شنوا و نزدیک به شما است ندا می کنید.

امام نووی در توضیح این حدیث می فرماید: احتیاطی باین آوردن صدا در ذکر مستحب است که نیازی به بلند کردن نباشد... پس زمانی که صدای او در ذکر

فصل نهم

و در بعضی کتب آمده است که حضرت موسی (ع) فرمود: هرگز در آنرا هر کدام مویخ سکونت می گزینی... خداوند متعال به سوی او وحی فرستاد که هر دل بنده مؤمن خود، یعنی منظور از آن سکون و قرار گرفتن ذکر در دل است... از آنجا که خداوند از سکونت و جای گرفتن در مکانی خاص میرا است... پس مقصود از این عبارات، قرار گرفتن ذکر در دل و به دست آوردن این حالت است.

گفته شده است: هر گاه ذکر خلی در دل قرار گیرد اگر شیطان به آن دل نزدیک شود... بی عیوب می شود... مشاکنه که انسان، هرگاه شیطان به او نزدیک گردد... بی عیوب می شود... بنابراین شیاطین دیگر نزد آن شیطان بی عیوب جمع می شوند و با هم دیگر می گویند که این را چه شده است؟ پس گفته می شود: پلینت آسمانی به او شریه زده است.

و گفته شده که فرشته ثواب ذکر خلی را بالا نمی برد... چون از آن آگاه نیست... پس ذکر خلی دارای است پنهانی، در میان بنده و خدای تعالی... در طب الاشیاء مذکور است که نبی اکرم فرمودند: ذکر خلی که فرشتگان نگهبان اعمال آن را نمی شنوند... بر ذکری که آن را می شنوند... علامه ابن جوزی (رح) فرمودند: ذکر خلی که ملائکه آنرا نمی شنوند... بر آن ذکری که ملائکه آنرا می شنوند... حضرت عایشه صدیقہ - رضی اللہ تعالیٰ عنہا - فرمودند: ذکر خلی که ملائکه آنرا نمی شنوند... بر آن ذکری که ملائکه آنرا می شنوند...

و آنچه که علامه جوزی در کتاب حصن حصین فرموده است: عصر ذکر از انواع ذکرهای مشروط، چه واجب باشد و چه مستحب پذیرفته نیست... تا اینکه آنرا تلفظ کند و به خود مقصود و مفهوم آنرا بشنود... مقصودش حکم قلبی می خورد... نماز است... و آن بخاطر این است که هرگاه فرات را در باطن خود بدون تلفظ بخواند یا تسبیح رکوع و سجده را در دل بدون تلفظ زبان بخواند... فرض فرات و سنت تسبیح را انجام نداده است و نمازش صحیح نیست.

فصل نهم

باین پیوستگی در بزرگداشت و تعظیم آن مناسب تر است ولی اگر نیازی به بلند کردن صدا باشد... آواز را بلند کن... همانگونه که در احادیث آمده است... سخن امام نووی (رح) به پایان رسید و او شگفتی المصطب است و اما در کتابهای پیوسته باین حدیث ما به حرمت بلند کردن آواز در ذکر تسبیح کرده اند.

در کتاب بنوع الحکم زیر این سخن رسول الله که بهترین ذکر لایله آقا الله می باشد... و نیز در طریقی شرح مشکوٰه آمده است که ذکر بر موصوف است... یکی ذکر در دل و دیگری ذکر بر زبان... و نوع بهتر آن، ذکر در دل است که همین ذکر منظور حدیث است.

و نیز در طریقه محمدیه از بیانی به نقل از حضرت عبدالله بن عمر روایت است که: به تحقیق نبی اکرم فرمودند: عمل پوشیده بهتر از عمل آشکارا است و عمل آشکارا بهتر است برای کسی که بخواند مردم به او اقتداء کنند... در جلد اول الحدیث التذیبه گفته است که: عمل پوشیده دور تر از ریاضت و برای قطع تعریف و تعجب مردم مؤثرتر است... و موجب اخلاص بیشتر برای نفس بوده و تأثیر بیشتری در از بین بردن خودبینی و شهرت طلبی دارد... چه بسا گاهی آن ذکر را فراموش می کنند... پس در خاطر او نمی ماند و از جمله کسانی می شود که عمل او به طرف پروردگار او مرتفع گردیده است... بنابراین نفس خود را نمی بیند... مگر محض و گناهکار.

و اظهار عمل، ضد آن است... چه بسا که عمل او به خاطر قبول نشدنش مغایل چشمش از باقی می ماند... تا اینکه عملش به چهره او زده می شود... مانند کسی که نماز خود را به نهارن و بی ادبی بخواند... همانگونه که در حدیث وارد شده... پس نفس او به عمل خویش فخر می کند و بر غیر خود، تکبر و اظهار غرور می نماید و بدین ترتیب موجب مفاسد زیادی می گردد.



عبدالرحمن

نتیجه اینست که این ذکر تأثیر بیشتری در مصلحت و باز داشتن از بی حیایی و دیگر منکرات نسبت به نماز دارد به شرطی که بنده بر آن مداومت کند.

در کتاب ارشاد الطالین به عبارت فارسی آمده است: اگر چه ذکر انسان را توبه بسیار است، چنانچه منقول است که مردگان می گویند: اگر باز، خدای تعالی ما را زندگانی می داد در تمام عصر، اگر گفته **لا اله الا الله** را می گفتیم، بسنده می بود، اما در مذهب صاحبمدلان، تا دل ذکر را به خود مسلط و لازم نگیرد نتیجه ندهد و باز گفته اند اگر هزار مرتبه ذکر را به زبان گوید و یک مرتبه به دل، توبه این افضل است و آنکه تالم در حضورند ذکر قلب را بی حضور چیزی نمی دانند، زیرا که آنچه نتیجه و مأمود باشد، حاصل نشود.

هرگاه از افکار کثیفهای معتبر دانشی که ذکر قلبی بهتر و مفیدتر از ذکر جلی و بلند است؛ پس بدان که تنها ذکر به زبان، بدون موافقت دل، فایده ای ندارد و توبی به آن تعلق نمی گیرد بلکه نشان غفلت است و گناه به آن تعلق می گیرد. همانگونه که قبلاً گفتیم و اگر ذکر زبان و دل را با یکدیگر جمع کند به سبب نزدیکی زبان با دل توبه تعلق می گیرد، اگر در یکی از آنها حضور و کوتاهی نبود پس ذکر دل بهتر از دیگری است که به زبان باشد.

صالحگونه که در کتاب جامع الاصول و در کتاب الاذکار امام نووری (رح) آمده است، ذکر می تواند هم با دل و هم با زبان باشد و بهتر آن است که با هر دو باشد و اگر آنکه بر یکی نبود، پس ذکر دل، بهتر است و اگر دل در ذکر کردن بهتر از زبان باشد پس رتبه دل بهتر از زبان است.

آیه در وصف دل و تصمیمی آن و انصافش^۱ به ایمان و توسل از خداوند و رجوع به سوی پروردگار و ذکر و پند گرفتن و پرهیزگاری دل و سلامتی آن آیات و احادیث و سخنان بسیاری از بزرگان دین وارد شده است.

عبدالرحمن

و از آنکه کند، چشمان دل او را باز می کند که به وسیله آن دو، و همه جای الهی را به توفیق خدای تعالی می بیند و اگر اراده خدا در حق بنده غیر این باشد، او را بر توفیق هدایت ترک می کند، سپس خدای این آیه را تلاوت کند: **﴿إِنَّ دُلَّيَّ قَرَّبَ فَقَاتِلَا﴾** «آیا بر دلهای ایشان فقل می باشد».

و از احمد غفرور (رح) روایت است که فرمود: دنیا مانند ظروف می باشد، هر گاه که از حق پر شوند زبانی توفیق آنها بر انصاف ظاهر می گردد.

ابو تراب (رح) گفت: از عبادات هیچ چیزی مفیدتر از رحایی دل از افکار و اندیشه ها نیست، ذواتون مصری (رح) گفته است: یک ساعت اصلاح و فارغ بودن دل، بهتر از عبادت جن و انس است و حقیقتاً که سلف صالحین در قطع کردن دلبستگیهای دنیوی و دور کردن مشاغل و مواقع از دلهای می کوشیدند، هر گاه دل از مواقع فارغ گردد، به سبب طهوت و خلقت انصافش^۲ به محبت خالق خود می رسد و حال آنکه دل از خطرات و امراض باطنی فارغ نمی شود، مگر به وسیله ذکر الله، چرا که ذکر، انصاف کننده دل می باشد.

امیرالمؤمنین فرمودند: جزای هر چیزی پاک کننده ای است و پاک کننده دل، ذکر الهی می باشد. پس ذکر، دل را صاف و پاک می سازد تا این که مانند قندیل^۳ می گردد. پس به سبب وجود انوار قدسیه و قلبیه، در آینه دل، فعال به خاطر علاقت قلب نفس می گردد و بینایی دل تا حضور مقدس خداوند متعال می رسد، چرا که دل دارای آینه دو رو است که یک طرف آن صاف و طرف دیگر کسره می باشد، طرف صاف آن برای حسین دنیا است که عبرت از عالم ملک و عالم شهادت و عالم کون و فساد می باشد؛ پس هر چیزی که با این طرف روبرو شود در آن مشغول می گردد، در نتیجه دل از خیر به سوی شر و بدی مایل می شود و احساساً از شر به طرف خیر، بر می گردد.

عبدالرحمن

اما ایمان، خداوند متعال فرموده است: **﴿وَرَتَّبْنَا كِتَابَ رَبِّ الْقُرْآنِ﴾** «دلهای کسانی اند که احساساً در دلهایشان ایمان را ثبت گردانید».

و نیز فرموده است: **﴿مَنْ خَشِيَ الرَّسَّالَةَ الْكَلِيمَةَ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيرٍ﴾** «کسی که از خدای مهربان عاشقانه بترسد و در روز قیامت با دلی رجوع کر بسوی پروردگار خویش، بیاید».

و همچنین فرموده است: **﴿وَلَنْ نُنْفِذَهُ إِلَّا لِمَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾** «و ما را در دلهای شما میفرستیم».

و فرموده است: **﴿وَلَنْ يَرَى الْبَدَنَ لَوْ أَنَّ الْإِنْسَانَ لِنَفْسِهِ﴾** «علیهما قر آن پندی است برای کسی که نفسی مستشکراً داشته باشد».

و نیز فرموده است: **﴿وَرَتَّبْنَا الْإِنْسَانَ لِمَنْ شَاءَ اللَّهُ قُرْآنَهُ﴾** «مان گروه کسانی هستند که خداوند متعال دلهایشان را برای تقوا آماده است».

و همچنین فرموده است: **﴿وَلَنْ يَرَى الْبَدَنَ لَوْ أَنَّ الْإِنْسَانَ لِنَفْسِهِ﴾** «هر روزی که دل و فرزندان نفسی نمی رسند مگر کسی که به حضور خداوند با دلی سالم بیاید».

رسول الله فرمودند: «صدا در بدن انسان یک تکه گوشت است که هرگاه آن اصلاح شود تمام بدن اصلاح می شود و هرگاه آن فاسد شود، تمام بدن فاسد می شود، آگاه باشید که آن پاره گوشت، دل است».

در کتاب جامع الاصول آورده است: حضرت حارث (رح) فرمود: گفت دل انسان، مشغولیت دل او از خدای تعالی به غیر است، پس در این اثنا غفلت در دل بوجود می آید، همانگونه که خداوند متعال فرموده است: **﴿وَلَنْ يَرَى الْبَدَنَ لَوْ أَنَّ الْإِنْسَانَ لِنَفْسِهِ﴾** «جز کسی که دلش را از دگرمان مایل گرداند، به اطاعت نکند».

رابعه عبودیه (رح) می فرماید: مردم دلهای خود را از یاد خدای تعالی به دنیا مشغول گردانند، اگر دنیا را ترک می کردند البته دلهایشان در عالم ملکوت جولان و تفریح می کرد، سپس به طرف آنها با فایده بسیار بر می گشت.

و جانب تیرد، برابر با عالم ملکوت است که آن عالم غیب یعنی عالم سماوات است، پس هرگاه که توفیق عالم غیب بر ظلمت و کثافت دل و طاعت او بر معصیت او غلبه کند، دل به عالم ملکوت مایل می شود، پس به سلوک آن مشغول می گردد و مقامات نفس را می پیماید، بنابراین هرگاه مقامات نفس را طی کند، همان طرفی که مقابل عالم ملکوت از تیرگی است روشن می شود تا اینکه همه تیرگی ها نیست و نابود می گردند.

پس در این وقت سالک با هر دو چشمان خویش می نگرود و از هر دو عالم بهره می گیرد و جمع می کند؛ یعنی از آنچه که تعلق به عالم بالا دارد و از آنچه که تعلق با عالم کون و فساد دارد، بنابراین جسم او در میان اجسام دیگر لطیف می گردد، بنابراین هرگاه این شخص را جاذبه لطف و عنایت ازلی به لقاء حق^۴ به سبب چشیدن حلاوت ذات مقدس فرا بگیرد، جانب کثیف بر طرف صیقل داده شده، غالب می گردد، چنان غلبه ای که از آن فنا شدن از این عالم محسوس و بنا در عالم قدس حاصل می شود و صاحب کشف را چیزهایی که در عالم بالا از غایبات و غرائب می باشد، فرا می گیرد.

این مرتبه ای است که خداوند متعال هر کسی را از بندگان خویش بخواهد به آن معصوم می گرداند و خدای تعالی، صاحب فضل و مهربانی زیاد است.

عقاید باطل علما بی عمل ازلی بدبخته و اهل ساعت توحید و سنت د وصول دارد یک قرآن و دیگر حدیث و گفتار شان آن است قرآن و حدیث به غیر قبول ندارد و در اصل حقیقت منکرین فیصله حضرت ابوبکر صدیق قبول ندارد و آن گمراه گروه اشد من الکفر است و فیصله حضرت عمر فاروق قبول ندارد و آن گمراه اشد من الکفر است و فیصله حضرت علی شیر خدا (ج) قبول ندارد و آن گمراه گروه اشد من الکفر است و فیصله حضرت عثمان غنی قبول ندارد و آن گمراه گروه اشد من الکفر است و تمام اجماع امت پیغمبر محمد مصطفی (ص).

مکتوبات امام ربانی مجدد الفثانی (رح)

مکتوب چهل و چهار 44 صفحه کتاب 10 به متابعت سنت سنیه بنوازند و به متابعت شریعت رضیه او سر فراز سازند امروز عمل مقرون بتصدیق حقیقت دین است بعمل کثیر میدارند. اصحاب کهف این همه درجات که یافتند بواسطه یک حسنه است و آن هجرت بود از دشمنان حق سبحانه تعالی.

مکتوب 75 صفحه کتاب 62 شریعت محمد مصطفی از تمام شریعت و گذاشته جامع است و این شریعت موفق عمل کردن از تمام شریعت موافق عمل کردن است و شریعت محمد مصطفی تصدیق کنند و در تمام امت های بهتر است و آن شریعت موافقه عمل نکردن و آن در شریعت کذب کنند از تمام امت ها است.

مکتوب 80 صفحه کتاب 71 از جمله 73 فرقه است یک فرقه ناحیه اهل سنت و الجماعت فرقه است و 72 فرقه و هر کدام دعوا شریعت تابعداری دارد و پیغمبر (ص) فرمان صادر کردن الذین هم علی ما انا علیه و اصحابی لا تجمع امتی علی الضلاله جمع نمیشوند به گمراهی اگر جمع شوند به گمراهی من از آن بیزار هستم و آن از من بیزار هستند و آن خوارج متزلیه و الشعیبه.

مکتوب 186 صفحه کتاب 71 تابعداری است و از بدعت دور گشتن و خیر البشر و در خلفای راشدین زمان نبوده و در آن وقت روسای ایمان یاد بود به مثلی صبا صادق شان داشت در وقت وضعین ایمان بدعت و هر بدعت گمراهی و ضلالت است و هر بدعت به ضد سنت ختم کننده است.

مکتوب 255 صفحه کتاب 63 سنت سنیه زنده کردن و بدعت دور کردن و محبوب محمد مصطفی در سنت و یک سنت زنده کردن و منکر نا مرضیه بدعتون ختم کردن و سنت و بدعت هر دو قسم یک دیگر ضد است و سنت نزد محبوب مقبولو هو مقبولی و هر بدعت عمل شیطانی مردود هو مردودی.

مکتوب 268 صفحه کتاب 138 و آن علم که علما وراثت انبیا و در دو قسم علم آمد نصیب و اشد یک شان احکام شریعت است و نوم علم اسرار طریقت مقام ولایت است و عالم وارث آن شخص است و آن عالم دو قسم عالم حصه ندارد و یک حصه دارد و آن را نیم عالم گفته میشود و رحمه للعالمین هم نبی بود و هم ولی بود.

مکتوب 266 صفحه کتاب 104 اهل سنت و الجماعت و عقاید گلامیه از طرف مشایخ عقاید ما تردید موافقت است و عقاید فلسفی کرد کردن و اهل فلسفه مذمت و خرابیه بیان کردن و آن ملحدین وزندیقانو تردید و نام نهاد صوفیه نه پامیدار از گمراه شود بعض احکام نماز تطویق دارد باز هم گمراه شود

مکتوب 33 صفحه کتاب 92 نام نهاد خراب علما در دوتیا محبت گرفتار است و علم زریه دوتیه حاصل کردن و سیله جور کردن و خراب از تمام مخلوق جان خود بهتر و در حقیقت دوز ها دین است و عالمان بی عمل در دین و پیش خود از همه مخلوقات جان خود بهتر خیال میکند و علما بخاطر محبت دوتیا به مخلوق بشما فایده می رساند و خود نافع نمی باشد آخر فاسق فاجر میشوند.

مکتوب 53 صفحه کتاب 26 نام نهاد خراب علما سو اختلاف در جهان سبب تباهی باعث است و علما عقاید حق بهتر عالم در تمام جهان در استناتو بهتر است و عقاید باطل علما بدتر عالم در تمام جهان.

مکتوب 48 صفحه کتاب 20 و آن علما تعظیم به کار است که عمل شریعت قایم نگهدار باشد و سید الانبیا به وسیله بالای دشمنان فتح نصیب میشوند و روز قیامت در باره شریعت سوال و جواب میشوند و در باره تصوف هیچ نوع سوال و جواب نمیشوند و حکم شریعت به جا آوردن و جنت داخل شدن و دوزخ نه بچه کردن است. مکتوب 23 صفحه کتاب 56 پیر ناقص بعث طریقه گرفتن منع است و پیر ناقص نقصان در کافر مشابهی است و ناقص طریقه اخذ کردن و طریق ناقص رفتار کردن و آن شخص هوا نابعی و حرص حلصدین است و ناقص در حال باطل چیز در رگ ندارد و در باطن شما از زره آن وارد داخل سینه شما دید نمیشود بلکه انکار دیده میشوند.

مکتوب 61 صفحه کتاب 38 شیوخ کامل و مکمل بعث کردن و پیر ناقص بعث بچه کردن و در حقیقت پیر ناقص مطلب جا صلیدون منع است که خودشان مرض باشد و دیگران علاج چطور کند اگر مرض از ناقص طبیب دوانی دادن جرم است و تو خیال میکنید مرض جور شوند بلکه از بدبتر لیکت مضرت حالت عقاید پیدا میشوند. مکتوب 101 صفحه کتاب 102 و در باره آن شخص که به کامل و ناقص خیال میکند و اعتراض میکند و جاهل مخلوق گمان جهالت میکند که نفس اماره و نفس مطمئن تصور میکند و اماره احکام به مطمئن خیال

میکند و در حالیکه کفار و انبیای باقی تمام امتسنان در شان خیال میکنند و کمالات نبوت انکار کردن حق تعالی در حق من از منکرین خلص کنید.

مکتوب 163 صفحه کتاب 43 بیان اسلام و کفر یک به دیگر ضد است و هر دو ضدین جمع نمیشوند و در یک عزت دادن و دوم خوار ذلیل میباشد و اصل حقیقت و سعادت دو جهان فقط تابعداری ثابت و بسته است و محبوب محمد مصطفی متابعت اسلامی احکام به جا آوردن و کفر رسوم از بین برده شوند و یک ثابت کردن و دوم رد کردن میشوند.

مکتوب 276 صفحه کتاب 25 بیان آیات محکمت و متشابهات و علمتی راسخ و حق تعالی در کتاب خود دو قسم فرمان صادر کرده و یک محکمت و دوم متشبهات اول قسم علم شرانغ او احکام است و دوم قسم حقایق اسرار علم مخزن است و آن سزار تاویل در علمای راسخین به غیر به دیگر اشخاص خیر ندارد.

مکتوب 289 صفحه کتاب 75 بیان الله تعالی حمد است و در قضا قدر اسرار به خاص مسلمان ظاهر کردن و عوام مسلمان آن اسرا رنشان ندادن که در راه راست گمرا نشوند و راه راست بی راه نشوند و اکثر خلق حیران و گمراه میشوند و مسئله کثر دید میشوند خیال باطل هم غالب است و جبر قائل است.

مکتوب 165 صفحه کتاب 47 صاحب شریعت متابعت کردن و در آن شریعت همراه مخالفین عداوت و بغض و سختی کردن و طلب سعادت اهل شریعت علما و صالحین و تعظیم و عزت کردن حق است و هر کسی شریعت جاری کردن بکارت و هر کسی یک بدعتی تعظیم کردن گویا سلام انداختن همراه و کفار و منافقین کمک کردن است.

مکتوب 267 صفحه کتاب 137 و اسرار قلیق نه خود شان امام ربانی مجدد الف سالی مشرف بوده از ان کم اندازه هم به ظهور مبیند بلک رمز و اشارات متعلق گفتار کرد نمیشوند و آن سزار چراغ نبوت است و ملائکه علین به آن مقام ولایت شریک است به آن علوم معارف فیضان میشوند و هر نا اهل و نا کسی خیر ندارد.

مکتوب 85 صفحه کتاب 39 سماع و رقص وجد احکام در بعض مازف که به روح تعلق دارد و به الله راست مستقیم راهی هدایت و سماع وجد رحمتی بهتر به ذاکرین فایده مند است بخاطر اشخاص ارباب قلوب و سیر الهی قطع کردن و بقا بالله تعلق دارد بعداً جذب قوی عنایات فرماید و جذب به راتسی انسان میسر میشوند. مکتوب 62 کتاب صفحه 40 جذب سلوک بلک منزلی سلوک اصل مقصد است و تمام تعریف بخاطر الله است و آن شخص بر گنبد سلام باشد طریقه اصول الهی الله و دو جز است یک جذب و سلوک و دوم عبادت تصفیه و تزکیه اولی اصلی مطلب جذب نیست و اصل مطلب سیر فی الله در اصل مقصود و مطلوب رضا الله است.

مکتوب 287 صفحه کتاب 53 جذب و سلوک هر دو مقامات مناسبت به الله تعالی از الله حمد ثنا است الله در مابین ذاکرین هدایت کردن اگر هدایت الله نمی بود هر گز هدایت بدست من نمی بود دو به بشامه اشخاص ذاکرین از طرف رسولانو حقیق خیر داری برابم کرد بلک تابعداری تا روز قیامت حاضر هستیم.

مکتوب 83 صفحه کتاب 76 ظاهر و باطن جمعیت در شریعت و حقیقت و هر دو جمع شوند ظاهر روشن شریعت مستقیم کیند او باطن همیشه حق تعالی ثابت قدم باید باشد اگر کدام نیک بخت هر دو علوم مشرف کنند در حالیکه آن زمانه هر دو نیتونو جمع کردن بلک صرف ظاهر شریعت بالای شان استقامت کردن بسیار مشکل است

مکتوب 84 صفحه کتاب 77 و شریعت و حقیقت یک به دیگر عین است و مرتبه عین الیقین رسیدن علامت مقام معارف علوم شریعه مطابقت کننده و مقصود در شریعت و حقیقت در یک به دیگر عین است و در حقیقت یک به دیگر جدا نیست و فرقه صرف اجمال و تفصیل او کشف و استدلال روشن شریعت موافق ظاهر و معلوم میشوند.

مکتوب 190 صفحه کتاب 76 دوام ذکر الهی بالای شان حرص کند تماماً وقت ذکر الهی دوام داشته باشد و یک لحظه هم غفلت جانز نیست الله تعالی حمد الله احسان است طریقه ذکر اختیار کردن بلند بارگا طرف ذکر کردن چاره نیست و قلب حضوری یک توکور گشته است که آن را صالح باشد و تمام بدن صالح است. مکتوبات امام ربانی مجدد الف ثانی بنام انبیا ، بنام صحابه و بنام اولیا قائل باشد از آن انکار کرده نمیتواند هر گروه به ولایت قائل شخص جامع است

مشت نمونه خروار یک شخص رساله رادیویی (106.1) شهر کابل قرآن را ترجمه میکند به عقاید باطلو آن از جمع خوارج است (الله میگویند و الله جل جلاله) نمیگویند که این خود در شان الله (ج) گستاخی و انکار است و (ارسل ، ابراهیم ، اعمی ، میگویند و رسول صلی الله علیه و سلم نمیگویند) که این خود به شان رحمت للعاملین گستاخی و کفر است هر کس که آنرا کافر نمی گوید آنهم کافر است و (اموسی میگویند و علیه وسلم نمیگویند و در شان موسی علیه سلام گستاخی کفر است و افرعون نعتت الله علیه نمی گوید و ا نمرود نعتت علیه نمی گوید و اشداد و امان و اقارون نعتت الله علیه نمی گوید و فرق بین انبیا علیه سلام و فرق بین

فروغیان نمیکند قانون آزادی و قانون نموکراسی و قانون مساوی انگلیس به ضد اسلام است ترجمه کاستن است اصلاً زهر قاتل است بلک اشد کفر از فرعون است و بلک اشد کفر از نمرود است و بلک اشد کفر از شاداد است بلک اشد کفر از امان و قارون است بلک اشد کفر از یهود نصارا است بلک اشد کفر از ابلیس و زندیقان است باید جلو این رساله رادیویی و آن شخص ترجمه کننده فوق الذکر در شان انبیا علیه سلام گستاخان گرفتار شود و به پنجه قاتون و مطابق احکام شریعت مجازات گردد. ریاست جمهوری به همکاری شورای وزیران و شورای پارلمان فرمان صادر کنند تا نام نهاد مدرسه و مرجع که خوارج و داعشیان تولید در داخل افغانستان بند شوند باید ما و شما پیرو حکم خداوند (ج) باشیم متابعت محبوب محمد مصطفی باشیم نه پیرو این گونه مدارس که از داخل ما را تخریب مینماید و به مثل محمود غزنوی عادل عقاید حنفی بوده و در افغانستان عقاید حنفی پیروی از دین الله (ج) حقیقی است نه خدمت به خوارج و پیروان آن به آیت ثما کر است و هر قسم گفتار میشنوند و گفتار حق نمیشنوند و بکمون گونگ است و هر قسم گفتار میشنوند و گفتار حق نمیشنوند و عمیون کور است هر چیز میبینند و گفتار حق نمیبینند و آن گمراه گروه خوارج و پیروان را پس نمیگرد از آن گمراهی خود و از دین مقدس منکر مرتد است و غیر حق را به حق مقرب دین زندیق است و الکاذب لا امتی و محبوب سبحان فرماید و لکل شئی الله و الله العلم طمع و رحمه اللعالمین فرمائی شیطان الایس اشد من شیطان الجن عالم الایسان جاهل القلب و جاهل القلب عن ذکر الله و اکثر آن علما بی عمل است و ذکر الله حتی بقول لمنافقون مجنون در هر کار مجنون آمد آن رد است که در ذکر مجنون آمد مقبول قبول است و ذکر الله فرض من قبلی کلی فرض

الله (ج) فرمائی تمام ارواح صف صف ایستاده شوند و برای شان گفته شد الممت بریکم و تمام ارواح ها آواز کردن قالو بلا گفته 5 قسم آواز داده و یک گروه به دان و قلب گفته هستی و آن صادق مسلمان است و دوم گروه به دهن و به قلب گفته نیستی و آن خالص کافر است و سوم گروه به دهن گفته نیستی و به قلب گفته هستی و آن را در حالت مرگ مسلمان میروند و چهارم گروه به قلب گفته نیستی و به دهن گفته هستی و در حالت مرگ بی ایمان میروند پنجم گروه به دهن و قلب گفته هستی و به دهن گفته نیستی آن را منافق است و هر منافق در اقرار انکار میکند و به زبان شیرین و به قلب تلخ میباشد الله ج علم قدیم داشته و هر عمل انسان به الله (ج) معلوم است که در آن سال و در آن ماه و در آن روز در آن وقت عمل به اخیار خود یا برای آجر یا عذاب است آیت شریف و الله خلقا کم و ما تعملون و ارواح منکرین پریشان بود و کفار و مشرکین و منافقین و کاذبین ارواح و بعض ارواح بسیار خوشحال بود و الله (ج) فرمائی باری تعالی گفته ای روح در سوال براب جواب بگو و تمام ارواح آواز داد من رب شما هستم و الله تبارک و تعالی بخاطر امتحان دست راست آن را دنیا و دنیا زینت دنیا کی زیبایش و دنیا کی تمامش پیدا کردن و در آن وقت شیطان نفیس اماره آن را در اشیا داخل شدن و در آن حالت عزازیل در دنیا داخل شوند بخاطر اینکه همراه سازد و در آن حالت 26 بلند آواز کردن و نوحی ارواح لشکر ابلیس شامل شدن و آوزین آن است تمرا آواز ساز سرود عزازیل و قبول داد باشد نمبر 2 آواز شیطان و حسن پرستی قبول دار باشد نمبر 3 آواز ابلیس و هوا مستی قبول دارد باشد نمبر 4 آواز عزازیل و شراب نوشی قبول دار باشد نمبر 5 آواز شیطان بدعت قبول دار باشد نمبر 6 آواز ابلیس و تر صلوه و سلام قبول دار باشد نمبر 7 آواز عزازیل و ترک جماعت قبول دار باشد و نمبر 8 آواز شیطان و اسباب سرود قبول دار باشد نمبر 9 آواز ابلیس و غفلت قبول دار باشد نمبر 10 آواز عزازیل و خود پسندی قبول دار باشد نمبر 11 آواز شیطانی قبول دار باشد نمبر 12 آواز ابلیس آواز حرص دنیا قبول دار باشد نمبر 13 آواز عزازیل و حسد قبول دار باشد نمبر 14 آواز شیطان و کبر به نعمت قبول دار باشد نمبر 15 آواز ابلیس و نفاق در مابین مسلمان قبول دار باشد نمبر 16 آواز عزازیل غیبه مسلمان کردن قبول دار باشد نمبر 17 آواز شیطان و شرک بدعت قبول دار باشد نمبر 18 آواز ابلیس کفر عقاید قبول دار باشد نمبر 19 آواز عزازیل حق جهل قبول دار باشد نمبر 20 آواز شیطان کذب کردن قبول دار باشد نمبر 21 آواز ابلیس و افعال بد کنید قبول دار باشد نمبر 22 آواز عزازیل و عقاید باطل قبول دار باشد نمبر 23 آواز شیطان و بد نظری قبول دار باشد نمبر 24 آواز شیطان و بدظنی قبول دار باشد نمبر 25 آواز ابلیس شیطانی قبول دار باشد نمبر 26 آواز عزازیل و

همرای مقبول روشنی قبول دار باشد و این دوتیا امتحان است چنگه ظالمان و مظلومان است کتاب هذہ کلید التوحید سلطان العارفين و برهان الوصلین حضرت سلطان باهو رحمة الله علیه کتاب صفحه 274 اگر به نصیحت من عمل نکنی تا نمت به دست دیگر بمالی وقت تیر میشود.

جواب به مناظره علنی در دهن چمن مسجد عیدگاه شهر کابل من اشخاص احناف حاضر هستیم.

ترتیب کننده : حاجی عجب خان ولد عبدالسلام ، نقشبندی ، سیفی ، حنفی قوم احمدزی



اول حمد وایم خلیل پروردگار چه رحمان او رحیم او غفور او غفار
الله یو ده شریک نلری زکه اسمائوته پیدا کری دی زه او تمام عالمی پیدا کری دم.
الف اسم د الله دی لاتکی میرا دی هر څوک چه په دی اسم مشغول شی هغه سالک الا الله دی

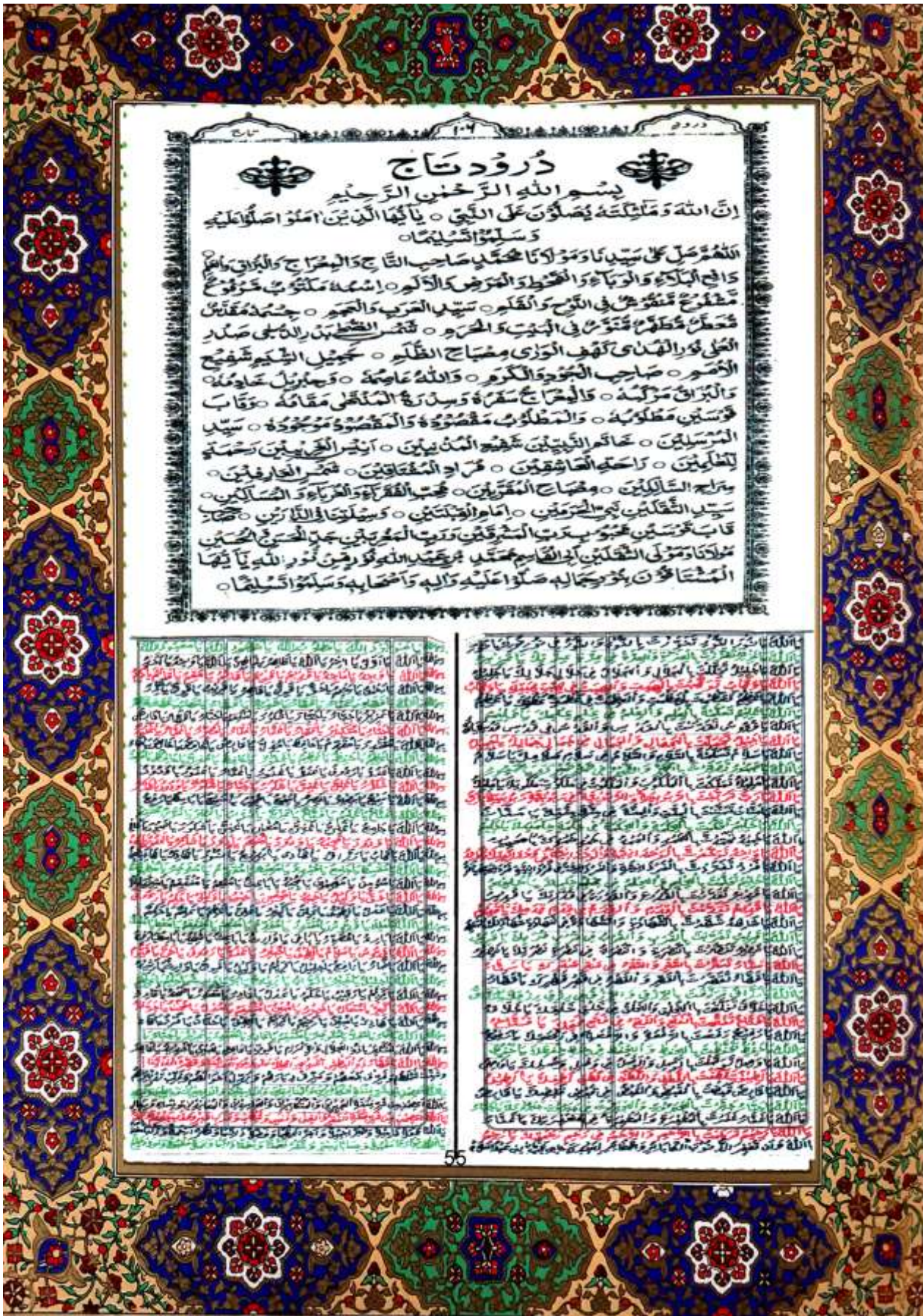
حلقه ذاکرین اولیا الله ذکر الله فرض من قبل کل فرضا
طریقه وار د یو خدای راغلی دا مسله وار بر حق ده ما منلی
طریقه پاک رسول له خیل خدای (ج) ده وار هم اصحاب له رسول زمکری
هغه مسلمان هغه ولی چه بهی، د یو ابو دی چه چلیوی.
طریقه د اولیا و وار حق. د یو خدای (ج) راغلی دی بر حق دی
اول. ابوبکر سره سلطان د اولیاو په بزرگان که سالار د اولیا و
نوم. حضرت عمر سردار د اولیاو په بزرگان که سالار د اولیا و
نوم. حضرت عثمان سردار د اولیا و په بزرگان که سالار د اولیا و
چهارم. حضرت علی په اصحاب که په لوان در اولیا و برحم ابوبکر نکی و صرا اللقی و عثماناً
الزکی و عثمان الوالی اسلاف المرشد هر څوک نو هسی تکرری روایی دی هغه نالی بی امان
دی صسی دی غیر حق را به حق مقرب دین زینبیک است.
فرض واجب است د شریعت است هسی فرض واجب او سنت د طریقت است
نکر په دواړو ارکان طریقت دی چه موقوف په څلور مذهبونو امانتو طریقت ده
شریعت عظیم درباب دی څلور ویلی پکی بهی څلور وار بر حق معتبر پکی نمان دی
شریعت وانه لپال که په خیل زره کی چه خبر شی له شانفونو هم لولی
هر څوک تپاژو نکوی له شرعی باور وکه سینه خیمه په زرگون کوچو بخان وعلی
خوارج او داعی و هلیان څلور امانتو منکر وی مع نور دی اخیر مقام اور دی
غیر حق را به حق مقرب دین زینبیک است.
ته بی پیر څوک وای خدای ته رسیدی چی
ته بی نکره په دی لار څوک چلیدی شی
لکه ایمان فرض دایم د شریعت است ذکر هسی پری لازم د طریقت است
ظاهر علمان وای چه سنت ده دا سنت همیشگی د شریعت ده
ته چی لازم سنت د نبی لکی د نبی د شفاعت طمع په ځکی
باطن علم په معنا لک درباب دی ظاهر اړخ دا ځکه ده ابو دی
ظاهر او باطن دواړو سره جوړوی د هغه پیر تلقین اعلی نیر وی
هغه پیر په طریقت په شریعت وی خو له تاته طریقت وی
شریعت خو دروازه د طریقت ده چاه منشی طریقت بی شریعت ته
مسستی چلیدی بی شهودی کوچو چلیدی بی مستوی
په کورت لوانه نشته بی نره انرون روانه نشته بی نره
طریقت له شریعت جدا ندی حقیقت له معرفت سوا له دی
جامع در شریعت د طریقت دی دا رضای حقیقت و معرفت وی
چی جامع د شریعت و طریقت وی نور لازم په هر چا مطابقت وی
هغه مطابقت په هر چا فرض دی په آزاد بنده کتو فرض دی
هغه په د بیانو وارثان وی چه ظاهر او باطن په علم علمان وی
چه په شرح کی وارث هغه پای کی چه په ظاهر او باطن دوا حصه رسیدگی
اول په زان مستقیم په شریعت که هغه پیر پدی خبر په حقیقت که
چه مستقیم د محمد (ص) په شریعت وی نور لای پکلی بی په طریقت وی
ظاهر او باطن دوا برابرو وی - لاس نبول د هغه مرشد نه بهتر وی
طریقت هم تائیده روحانی لار - بی مرشد په کسلی نالی مشاکل چاره
دا هلی شی چه دوا سره وینه - شریعت طریقت دا مثال زورینه
اولیا و پاک رسول (ص) برکته - خلی کلله دی ته کشف او کرامت
هسی حق د کرامت د اویا او - لکه د معجزه د نبیوا
په اولیا کی څوک چنت له خدای (ج) خوری ورته غسی عزت د درویشلو
درویشی نیره بهتره د شاهي قرین د سلطنت عقیدت د درویشلو
پنځه سوه کتوله منگی چنت دروس لوی کور قیامت د درویشلو
چه په زر د ذاکرونو نکر زور شی و غیر وار او فنا دی عشق په اور شی
په دیر نکر سره په حضور درته پیدا شی په حضور کسلی یو نور درته پیدا شی
چه د زر نکر فرض دی په ظاهرونو دایمی دی په مردانو په زنگو دایم
چه دونه غلخت کفر شکاریکی - غیر دونه توزع حاضر شکاریکی
دو اویا فریخی چه غوځلی د امت دی د نفس اخیستی طریقت وی
کاملو ته نه دی رسیدلی - په دی لاری که روان وی خویشلی
په دی لار که دی توحید ویر نیره رنگرنگ هر قسم بلا پکی نیره
د شیطانو لشکر په اووینی په خدایکی نکت په وی پروتوی دیرتایا اوتغلیس په منج کی
په دا لار که علمان خویشلی په د لار که کم مقصود نه رسیدلی
د سړی چه غلظت سره زر نور شی امتیاز د شو بنو شکیور شی
سترکی وچه زر شی سمیت لک لرگی شی نرسي زر ورکه شی خیرگی شی

با نور آل لوری ملور تل نور و هو ابوبکر صدیق او عمر فاروق او عثمان غنی او علی حیدر علیک زانورنا او زه سرورنا او زه حضورنا او زه معرفتنا او زه مخلصنا او زه نعمتنا او زه عیشتنا او زه شوقنا او زه لوبقنا او زه عمتنا او زه خلفه و وارث المصوب محمد مصطفی شیخ الصالح قیوم زمان حضرت ائمه زاهد سلف الرحمن پیر ارجی خراسانی امام شریعت او طریقت و بحر المرحانی نور درویش مسیحی او مسلمان امام الانبیا و انبیا و الخشنه و العابد و العارفة التواضع و المتواضع و الصالحین و الصابرين و الصغیرین و الفقہین و الشکرین و مشاهیرین و معصومین و المرادین و المعانین و طریقه آل سوهف الصالحین المعانین لایمه هم ورکه مصوب رب العالمین و ذاکرین و ذاکره بین العارفین ربنا الفتح بیننا

جناب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمایدی چه دی امت لاس کسان د خدای تعالی (ج) په نزد کافران دی، یعنی په کفر ککر ژوندون به تیروی او دوی گمان کوی چه مونږ مومنان یو (۱) په ناحقه قتل کوونکی (۲) او سلحری یعنی جلاو کوونکی (۳) او هغه دیوت یعنی بی غیرته چه په خپل اهل یعنی په ښخ غیرت نه کوی (۴) او د زکواه منع کوونکی (۵) او د شرابو څښونکی (۶) او هغه کس چه حج پری واجب شوی حج او نه کرلو (۷) او په فتنو پورته کولو کښی سعی کوونکی (۸) او په اهل هر باتدی د وسلی څرخونکی یعنی په هغو کافرانو وسیله څرخوی چه مسلماتانو سره جنگیوی (۹) او ښخ سره د شا ته لوری نه جماع کوونکی (۱۰) او محرمی ښخ سره نکاح کوونکی چه نکاح کوول ورسره حرام دی که چیرته دا کارونه بی حلال او کیرل نو په تحقیق سره کافر شو. حدیث شریف: من طلب العلم الدنيا و هو کافر و من طلب العلم للحجه فهو منافق و من طلب العلم للمولى فهو مسلم.

حاجی عجب خان احمدزی ، احوال موافق له زمانی
 خپلی سره
 له جهان مهر و مونه محبت لار
 له هر جا خلاص صدافت لار
 وفاداری و څه نه وایی
 مند یو بل نکووی هست لار
 عالمان په علم باندی عمل کم که
 له ښخانو دغی هسی مشخت لار
 تقوا او زهد نوم په جهان نشته
 دیور عالم په گمراهی به ضلالت لار
 حیا شرم واره پانځیده له خلقو
 یو د بل ائب نکووی حرمت لار
 هر چا سره ضوونه د دنیا شو
 له هر چا نه فکر عم د آخرت لار
 کریمانو کرم پریڅو بخیلان شو
 له ښخانو دغه هسی مشیخت لار
 وایه هی چیری زاهد په جهان نه او
 له عابده دغه هسی عبادت لار
 واعظانو و عظم پریښو په دنیا کی
 بند هرگز په چاته نکی نصیحت لار
 رحم کله د یو بل په حال کوینه
 په خزانو باندی مهر و شفقت لار
 عاشقان د مولا کم د دنیا ډیر دی
 له لاسه د دوی شریعت او طریقت لار
 پادشاهان عدل پریښو ظالمان شو
 منصفی کل څوک کوی عدالت لار
 چه له عدل انصاف بی لاسی وشکو
 برهان ریالی له گوره څنگه سلطنت لار
 چه د خدای تقهر نه ویریزی څکه
 حق او حرمت همسایه قرابت لار
 کل مطلوب مراد مقصود د خلق نس شه
 له جنت دوزخ ته پدینت لار
 حسد او بدبختی کسی هم نشته
 پدی نیت سره د ابلیس خلی عزت لار
 د دنیا په محبت عالم نجس شه
 هم په دا سبب ډیر خلق په نجاست لار
 سیم او زر دنیا او درهم دین ایمان شه
 فارون هم تحت ترا په نجاست لار
 لوی دولت خو د هر چا ایمان عمل ده
 هغه خار شه چی له چا نه دا دولت لار
 صلح یو د بل په حال نکووی بی جنگه
 شپږین صبری هم تول په عداوت لار
 همیشه پخلو خوژ او په زړه کوک وی
 اتفاق د اخیلو ورک شو محبت لار

بی دینی او گمراهی شو گوره ډیره
 له عالمه دینداری او دیانت لار
 معلومیگی د قیامت په لور نژدی شی
 عالم زکه نوب او غرق په مصیبت لار
 وعظ څکه اثر نکووی په زرونو
 چه له زرونو ایمان نورانیت لار
 دعا څکه اثر نکه نه قیبری
 چی تفریق په میان د حال او حرمت لار
 د دنیا سوداگر ډیر او د دین نشته
 په دی سره هم منفعت لار
 اخیل ایمان گوندی هغه سلامت بوښی
 چه له دا رنگو بلا او سلامت لار
 هسی پرونی کل جهان په تفرقه کی
 ته به وایی له جهانه جمیعت لار
 درازی د عمل شوه درازه
 چه هفت او هشت له گوره مرگه قیامت لار
 حرص هسی غالب شو پاس پزرونو
 چه یو لحظه تری صبر او قناعت لار
 معشوق د هر چا نس شه پخپل کور کی
 چه عالم عشق حجاز او حقیقت لار
 په حرامو ډیر زړه ور شه که پشیمان دی
 پشیمانی وڅه ته وایی ندامت لار
 د دنیا په کار کی هر یو بهادر دی
 د دین په کار کی هر چا نه هست لار
 اسلام دعوی کوی عبادت نه که
 له عالم ده شه دین قدر قیمت لار
 مخالف که څوک له شریعت شو
 هم هغه له دی جهانه فضیحت لار
 چا چه غار او گردن شری ته کښو
 هم هغه له د جهان بعزت لار
 ته که زاری او که خان دی عجب خان
 چه د پلر هجران را ترومی وصلت لار
 خوار جو خروج وکړل د اسلام نه
 په د ظلم سره د اسلام اسلامیت لار
 روابض د حضرت صبر په شان کی گستاخان دی
 دوی د پیغمبر گفتار عمل نښته بی ایمان لار
 وهابیان د اسلام بدلول په بهودیت
 او نه دین او نه اسلام اشته بی ایمان لار
 داعشیانو قتلیری بی موجب مسلمانان
 ایمان اسلام نشته بی ایمان ظالمان لار
 شعکان خاص الخاص اصحابو گستاخان دی
 د پیغمبر دوستان نظر رحمت نشته بی ایمان لار



دُرُودِ سَاجِدٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ
 وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ صَاحِبِ النَّجَّاحِ وَالْبَرِّقِ وَالْمَعْرَاجِ وَالْبُرْجَانِ وَالْمَعْرَاجِ
 كَالْفَيْحِ الْبَلْبَكِيِّ وَالْوَبَاءِ وَالْمَخْطُومِ الْمَرْبُوعِ وَالْأَلَمِ اِسْمُهُ مَسْكُوتٌ كَسْمُوعٌ
 تَطْفُوخٌ تَمْتَعُوهُ فِي النَّوْحِ وَالْقَلَمِ سَيِّدِ الْعَرَبِ وَالْعَجْمِ جَسْمُهُ مَقْدُونٌ
 شَعْرُهُ مَطْمُومٌ قَتُورٌ فِي الْبَيْتِ وَالْحَرِيرِ قَمِيصُهُ الْقَطِيبِيُّ الرَّابِعِيُّ صَدْرُهُ
 الْعُلِيُّ كَوَالِقُدِيِّ كَهْفِ الْوَرْدِيِّ وَمِصْبَاحِ الظُّلَمِ كَحَبِيبِ الْبَيْتِ كَسْفُوحِ
 الْأَصْوَرِ صَاحِبِ الْجُودِ وَالْكَرَمِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ قَسْمِ بَيْتِ كَلْبِ مَدِينَةِ
 تَالِبِ بَرِّ مَرْكَبِهِ وَالْمَعْرَاجِ سَفْرَةَ وَبَيْتِ رَبِّ الْمَنَاطِقِ مَقَامَهُ وَقَابِ
 قَوْسَيْنِ مَطْلُوبِهِ وَالْمَطْلُوبِ مَقْصُودِهِ وَالْمَقْصُودِ مَوْجُودِهِ سَيِّدِ
 الْمُرْسَلِينَ حَاطَمِ الْبَيْتَيْنِ كَهْفِ الْمَنْبِيِّينِ آيَتِ الْبَرِّ وَالْبَرِّينِ كَسَمِ
 لِلطَّالِبِينَ كَرَامَةِ الْقَاصِدِينَ قَرِيبِ الْمُتَقَاتِلِينَ قَمِيصِ الْعَارِفِينَ
 بِرَأْسِ السَّالِكِينَ وَمِصْبَاحِ الْمُتَقَرِّبِينَ حَبِيبِ الْفُقَرَاءِ وَالْعَرَاكَةِ وَالشَّالِكِينَ
 سَيِّدِ الثَّقَلَيْنِ نَبِيِّ الصِّرَاتَيْنِ أَمَامِ الْوَيْلَتَيْنِ كَسَمِ الْبَيْتِ وَالْبَيْتَيْنِ حَسْبُ
 قَابِ قَوْسَيْنِ كَهْفِ بَيْتِ الْمَشْرِقَيْنِ وَبَيْتِ الْمَغْرِبَيْنِ حَبِيبِ الْبَيْتِ وَالْبَيْتَيْنِ
 مَوْلَانَا وَمَوْلَى الثَّقَلَيْنِ الْبُقَايِمِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ كَوَالِقُدِيِّ كَهْفِ
 الْمَشْتَاكِلِينَ بِحُجْرَتِهِ جَالِيهِ صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ صَاحِبِ النَّجَّاحِ وَالْبَرِّقِ وَالْمَعْرَاجِ وَالْبُرْجَانِ وَالْمَعْرَاجِ
 كَالْفَيْحِ الْبَلْبَكِيِّ وَالْوَبَاءِ وَالْمَخْطُومِ الْمَرْبُوعِ وَالْأَلَمِ اِسْمُهُ مَسْكُوتٌ كَسْمُوعٌ
 تَطْفُوخٌ تَمْتَعُوهُ فِي النَّوْحِ وَالْقَلَمِ سَيِّدِ الْعَرَبِ وَالْعَجْمِ جَسْمُهُ مَقْدُونٌ
 شَعْرُهُ مَطْمُومٌ قَتُورٌ فِي الْبَيْتِ وَالْحَرِيرِ قَمِيصُهُ الْقَطِيبِيُّ الرَّابِعِيُّ صَدْرُهُ
 الْعُلِيُّ كَوَالِقُدِيِّ كَهْفِ الْوَرْدِيِّ وَمِصْبَاحِ الظُّلَمِ كَحَبِيبِ الْبَيْتِ كَسْفُوحِ
 الْأَصْوَرِ صَاحِبِ الْجُودِ وَالْكَرَمِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ قَسْمِ بَيْتِ كَلْبِ مَدِينَةِ
 تَالِبِ بَرِّ مَرْكَبِهِ وَالْمَعْرَاجِ سَفْرَةَ وَبَيْتِ رَبِّ الْمَنَاطِقِ مَقَامَهُ وَقَابِ
 قَوْسَيْنِ مَطْلُوبِهِ وَالْمَطْلُوبِ مَقْصُودِهِ وَالْمَقْصُودِ مَوْجُودِهِ سَيِّدِ
 الْمُرْسَلِينَ حَاطَمِ الْبَيْتَيْنِ كَهْفِ الْمَنْبِيِّينِ آيَتِ الْبَرِّ وَالْبَرِّينِ كَسَمِ
 لِلطَّالِبِينَ كَرَامَةِ الْقَاصِدِينَ قَرِيبِ الْمُتَقَاتِلِينَ قَمِيصِ الْعَارِفِينَ
 بِرَأْسِ السَّالِكِينَ وَمِصْبَاحِ الْمُتَقَرِّبِينَ حَبِيبِ الْفُقَرَاءِ وَالْعَرَاكَةِ وَالشَّالِكِينَ
 سَيِّدِ الثَّقَلَيْنِ نَبِيِّ الصِّرَاتَيْنِ أَمَامِ الْوَيْلَتَيْنِ كَسَمِ الْبَيْتِ وَالْبَيْتَيْنِ حَسْبُ
 قَابِ قَوْسَيْنِ كَهْفِ بَيْتِ الْمَشْرِقَيْنِ وَبَيْتِ الْمَغْرِبَيْنِ حَبِيبِ الْبَيْتِ وَالْبَيْتَيْنِ
 مَوْلَانَا وَمَوْلَى الثَّقَلَيْنِ الْبُقَايِمِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ كَوَالِقُدِيِّ كَهْفِ
 الْمَشْتَاكِلِينَ بِحُجْرَتِهِ جَالِيهِ صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**